



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

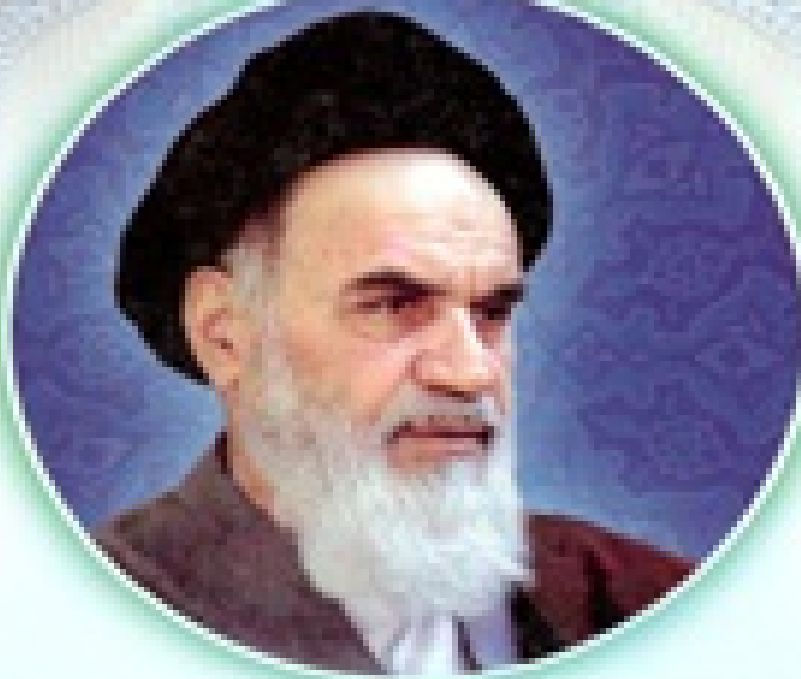
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دفاع از مقام ولایت



سید محمد حسینی بهارنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفاع از مقام ولایت

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	دفاع از مقام ولایت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	فهرست کتاب
۱۹	هدف از تالیف:
۲۰	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی
۲۰	اشاره
۲۴	سخنان معصومین علیهم السلام درباره مراجعه به فقها
۲۶	سخنان حتاس امام حسین علیه السلام راجع به وظیفه علما
۳۲	سکوت و سازش با حکام ستمگر
۳۵	عقلانی بودن ولایت فقیه
۳۷	ولایت فقیه در قرآن
۴۰	ولایت فقیه در زمان معصومین علیهم السلام
۴۱	تصریح ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت فقیه
۴۳	آثار و برکات ولایت فقیه
۴۵	مقایسه جمهوری اسلامی با حکومت های دیگر دنیا
۴۸	شرایط لازم در ولی فقیه
۴۸	اشاره
۶۴	آیا جز ولی فقیه کسی می تواند بر مردم حکومت کند؟
۶۷	منکر ولایت فقیه چه می خواهد بگوید؟
۷۰	طرفداران ولایت فقیه از علمای پیشین
۷۰	اشاره
۷۸	ولایت فقیه در قرون و اعصار گذشته

۷۸	نظر علمای قرن سوّم و چهارم هجری درباره ولایت فقیه
۸۱	نظر علمای قرن چهارم و پنجم درباره ولایت مطلقه فقیه.
۸۸	نظر علمای قرن پنجم و ششم درباره ولایت مطلقه فقیه
۹۲	نظر علمای قرن ششم و هفتم نسبت به ولایت مطلقه فقیه
۹۴	نظر علمای قرن هفتم و هشتم درباره ولایت مطلقه فقیه:
۹۹	نظر علمای قرن هشتم و نهم درباره ولایت مطلقه فقیه
۱۰۱	نظر علمای قرن نهم و دهم درباره ولایت مطلقه فقیه
۱۰۶	قدرت و نفوذ ولی فقیه
۱۰۶	اشاره
۱۰۸	عنایت امام زمان علیه السلام به نواب خود
۱۱۱	اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی
۱۱۶	مخالفین ولایت فقیه
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	تشکیک دراصل اجتهاد و ولایت فقیه
۱۲۳	حمله به نظرات امام راحل و اتهام خروج از فقه سنتی
۱۲۴	کج فکری های مدعیان روشن فکری
۱۳۲	آقا را در خواب دیدم!
۱۳۴	عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	حرکت به سوی عدالت
۱۳۶	۱. ضروره بناء الذات
۱۳۷	۱. ضرورت خودسازی
۱۳۸	۲. اخلاق القیاده
۱۳۸	۲ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
۱۳۹	۳. التجتّب من الغرور و الأتانیته
۱۴۰	۳. پرهیز از غرور و خود پسندی

۱۴۰	۴. کیفیتہ جلب رضا العامتہ و رضا الخاصہ
۱۴۰	۴. مردم گرایی، حق گرایی
۱۴۱	۵. ضرورہ حفظ السز
۱۴۱	۵. ضرورت راز داری
۱۴۲	۶. المشورہ و مکانها الصحيح
۱۴۲	۶. جایگاہ صحیح مشورت
۱۴۳	۷. القيادة و الروابط الاجتماعيه
۱۴۴	۷. اصول روابط اجتماعی رہبران
۱۴۴	۸. التعرفه بالطبقات الاجتماعيه
۱۴۴	اشارہ
۱۴۵	۸. شناخت اقشار گوناگون اجتماعی
۱۴۶	الأول: أفضل العسكريين
۱۴۸	اول: سیمای نظامیان
۱۴۹	الثاني: أفضل القضاة
۱۵۰	دوم سیمای قضاات و داوران
۱۵۰	الثالث: أفضل المسؤولين
۱۵۱	سوم: سیمای کارگزاران دولتی
۱۵۲	الرابع: صفات الدافعين للركاه
۱۵۲	چهارم: سیمای مالیات دهندگان
۱۵۳	الخامس: أفضل الكتاب
۱۵۴	پنجم: سیمای نویسندگان و منشیان
۱۵۵	ششم: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع
۱۵۶	السادس: التجار و أصحاب الصنائع
۱۵۶	السابع: المحرومون
۱۵۷	هفتم: سیمای محرومان و مستضعفان
۱۵۹	۹ - الاخلاق الخاصه للوالی

۹. اخلاق اختصاصی رهبری - ۱۵۹
۱۰. اخلاق القیاده مع الأرقاب ۱۶۱
۱۰. اخلاق رهبری با خویشاوندان ۱۶۱
۱۱. أسلوب مواجهه الاعداء ۱۶۲
۱۱. روش برخورد با دشمن ۱۶۳
۱۲. تحذیرات: ۱۶۴
- ۱۲ هشدارها: ۱۶۴
- الأول: التحذیر من دم الحرام ۱۶۴
- أول- هشدار از خون ناحق ۱۶۴
- الثانی: تحذیر من الأثاتیة ۱۶۵
- دوم- هشدار از خود پسندی ۱۶۵
- الثالث: التحذیر من المن ۱۶۵
- سوم: هشدار از مت گداری ۱۶۵
- الرابع: التحذیر من العجله ۱۶۶
- چهارم: هشدار از شتابزدگی ۱۶۶
- الخامس: التحذیر من طلب العناوین ۱۶۶
- پنجم هشدار از امتیاز خواهی ۱۶۷
- خطبه غدیر ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- تأسیس ولایت مطلقه از ناحیه خداوند ۱۶۹
- پرسش های بی پاسخ مانده ۱۶۹
- ۱- حمد و ستایش پروردگار ۱۷۳
- ۲- ابلاغ رسالت الهی ۱۷۷
- ۳- تصریح رسول خداصلی الله علیه وآله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۸۴
- ۴- معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت ۱۸۸
- ۵- معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام ۱۹۱

- ۶- توصیف دوستان علی و فرزندان اوعلیهم السلام - ۱۹۲
- ۷- توصیف دشمنان علی و فرزندان اوعلیهم السلام - ۱۹۳
- ۸- بشارت رسول خداصلی الله علیه وآله به قیام حضرت مهدی علیه السلام - ۱۹۴
- ۹- سفارش رسول خداصلی الله علیه وآله به حج و نماز و زکات - ۱۹۶
- ۱۰- اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام - ۱۹۹
- اشعار عاشقان در فراق محبوب - ۲۰۴
- اشاره - ۲۰۴
- بوسه گاه اهل نظر - ۲۰۵
- مهدی «عج» بیا - ۲۰۶
- از بهر خدا آمد و از بهر خدا رفت - ۲۰۸
- فاجعه اعظم - ۲۱۰
- چند دو بیتی - ۲۱۰
- جماران آفتابت کو - ۲۱۲
- آیه های سبز - ۲۱۴
- قبله آمال - ۲۱۴
- مظهر حق - ۲۱۶
- ماه جمارانی - ۲۱۶
- خورشید نمی میرد - ۲۱۸
- کوچ آفتاب - ۲۲۰
- نور بود عشق بود - ۲۲۲
- همنوی داغداران - ۲۲۲
- در ضیافت نور - ۲۳۰
- آثار مؤلف تاکنون - ۲۳۶
- اشاره - ۲۳۶
- درباره مرکز - ۲۳۸

دفاع از مقام ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی بهارانچی، سید محمد، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: دفاع از مقام ولایت / مولف سید محمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر: اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز مدیریت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۰۵۹-۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: ولایت فقیه

موضوع: ولایت فقیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: ولایت

شناسه افزوده: حوزه علمیه اصفهان. مرکز مدیریت

رده بندی کنگره: ۸/۲۲۳/ح/۷۴۵۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۰۲۰۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۰۵۹-۸-۸

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می باشد.

انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان

en.farhangi@gmail.com ۰۳۱-۲۲۱۷۸۷۸

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »

(سوره مبارکه نساء / آیه ۵۹)

دفاع از مقام ولایت

مؤلف:

سید محمد حسینی بهارانچی

فهرست کتاب

مقدمه ۶

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ۷

سخنان معصومین علیهم السلام درباره مراجعه به فقها ۱۱

سخنان حساس امام حسین علیه السلام راجع به وظیفه علما ۱۳

سکوت و سازش با حکام ستمگر ۱۹

عقلانی بودن ولایت فقیه ۲۲

ولایت فقیه در قرآن ۲۴

ولایت فقیه در زمان معصومین علیهم السلام ۲۷

تصریح ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت فقیه ۲۸

آثار و برکات ولایت فقیه ۳۰

مقایسه جمهوری اسلامی با حکومت های دیگر دنیا ۳۲

شرایط لازم در ولی فقیه ۳۵

آیا جز ولی فقیه کسی می تواند بر مردم حکومت کند؟ ۵۱

منکر ولایت فقیه چه می گوید؟ ۵۴

طرفداران ولایت فقیه از علمای پیشین ۵۷

ولایت فقیه در قرون و اعصار گذشته ۶۵

قدرت و نفوذ ولی فقیه ۹۳

ص: ۳

عنایت امام زمان علیه السلام به نواب خود ۹۵

اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی ۹۸

مخالفین ولایت فقیه ۱۰۳

تشکیک در اجتهاد و ولایت فقیه ۱۰۵

حمله به نظرات امام راحل و اتهام خروج از فقه سنتی ۱۱۰

کج فکری های مدعیان روشن فکری ۱۱۱

آقا را در خواب دیدم ۱۱۹

عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی ۱۲۱

حرکت به سوی عدالت ۱۲۲

۱. ضرورت خودسازی ۱۲۴

۲ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم) ۱۲۵

۳. پرهیز از غرور و خود پسندی ۱۲۷

۴. مردم گرایی، حق گرایی ۱۲۷

۵ ضرورت راز داری ۱۲۸

۶ جایگاه صحیح مشورت ۱۲۹

۷. اصول روابط اجتماعی رهبران ۱۳۱

۸. شناخت اقشار گوناگون اجتماعی ۱۳۲

اول سیمای نظامیان ۱۳۵

دوم سیمای قضات و داوران ۱۳۷

سوم سیمای کارگزاران دولتی ۱۳۸

چهارم: سیمای مالیات دهندگان ۱۳۹

پنجم سیمای نویسندگان و منشیان ۱۴۱

ششم: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع ۱۴۲

هفتم: سیمای محرومان و مستضعفان ۱۴۴

ص: ۴

۹. اخلاق اختصاصی رهبری ۱۴۶

۱۰. اخلاق رهبری با خویشاوندان ۱۴۸

۱۱. روش برخورد با دشمن ۱۵۰

۱۲. هشدارها ۱۵۱

اوّل- هشدار از خون ناحق ۱۵۲

دوّم- هشدار از خود پسندی ۱۵۲

سوّم: هشدار از مّت گذاری ۱۵۲

چهارم: هشدار از شتابزدگی ۱۵۳

پنجم: هشدار از امتیاز خواهی ۱۵۴

خطبه غدیر ۱۵۵

تأسیس ولایت مطلقه از ناحیه خداوند ۱۵۶

پرسش های بی پاسخ مانده ۱۵۶

۱. حمد و ستایش پروردگار ۱۶۰

۲. ابلاغ رسالت الهی ۱۶۴

۳. تصریح رسول خداصلی الله علیه وآله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۱

۴. معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت ۱۷۵

۵. معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام ۱۷۸

۶. توصیف دوستان علی و فرزندان اوعلیهم السلام ۱۷۹

۷. توصیف دشمنان علی و فرزندان اوعلیهم السلام ۱۸۰

۸. بشارت رسول خداصلی الله علیه وآله به قیام حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۱

۹. سفارش رسول خداصلی الله علیه وآله به حجّ و نماز و زکات ۱۸۳

۱۰. اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام ۱۸۶

اشعار عاشقان امام راحل قدس سره ۱۹۱

آثار مؤلف ۲۰۷

ص: ۵

اینجانب تاریخ دوران رسالت و دعوت پیامبر خداصلی الله علیه وآله را در مکه و عهدنامه مشرکین و دوران محاصره اقتصادی بنی هاشم و هجرت آن حضرت را به مدینه و حکومت ده ساله مدینه و ماجرای حجه الوداع و خطبه غدیر و شیطنت های فراوان منافقین و قطعنامه آنان بر علیه خطبه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و خیانت و دشمنی گروه عقبه و سقیفه و دوران حکومت ۲۵ ساله خلفا و حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام و حوادث بسیار تلخ آن دوران و جنگ های داخلی امیرالمؤمنین علیه السلام مانند جنگ صفین با معاویه و جنگ جمل با عایشه و طلحه و زبیر و جنگ نهروان با خوارج و... را ملاحظه نموده بودم و گروه های باطل را در مقابل رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی شناخته بودم و همواره در شگفت بودم که چرا مردم در مقابل شخصی مانند رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام این گونه مخالفت نمودند، در حالی که حقایق پیامبر خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام برای همه آشکار بود؟! تا این که قیام و انقلاب مرحوم امام خمینی قدس سره را مقابل حکومت طاغوتی پهلوی - از شروع تا پایان و تا امروز - مشاهده کردم و دیدم تمام آنچه در طول تاریخ اسلام گذشته در این انقلاب نیز تکرار شده است - طبق النعل بالنعل - و همان گونه که رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما از داخل و خارج مشکلات و مصایب جانکاهی را تحمیل نمودند، مرحوم امام خمینی قدس سره و رهبر کنونی یعنی آیه الله خامنه ای حفظه الله نیز نظیر همان مشکلات و همان مصائب را تحمیل نمودند و منافقین این زمان نیز همانند آن زمان دست به هر جنایتی زدند. از این رو وظیفه خود دانستم که در حدّ توان از ولی فقیه حمایت کنم و امیدوارم که خداوند این حمایت را از این بنده کمترین خود بپذیرد و این کتاب مورد استفاده دوستان خاندان وحی قرار بگیرد إن شاء الله و لله الحمد أولاً و آخراً، والسلام علی من اتبع الهدی و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنه الله علی أعدائهم أجمعین إلى یوم الدین.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سید محمد حسینی بهارانچی

تردیدی نیست که دستورات نجات بخش اسلام محدود به زمان معینی نبوده و تا قیامت ادامه خواهد یافت.

خداوند نیز به تعطیل و مهجور ماندن قوانین اسلام در هیچ زمانی راضی نخواهد بود، از این رو خداوند در هر زمانی برای حفظ آیین مقدّس دین خود رهبرانی از پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام قرار داده است و مردم را بدون رهبر و راهنما نگذارده چنان که می فرماید: « و ما کُنّا معذّبین حتّٰی نبعث رسولاً » یعنی ما هیچ امتی را کیفر و عذاب نخواهیم نمود تا آن که پیامبر و رسولی برای آنان فرستاده باشیم.

اکنون این نگرانی مطرح می شود که حفظ اسلام و اجرای قوانین حقوقی و جزایی و مالی و عبادی و... آن بدون تشکیلات و نظام و برقراری حکومت اسلامی امکان پذیر نیست از سویی امام زمان علیه السلام به مصالحی در غیبت به سر می برد و ارتباطی نمی توان با او برقرار نمود، آیا در چنین شرایطی حفظ اسلام ایجاب نمی کند که در صورت امکان علما و دانشمندان دینی و فقهای شایسته بکوشند و با تبیین و تبلیغات خود مردم را برای انجام این هدف بسیج نمایند؟ و آیا علما می توانند خود را معذور بدانند و بگویند: اکنون که قدرت در دست حکومت های طاغوتی و ستمگر است ما وظیفه ای نداریم و تقیّه ایجاب می کند که ما سکوت کنیم و خود را گرفتار دست ستمگران ننماییم؟!

پاسخ این سؤال برای هر مسلمان با ایمان و غیرتی روشن است، چرا که نه عقل چنین اجازه ای را می دهد و نه قرآن و نه سخنان و سیره معصومین علیهم السلام آن را صحیح می داند چرا که با نبودن یک نظام و حکومت دینی، جلوگیری از فساد و ظلم و انحراف از دین امکان پذیر نیست و قانون امر به معروف و نهی از منکر می گوید: در حد امکان باید از فساد و منکر جلوگیری نمود و گرنه فساد همه جا را احاطه می کند و ستمگران بر مؤمنان سلطه پیدا خواهند نمود و پس از آن از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند و دعا و نفرین خوبان مستجاب نخواهد شد.

بسیار واضح است که خداوند به چنین چیزی راضی نخواهد بود، پیامبر خداصلی الله علیه و آله و اولیای دین نیز به چنین چیزی راضی نخواهند بود، و در این زمان قطعاً امام زمان علیه السلام نیز به چنین چیزی راضی نخواهد بود^(۱).

از این رو تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت در صورت امکان از اوجب واجبات می باشد حتی اگر امکان آن نیاز به مقدمات و فعالیت های دراز مدت داشته باشد، تحصیل آن مقدمات نیز واجب خواهد بود و این یک امر مسلم و غیر قابل انکاری است، چرا که حفظ اصل اسلام از هر واجبی واجب تر است، و مقدمه آن نیز عقلاً و شرعاً واجب خواهد بود. جز این که کسی بگوید: حفظ اسلام و اجرای حدود و دستورات آن مربوط به زمان حضور معصومین علیهم السلام است و اگر ما حکومت و دولتی نداشتیم وظیفه ای نداریم!!!^(۲) و البته چنین سخنی غیر معقول و بر خلاف فرموده های معصومین علیهم السلام می باشد.

بلکه این یک نوع بی تفاوتی و تبلی و رضایت به فساد و منکر و ظلم و... خواهد بود «أعاذنا الله من ذلك كله»^(۲).

ص: ۹

۱- ۱) عن الباقر عليه السلام قال: «ويل لقوم لا يدينون بالامر بالمعروف والنهي عن المنكر. و قال عليه السلام: بنس القوم قوم يعيرون الامر بالمعروف والنهي عن المنكر». کافی: ۵ / ۵۶

۲- ۲) مفاد سخنان مرحوم امام خمینی قدس سره نیز در کتاب ولایت فقیه و در سخنان دیگرشان همین معنا بود، ایشان چون به عنوان یک وظیفه شرعی به حرکت خود ادامه داد و دست از مبارزه با طاغوت به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی برنداشت و مردم نیز از او حمایت نمودند، خداوند او را یاری نمود. همانگونه که می فرماید: والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا (عنکبوت ۶۹) و نظام جمهوری اسلامی برقرار گردید.

برای روشن شدن این مسأله باید بگوییم: آیا حدیث «حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة» (۱) و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (۲) و روایت معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله «إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله» (۳) و آیات و روایات فراوانی که درباره وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است، به ویژه آیه «فلما نسا ما ذكروا به أنجينا الذين ينهون عن السوء و أخذنا الذين ظلموا بعذابٍ بئس بما كانوا يفسقون» (۴) اقتضا نمی کند که علمای اسلام و همه مردم وظیفه دارند - در حد امکان - برای ابقای اسلام و حلال و حرام دین خدا و جلوگیری از بدعت ها و فسادها و ستمگری ها - قیام کنند (۵) و مردم را آگاه سازند و بر علیه حکومت جائر و ستمگر وقت بسیج نمایند؟ و آیا اگر چنین نکنند، دین خدا مهجور، و حدود الهی معطل، و بندگان خدا گرفتار، و بدعت ها و فسادها آشکار نمی گردد؟ و در چنین زمانی عالم و دانشمند مورد لعنت خدا

ص: ۱۰

۱-۳) متن این حدیث در کافی ج ۱ / ۵۸ چنین است: «عن زراره قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الحلال و الحرام؟ فقال: حلال محمد حلال أبداً إلى يوم القيامة، و حرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة، لا يكون غيره و لا يجيىء غيره.

۲-۴) نهج البلاغه: نامه ۴۷

۳-۵) کافی: ۱ / ۵۴

۴-۶) اعراف / ۱۶۵

۵-۷) مبارزه با طاغوت ها سیره معصومین و همه انبیاء علیهم السلام بوده است و ائمه ماعلیهم السلام حتی اجازه کمک کردن به آنان و کارپردازی برای آنان بلکه رضایت به بقاء و زنده ماندن آنان را به شیعیان خود نمی دادند و ماندن در دستگاه ستمگران را فقط برای اصلاح امور شیعه مجاز می دانستند و می فرمودند: ظالم و کمک کننده به ظالم و راضی به ظلم او یکسان هستند و قیام بر علیه آنان را در صورت امکان و محکوم نمودنشان و اثبات غاصبانه بودن آنان و کلمه ای برای شکستن صولتشان را بهترین عبادت و جهاد می دانستند.

نخواهد بود؟ و آیا مردم نیز اگر از راهنمایی های علمای شایسته پیروی نکردند و به منکرات و ظلم ها و بدعت ها راضی شدند و نهی از منکر نمودند، استحقاق عذاب نخواهند داشت أعاذنا الله منه.

سخنان معصومین علیهم السلام درباره مراجعه به فقها

روایات فراوانی درباره وظایف علما و مردم، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام وارد شده که همگان باید به آن ها توجه نماییم تا وظیفه علما و دانشمندان و عموم مردم روشن شود.

۱ - مرحوم صدوق در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» گوید: اسحاق بن یعقوب نامه ای خدمت حضرت بقیه الله علیه السلام نوشت و به دست نائب آن حضرت محمد بن عثمان عمری داد و در آن نامه مسائلی که برای او مشکل شده بود را نوشت و پاسخ آن نامه با خط مبارک حضرت بقیه الله علیه السلام چنین آمد:

«أما ما سألت عنه أرشدك الله و ثبتك... و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله، و أما محمد بن عثمان العمرى فرضى الله عنه و عن أبيه فإنه ثقتى و كتابه كتابى».

یعنی اما آنچه درباره حوادث و رخدادها سؤال نمودی - خداوند تو را ارشاد کند و ثبات ایمان بدهد - شما باید در حوادث و رخدادها به راویان حدیث ما [یعنی فقها و کارشناسان معارف اسلامی] مراجعه کنید. آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا می باشم و محمد بن عثمان (رضی الله عنه و عن ابیه) مورد اعتماد من می باشد و نوشته او نوشته من است.

۲ - مرحوم کلینی در کتاب کافی باسند خود از عمر بن حنظله نقل نموده که گوید: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاء أيحل ذلك؟ قال: «من تحاكم إليهم في حق أو

باطلٍ فإنما تحاكم إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: «ينظران من كان منكم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا... فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً»..(۱)

یعنی: از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از شیعیان که در بدهی (قرض) یا میراث نزاع داشتند و نزاع خود را نزد قضات جور و حاکم وقت برده بودند سؤال نمودم: آیا مراجعه به آنان برای فصل خصومت جایز است یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به آنان در حقّ و یا باطل مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده و [خداوند مراجعه به طاغوت ها را حرام کرده و] مردم را مأمور نموده که به طاغوت ها کافر شوند». گفتم: پس چه باید بکنند؟ فرمود: «بنگرند هر کدام از شیعیان ما که راوی حدیث ما هستند و حلال و حرام ما را [از روی اجتهاد] می دانند و به احکام ما آگاهند، از او پیروی کنند»...»

سپس فرمود: «باید به حکم او راضی شوند و حاکمیت او را بپذیرند چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم»...»

۳ - مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب «عوائد الايام» از فقه رضوی علیه السلام نقل نموده که حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «منزلها لفقیه فی هذا الوقت کمزله الانبیاء فی بنی اسرائیل»(۲) یعنی: مقام و منزلت فقیه در این زمان همانند مقام و منزلت پیامبران بنی اسرائیل است.

از عموم منزلت در این روایت استفاده می شود که منزلت فقها در این زمان همانند منزلت پیامبران بنی اسرائیل [مانند حضرت موسی علیه السلام و غیره] می باشد و شامل امامت و رهبری و اداره جامعه نیز می شود.

۴ - در کتاب جامع الأخبار صدوق نیز روایتی نقل شده که مؤید و موافق روایت

ص: ۱۲

۱-۸) اصول کافی: ۱ / ۸۶، وسائل ج ۱۸ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ حدیث ۱.

۲-۹) عوائد الايام: ۱۸۶ ح ۷.

فوق است.

و متن آن چنین است: قال التّبی صلی الله علیه وآله: «أفتخر يوم القيامة بعلماء أمّتی، و علماء أمّتی کسائر أنبیاء قبلی». یعنی: من در روز قیامت به علمای امّتم افتخار خواهم نمود، و علمای امّت من مانند پیامبران پیشین می باشند.

۵. مرحوم علامه میرزا حسین نوری طبرسی در کتاب مستدرک الوسائل که تکمله «وسائل الشیعه» است از کتاب غرر الحکم آمدی نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «العلماء حکام علی الناس»^(۱) یعنی: علما حاکم های مردمند.

سخنان حسّاس امام حسین علیه السلام راجع به وظیفه علما

صاحب تحف العقول روایتی را از امام حسین علیه السلام تحت عنوان «مجارى الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء» نقل نموده است، این روایت مفصل است و بخش اول آن، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده و بخش دوم آن، سخنان حضرت سید الشهدا علیه السلام می باشد، و ما متن روایت را برای تبرک نقل می نماییم تا از مضامین نورانی آن استفاده شود.^(۲)

امام حسین علیه السلام می فرماید: «ای مردم! از پندی که خدا به دوستانش - به صورت بدگویی از «احبار» یعنی علمای یهود و نصارا - داده عبرت بگیرید؛ آنجا که می فرماید: «چرا نباید علمای دینی و احبار از گفتار گناهکارانه رؤسای یهود و حرام خواری آنان جلوگیری کنند؟! به راستی چه زشت است کار آنان.

خداوند می فرماید: «گروهی از بنی اسرائیل کافر شدند و مورد لعنت قرار گرفتند». تا این که می فرماید: «چه بد بوده آنچه آنان انجام می دادند». و خداوند به این علت از آن ها

ص: ۱۳

۱- ۱۰) غرر الحکم: ح ۵۵۹، مستدرک الوسائل: ۱۷ / ۳۱۶ «کتاب القضاء» ابواب صفات القاضی باب ۱۱ ح ۱۷.

۲- ۱۱) تحف العقول: ۲۷۱.

مذمت می نماید. که با چشم خود می دیدند که ستمکاران به ظلم و اعمال زشت و فساد مشغول هستند و آنان را منع نمی کردند و این به خاطر علاقه به دنیا و اموالی بود که از آنان دریافت می کردند و نیز به خاطر ترسی بود که از آنان داشتند. (۱)

در حالی که خداوند می فرماید: «از مردم هراس نکنید بلکه از [مخالفت] خدای خود بترسید» و نیز می فرماید: «افراد مؤمن بر همدیگر ولایت دارند و ولیّ یکدیگرند و باید به همدیگر امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

در این آیات، خداوند نخستین خصلت مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر می شمارد، چرا که اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام بگیرد همه واجبات انجام خواهد شد و همه محرمات نیز ترک خواهد گردید. سپس فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و سبب احقاق حقوق ستمدیده گان و مبارزه با ستمگران می باشد و به سبب امر به معروف و نهی از منکر ثروت های عمومی - مانند صدقات و اموال بیت المال - به مصرف صحیح خواهد رسید. (۲)

سپس به علما و دانشمندان خطاب می کند و می فرماید: «ای گروهی که به علم و دانش شهرت دارید و از شما به نیکی و خیرخواهی و اندرزگویی و راهنمایی یاد

ص: ۱۴

۱-۱۲) قال الحسين بن علي عليه السلام: «اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أولياءه من سوء ثنائهم على الأجر». إذ يقول «لو لا ينههم الزبانيون والأجر عن قولهم الإثم» و قال: «لعن الذين كفروا من بني إسرائيل (إلى قوله) لبئس ما كانوا يفعلون» و إنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين أظهرهم - المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا ينالون منهم و رهبة مما يحذرون.

۲-۱۳) و الله يقول «فلا تخشوا الناس و اخشون» و قال: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر». فبدء الله تعالى بالأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضه منه لعلهم بأنهم إذا أدت و أقيمت استقامت الفرائض كلها هيئها و صعبها. و ذلك أن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر دعاء إلى الإسلام مع ردّ المظالم و مخالفه الظالم و قسمه الفیء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها و وضعها في حقها فأما حقكم بزعمكم فطلبتم.

می شود و شما در جامعه مؤمنین به رهبری و پیشوایی یاد می شوید و به سبب دین و خدا در دل های مردم شکوه و مهابت پیدا کرده اید، به گونه ای که هر صاحب قدرتی از شما بیم دارد و هر ناتوانی به شما احترام می کند و کسی که شما هیچ برتری و قدرتی بر او ندارید شما را بر خود مقدم می نماید و در بهره های دنیا و نعمت های الهی به شما احسان می کنند و در انجام حوائج [و گرفتن سهمیه ها] شما را بر مردم مقدم می دارند و در بین مردم با شکوه و مهابت و بزرگواری همانند پادشاهان - راه می روید! (۱)

آیا همه این احترام ها و محبت ها برای این نیست که مردم امید دارند شما در اجرای قانون خدا کمر همت ببندید [و در دیانت پیش قدم باشید؟] شما در انجام بیشتر قوانین خدا کوتاهی نموده اید و به بیشتر حقوق الهی تعهد عملی ندارید و حق ملت را نادیده گرفته اید و به افراد ناتوان توجهی ندارید در حالی که درباره گرفتن حق خود کوشا هستید!!! (۲)

شما نه از مال خود چیزی در راه خدا می دهید و نه جان خود را برای خدا در مخاطره می اندازید و نه تاکنون با گروهی برای خدا [و دفاع از دین] درگیر شده اید، در حالی که آرزو دارید به بهشت خدا راه پیدا کنید و هم نشین پیامبران او شوید و از عذاب خدا ایمن باشید!!!

سپس فرمود: «ای کسانی که از خدا چنین انتظاراتی را دارید، من می ترسم که خشم او بر شما فرو ریزد، چرا که شما در سایه عظمت و عزت دین خدا، به منزلت بلندی رسیده اید و لکن به اولیای خدا که ناشر احکام و خداشناسی هستند احترام نمی کنید در

ص: ۱۵

۱- ۱۴) ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يَكْرَهُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤْثِرُكُمْ مِنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَذَلُّكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَّابِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمَلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكْبَارِ

۲- ۱۵) أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يَرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ فَاسْتَخَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضَّعْفَاءِ فَضَيِّعْتُمْ.

حالی که شما به خاطر خدا در بین بندگان او احترام می شوید، شما می بینید که به تعهدات الهی و [احکام و دستورات او] عمل نمی شود، و باکی ندارید! در حالی که اگر حقوق پدرانتان ضایع شود نگران و پریشان می شوید!

اینک تعهداتی که شما در برابر رسول خداصلی الله علیه وآله [در غدیر خم و غیره] داشته اید انجام نگرفته و مورد بی اعتنایی شما قرار گرفته است. (۱)

و افراد ضعیف و ناپینا و لال و زمین گیر در همه شهرها بی سرپرست مانده اند و به آنان ترخم نمی شود! شما نه مطابق منزلت و شأن خود کار می کنید و نه به کسانی که به ضعف کمک می کنند و شأن شما را حفظ می کنند اعتنا و کمکی می نمایید. شما با چرب زبانی و چاپلوسی و سازش با ستمکاران خود را در برابر قدرت آنان ایمن ساخته اید، در حالی که خداوند شما را از این عمل نهی نموده و شما از آن غافل هستید! مصیبت و گرفتاری شما [در آخرت] از همه مردم سخت تر خواهد بود، چرا که [در آن روز] منزلت و مقام کنونی، از شما باز گرفته خواهد شد.

سپس فرمود: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامَ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ..». یعنی: آنچه گذشت به این علت است که جریان امور و احکام [و اداره کشور اسلامی] باید به دست دانشمندان و علمای ربّانی - که امنای بر حلال و حرام خدا هستند - باشد، و این که می گویم: مقام و منزلت از شما باز گرفته خواهد شد، علتی جز این ندارد که شما از طرف محور حق [ولّی خدا] پراکنده شدید و نسبت به سنت [رسول خداصلی الله علیه وآله] نیز - با ادله روشنی که در دست داشتید - اختلاف پیدا

ص: ۱۶

۱- ۱۶) فلا- مالاً- بذلتموه و لا- نفساً خاطرتم بها للهدى خلقها و لا عشيره عاديتموها فى ذات الله. أنتم تتمنون على الله الجئه و محاوره رسله و أمانه من عذابه. و لقد خشيت عليكم أيها المتمنون على الله أن تحلّ بكم نقمه من نقماته لأنكم بلغتم من كرامه منزله فضّلتهم بها و من يعرف بالله لا- تكرمون و أنتم بالله فى عباده تكرمون. و قد ترون عهد الله منقوضه فلا تفزعون و أنتم لبعض ذمم آبائكم تفزعون و ذمه رسول الله صلى الله عليه وآله محقوره.

تا این که فرمود: «اگر شما [علما] اهل صبر بر سختی ها و شکنجه ها بودید و در راه خدا بر ناگواری ها تحمل می نمودید، هنگامی که مقررات را برای تصویب پیش ما می آوردند، به دست شما [بین مردم] انجام می شد و شما مرجع امور می بودید اما شما ستمکاران را مجال دادید، تا این مقام را از شما ربودند و شما راضی شدید که حکومت اسلامی به دست آنان قرار بگیرد و آنان براساس حدس و گمان پوسیده خود در آن عمل کنند و با خود کامگی و هوسرانی حکومت نمایند، شما به سبب ترس از کشته شدن و علاقه به دنیا، حکومت را به دست ستمگران دادید و مردم را در دست آنان گرفتار نمودید و نتیجه آن این شد که مردم برده و سربه زیر و بیچاره شوند و حکام ستمگر به امیال خود پردازند و با هوس بازی های خود ننگ و رسوایی به بار آورند و از اشرار پیروی کنند و در برابر خدا گستاخی نمایند. (۲)

اکنون در هر شهری سخن گوی آنان [یعنی بنی امیه] بالای منبر [رسول خدا صلی الله علیه و آله] می رود و آزاد هر چه می خواهد می گوید، و مردم برده آنان می باشند و نمی توانند در

ص: ۱۷

۱-۱۷) و العمی و البکم و الزمن فی المدائن مهمله لا ترحمون و لا فی منزلتکم تعملون و لا من عمل فیها تعینون. و بالادهان و المصانعه عند الظلمه تأمنون کل ذلك مما أمرکم الله به من النهی و التناهی و أنتم عنه غافلون. و أنتم أعظم الناس مصیبه لما غلبتم علیه لو یسعون بأنّ مجاری الامور و الأحکام علی أیدی العلماء بالله الأئمة علی حلاله و حرامه. فأنتم المسلمون تلک المنزله. و ما سلبتم ذلك إلا بتفرقکم عن الحقّ، و اختلافکم فی السنّه بعد البینه الواضحه.

۲-۱۸) و لو صبرتم علی الأذى و تحمّلتُم المؤمنه فی ذات الله، کانت أمور الله علیکم تردّ و عنکم تصدر و إلیکم ترجع. و لکنکم مکنتم الظلمه من منزلتکم و استسلمتم أمور الله فی أیدیهم، يعملون بالشبهات و یسیرون فی الشهوات. سلّطهم علی ذلك فرارکم من الموت و إعجابکم بالحیاه (الدنیا) الّتی هی مفارقکم، فاسلمتم الضعفاء فی أیدیهم فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب. یتقلّبون فی الملک بأرائهم و یستشعرون الجری بأهوائهم اقتداء بالأشرار و جرأه علی الجبار.

برابر آنان از خود دفاع نمایند و تو می بینی که سلطه گران، یکی حاکم دیکتاتور و کینه ورز و بدخواه مردم است و دیگری مستبد و مستکبر است و مردم بیچاره را زیر پا می نهد و قلدری می کند! و دیگری چنان بر مردم سلطه دارد که نه خدا را می شناسد و نه روز جزایی را بیاد می آورد! شگفتا و شگفتا!! که جامعه در تصیرف مردی [یعنی یزید] ستمگر و دغلباز است و مأمورین مالیاتی او به مردم ستم می کنند و استاندارش نسبت به مردم مؤمن بی رحم و نامهربان است! و تنها خداست که در این باره باید حکومت و داوری کند و اوست که با اراده قاطع خود بین ما حکم خواهد نمود». (۱)

سپس فرمود: «خدایا تو خوب می دانی که مبارزه ما با طاغوت زمان [یعنی یزید بن معاویه] رقابت و طمع در قدرت و رسیدن به ثروت های ناچیز دنیا نبوده است، بلکه قیام ما تنها برای تعلیم معالم دین و اصلاح بلاد و امتیّت بندگان مظلوم و ستمدیده تو بوده است، تا به فرایض و واجبات دین و سنن و احکام تو عمل شود».

سپس فرمود: «اگر شما [علما] ما را در این راه یاری نکنید و حق ما را از ستمگران و غاصبان نستانید ستمگران بر شما چیره خواهند شد و در خاموش نمودن نور پیامبران خواهند کوشید، همانا خدای یگانه ما را کافی است و ما به او تکیه خواهیم نمود و بسوی او باز می گردیم و سرنوشت ما به دست او می باشد». (۲)

ص: ۱۸

۱- ۱۹) فی کلّ بلد منهم علی منبره خطیب مصقع فالأرض لهم شاغره. و أیدیهم فیها مبسوطه، و الناس لهم خول لا یدفعون ید لامس فمن بین جبار عنید و ذی سطوه علی الضعفه شدید مطاع، لا یرف المبدی ء المعید. فیا عجا و ما لی لا أعجب من غاشّ غشوم و متصدّق ظلوم و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم. فالله الحاکم فیما فیہ تنازعنا و القاضی بحکمہ فیما شجر بیننا.

۲- ۲۰) اللهم إنک تعلم أنه لم یکن ما کان منا تنافساً فی سلطان و التماساً من فضول الحطام و لکن لتری المعالم من دینک و یرف الإصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و أحکامک. فإنکم إن لا تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی إطفاء نور نبیکم و حسبنا الله و علیه توکلنا و إلیه أنبنا و إلیه المصیر. گرچه این خطابها مربوط به علمای عامّه در زمان بنی امیّه و بنی عباس است و لکن برای ما نیز باید درس باشد.

نگارنده گوید: جملات زیادی از این سخنان، گویای این است که علمای دینی موظفند با بیان حقایق و آگاهی دادن های لازم به مردم، با ستمگران و غاصبان و مفسدان، مبارزه کنند و نگذارند حکومت و قدرت در دست آنان باشد و بانبودن امام معصوم علیه السلام خود حکومت را به دست بگیرند و اگر در زمان حضور یکی از امامان معصوم علیهم السلام باشد حکومت را به دست او بسپارند و خود حامی و کارپرداز او باشند و اگر سکوت کنند و با طاغوت ها سازش نمایند لعنت خدا بر آنان خواهد بود و حوادثی که رخ می دهد به عهده آنان می باشد.

از این روایت به خوبی ظاهر می شود که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام علمای دین نباید دست بر روی دست بگذارند و بگویند: «کاری از دست ما ساخته نیست». چرا که بر آنان واجب است در حد امکان با حکومت های طاغوتی و ستمگر مبارزه نمایند و مردم را نیز بر علیه آنان بسیج کنند همان گونه که تا کنون علمای شیعه چنین کرده اند، گر چه اکثراً نتوانسته اند به حکومت پایداری دست بیابند، جز مرحوم امام خمینی قدس سره که در این راه نهایت کوشش خود را انجام داد و بحمدالله بر قدرت طاغوتی زمان خود پیروز گردید و با راهنمایی هایی که از سال های متمادی گذشته بین مردم داشت، مردم را نیز بسیج نمود و همه یکصدا بر علیه قدرت حاکمه فریاد زدند و چون هدف آن ها الهی بود خداوند ترس را در دل دشمن قرار داد و او از کشور فرار کرد و حکومت اسلامی تشکیل شد و این حجتی شد بر همه مسلمانان و علما و کسانی که می گفتند: باید تقیه نمود و ما وظیفه ای جز امر به معروف و نهی از منکر نداریم و شرایط آن آماده نیست!!

سکوت و سازش با حکام ستمگر

از روایت گذشته استفاده می شود که سکوت در مقابل حکام ستمگر گناه بزرگی است، از این رو امام حسین علیه السلام می فرماید: «اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أولیاءه من سوء ثنائهم علی الأخبار» و در تفسیر آیه شریفه «لولا ینهاهم الزباینون

و الأخبار عن قولهم الإثم و أكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون» (۱) می فرماید: «خداوند علما و اخبار یهود را به علت سکوت در مقابل ستمگران سخت نکوهش نموده و اگر علمای اسلام نیز با ستمکاران سازش نمایند. و در مقابل ظلم و طغیان و فساد آنان سکوت کنند همانند علمای یهود خواهند بود».

مرحوم کلینی در کتاب کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: « إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله» (۲)

یعنی: هنگامی که بدعت‌ها آشکار می‌شود، باید عالم علم خود را اظهار نماید [و در مقابل اهل بدعت احتجاج کند و بدعت آنان را به مردم بگوید و آنان را مبهوت و محکوم نماید] و اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

از این روایت و روایات فراوان دیگری که در باب بدعت و قیاس و آراء فاسد وارد شده، ظاهر می‌شود که تنها علمای دینی هستند که باید در مقابل اهل بدعت قیام نمایند و بدعت‌ها را از بین ببرند. از سویی بدعت‌گذاران اکثراً حکام و سلاطین و طاغوت‌ها و ایادی آنان می‌باشند.

و از این روایت استفاده می‌شود که ترک این وظیفه مساوی با لعنت خداوند خواهد بود، و همان‌گونه که گذشت، آیات و اخبار مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیز صریح در این است که علمای دینی نباید در مقابل ستمگری‌های طاغوت‌ها و حکام فاسد سکوت نمایند، بلکه در حد امکان باید برای حفظ حدود دین و شریعت اسلامی فریاد بزنند و عمل حکام جور را محکوم کنند و مردم را از خیانت‌های دستگاه ستمگر آگاه سازند همان‌گونه که خداوند درباره علمای بنی اسرائیل با کمال خشونت می‌فرماید:

« لولا ينهائم الزبائنون و الأخبار عن قولهم الإثم و أكلهم السحت لبئس ما كانوا

ص: ۲۰

۱- (۲۱) مائده / ۶۳

۲- (۲۲) کافی / ۱ / ۵۴

یصنعون» (۱) یعنی چرا علمای یهود از حکام غارتگر جلوگیری نمی کنند و چرا فریاد نمی زنند!! و چرا از گناهان و حرام ها جلوگیری نمی کنند؟!!!

امام حسین علیه السلام در حدیث گذشته در تفسیر آیه فوق می فرماید: «وإنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمه الذين بين أظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهاونهم عن ذلك رغبه فيما كانوا ينالون منهم و رهبه مما يحذرون».

یعنی: علت این که خداوند از علمای [فاسد] نکوهش نموده و با تندی به آنان خطاب کرده، این است که علمای بنی اسرائیل، فساد و منکر را از ستمگران مشاهده می کردند و به خاطر علاقه ای که به مال آنان داشتند و هراسی که برای خود از آنان احساس می نمودند سخنی نمی گفتند و ستمگران را [از اعمال زشت و فساد و خیانت شان] نهی نمی کردند!! (۲)

معلوم است که این سکوت به علت حب دنیا بوده، و آنان، هراس داشته اند که اگر سخنی بگویند، به دنیای آنان آسیبی برسد و یا آزاری از سلاطین ببینند، در حالی که خداوند می فرماید: «فلا تخشوا الناس واخشون» (۳)

امام حسین علیه السلام در ذیل آیه «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و يطيعون الله و رسوله أولئك سيرحمهم الله إن الله عزيز حكيم» (۴)

می فرماید: «فبدء الله بالأمر بالمعروف و النهی عن المنكر فريضه منه لعلمه بانها إذا أدیت و أقيمت استقامت الفرائض كلها هينها و صعبتها و ذلك أن الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر دعاء إلى الإسلام مع رد الظالم و مخالفه الظالم و قسمه الفیء و الغنائم و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقها..».

ص: ۲۱

۱- (۲۳) مائده / ۶۳

۲- (۲۴) کافی: ۸ / ۵۵

۳- (۲۵) مائده / ۴۴

۴- (۲۶) توبه / ۷۱

یعنی: «خداوند نخست ولایت مؤمنان را نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده چرا که خاصیت امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام، ردّ مظالم، مخالفت با ستمگر، تقسیم عادلانه اموال، گرفتن صدقات واجب [مانند زکات] و مصرف صحیح آن است».

عقلانی بودن ولایت فقیه

همان گونه که گذشت، ولایت فقیه یک امر بدیهی و ضروری است و آن حکومت قانون دانان عادل است بر مردم و این چیزی است که همه جوامع بشری آن را می پذیرند و ملت های تحت ستم آرزوی آن را دارند چرا که اولاً: هرج و مرج را هیچ ملت و مردمی نمی پذیرند.

ثانیاً: حکومت جاهل و نادان مورد قبول هیچ جامعه ای نیست و هر کسی بالفطره می داند که حاکم باید آگاه و عالم باشد.

ثالثاً: حاکم قانون دان، باید عادل و متعهد و ظلم ستیز باشد و ولایت فقیه دارای شرایطی فوق این سه اصل است از این رو همه جوامع بشری آن را از جان و دل می پذیرند.

قرآن نیز در آیاتی به این مسأله اشاره نموده و می فرماید: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ »^(۱) یعنی: «ما پیامبران خود را با نشانه های حق فرستادیم و کتاب و میزان در اختیارشان قرار دادیم تا مردم با عدالت زندگی کنند».

و یا می فرماید: « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُ مُلْكًا عَظِيمًا »^(۲)

و یا می فرماید: « يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ »

ص: ۲۲

۱- (۲۷) حدید / ۲۵

۲- (۲۸) نساء / ۵۴.

این آیات و آیات فراوان دیگری که در قرآن دیده می شود حکومت علم و عدل را تأیید می نماید.

روایات نیز همان گونه که گذشت فراوان بر مسأله ولایت فقیه تصریح و تأکید می نماید مانند:

۱ - «العلماء حکماء (حکام) علی الناس».

۲ - «الفقهاء حصون الإسلام».

۳ - «الفقهاء أمانة الرسل».

۴ - «إن العلماء ورثة الأنبياء» (۲).

از سویی علما و فقها، در زمان های پیامبران و امامان نیز در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی از سوی پیامبران و ائمه علیهم السلام با دستور العمل هایی، حکومت می کرده اند، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام همان گونه که خواهد آمد منشوری به دست مالک اشتر داد و او را به طرف مردم مصر فرستاد، گر چه قبل از رسیدن او به مصر هواداران معاویه او را به قتل رساندند؛ امّا اصل این عمل و منشوری که اکنون در دست ما هست دلیل مسلمی است بر ولایت فقیه و آیین نامه اجرایی و منشور حکومتی او، که در پایان کتاب بیان خواهد شد.

اکنون می گوئیم: امیرالمؤمنین علیه السلام با این که خود بین مردم بود و مردم می توانستند به او مراجعه کنند برای حکومت مصر حاکم و والی فرستاد، آیا امام زمان علیه السلام که بر حسب ظاهر بین مردم نیستند و مردم نمی توانند از او بهره ای ببرند، آیا اگر فقهای عادل را جانشینان خود قرار بدهد، چنان که در زمان غیبت صغری، چهار نفر نماینده آن

ص: ۲۳

۱- (۲۹) سوره ص / ۲۶

۲- (۳۰) مستدرک الوسائل: ۱۸۹، اصول کافی: ۱/ ۳۸، اصول کافی: ۱/ ۴۶، و ۱/ ۳۴.

حضرت بودند، چیز غیر قابل قبولی خواهد بود؟! و اگر چنین نکنند و مردم را سرگردان و گرفتار دولت های ستمگر نمایند، کار حکیمانه و خوبی کرده اند؟!

توجه به این نکته لازم است که فقهایی که فقیه جامع الشرایط را مرجع فتوی [یعنی قانونگذاری] و مرجع قضاوت و داوری در مرافعات می دانند، قطعاً در صورت تمکن، آنان را مرجع سایر امور مسلمین نیز می دانند. و اگر در کتب فقهی خود نسبت به برخی از روایات از نظر صناعت فقهی اشکال کرده اند به دلیل اختناق و تقیّه شدید و عدم زمینه برای ولایت عامّه فقیه در زمان صدور روایات بوده است. زیرا همه می دانند که اختناق و استبداد حکام بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله تا کنون به قدری زیاد بوده که مردم نسبت به جان و مال و عرض و آبرو و همه چیز خود، زیر سلطه آنان بوده اند و تقیّه شدیدی حاکم بوده است تا جایی که در زمان برخی از ائمه علیهم السلام امکان فصل خصومت و داوری بین شیعیان نیز وجود نداشته است از این رو امام صادق علیه السلام در مقبوله عمر بن حنظله می فرماید: «از بین خودتان فرد شایسته ای که عارف به احکام ما باشد را پیدا کنید و به گفته او عمل نمایید». و البته معلوم است که اگر امکان تشکیل حکومت می بود امام علیه السلام دستور دیگری را برای شیعیان خود صادر می نمود. بنابراین برخی از فقها، نیز که برای فقیه جامع الشرایط تنها حق فتوا و قضاوت را تعیین نموده اند به این علت بوده که بیش از این برای آنان امکان دخالت نبوده است و گرنه اگر زمینه مناسب برای آنان می بود همانند زمینه ای که در زمان حرکت مرحوم امام خمینی قدس سره حاصل شد آنان نیز همین حرکت را انجام می دادند، چنان که عملاً ما دیدیم هنگامی که قدرت به دست روحانیت افتاد فقهای دیگر نیز حمایت کردند و عمل امام خمینی قدس سره را تحسین نمودند و در مسأله ولایت فقیه تجدید نظر فقهی و عملی انجام گرفت.

ولایت فقیه در قرآن

در بین فقهای ما - زاد الله عزهم - دیده نشده که برای اثبات ولایت فقیه به آیات

قرآن استدلال نموده باشند. جزء فقیه معاصر حضرت آیه الله مظاهری اصفهانی که در «کتاب فقه الولایه» برای اثبات این موضوع از آیات قرآنی نیز استفاده نموده اند و خلاصه سخن معظم له این است که آیات قرآن همان گونه که ولایت اولوا الأمر را ثابت می کند، ولایت فقیه را نیز ثابت می نماید.

در روایات زیادی آمده که مقصود از اولی الأمر در آیه شریفه: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و الرسول» (۱) ائمه معصومین علیهم السلام یعنی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او تا حضرت بقیه الله علیهم السلام هستند و آنان در زمان غیبت بلکه در زمان حضور خود فقهای عادل و عارف به احکام حلال و حرام دین را مرجع امور دینی مردم قرار داده اند. از سویی طبق آنچه گذشت حفظ اسلام در همه زمان ها نیاز به تشکیل حکومت و نظام اسلامی دارد، بنابراین جمله «و اولی الأمر منکم» نمی تواند نسبت به زمان غیبت امام زمان علیه السلام ساکت باشد.

معظم له سپس می فرماید: «مقصود از جمله های «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» اطاعت حکومتی است و آیه در صدد اثبات و لزوم اصل حکومت اسلامی است، از این رو به مردم می فرماید: «از خدا و رسول و اولی الأمر اطاعت کنید» و این یک معنای واضحی است که در اولین نظر از این آیه مفهوم می شود، از این رو علمای اهل سنت از دیر زمان یعنی بعد از رحلت رسول خداصلی الله علیه و آله تا کنون از این آیه استفاده کرده اند که «باید از هر حاکمی، گر چه عادل نباشد و ظاهر الفسق نیز باشد، و با استبداد، بر مردم مسلط شده باشد، اطاعت نمود». گر چه ما می گوییم: رسول خداصلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام همان گونه که عقل نیز حاکم است اطاعت از والی و حاکم ستمگر را جایز نمی دانند و مراجعه به او را تحریم نموده اند و گر نه نیازی نبود که خداوند پیامبران و اوصیای آنان را برای هدایت مردم تعیین نماید.

ص: ۲۵

سپس برخی از روایات مربوط به آیه فوق که دلالت بر تعیین اولی الامر در معصومین علیهم السلام می کند را ذکر نموده و می فرماید: «علت این که فقها برای اثبات ولایت فقیه به آیات قرآن استدلال نکرده اند همین روایات است که می گوید: مقصود از اولی الامر معصومین علیهم السلام هستند. و گرنه خود معصومین علیهم السلام در زمان های خود، افراد فقیه و دانای به معارف اسلامی را در مناطقی که حضور نداشتند حق ولایت داده اند.

اکنون به برخی از روایات یاد شده اشاره می کنیم:

۱. مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده که گوید: هنگامی که آیه مبارکه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و الرسول» (۱) بر رسول خداصلی الله علیه و آله نازل شد، من به رسول خداصلی الله علیه و آله عرض کردم: مقصود از «أولی الامر» کیانند که اطاعتشان همانند اطاعت خدا و رسول بر ما واجب است؟

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر آنان خلفای بعد از من و ائمه مسلمین هستند و اول آنان علی بن ابیطالب علیه السلام است و سپس حسن و حسین و علی بن الحسین...، تا این که فرمود: سپس «حجّه الله فی أرضه و بقیّه الله فی عباده، ابن الحسن بن علی» خواهد بود و نام او نام من است و کنیه او کنیه من است» (۲).

۲. مرحوم کلینی نیز با سند خود از برید عجلی نقل نموده که گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: مقصود از اولی الامر در آیه شریفه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم» (۳) چیست؟ فرمود: «مقصود، ما خاندان پیامبرصلی الله علیه و آله هستیم که تا قیامت خداوند مردم را امر به اطاعت از ما نموده است» (۴).

معظم له سپس گوید: حصر اولی الامر در ائمه معصومین علیهم السلام حصر حقیقی نیست

ص: ۲۶

۱- (۳۲) نساء / ۵۹

۲- (۳۳) کمال الدین: ۱ / ۲۵۳

۳- (۳۴) نساء / ۵۹

۴- (۳۵) کافی: ۱ / ۲۷۶

بلکه حصر در مقابل غاصبین خلافت و امامت است که اهلیت چنین مقامی را نداشته اند و در حقیقت این روایات برای محکوم کردن عمل اصحاب سقیفه است که با استدلال به این آیه شریفه، اطاعت از کسانی مانند معاویه و فرزند او یزید و مروان و آل مروان و عباسیین متجاهر به فسق و امثال آنان را بر مردم واجب می نمودند. بنابراین، روایات فوق نیز نمی تواند ولایت فقیه را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نفی نماید.

[و اگر ما فرض کنیم که حصر در این آیه و روایات حصر حقیقی است، باز روایات فراوانی که می گوید: فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مرجع امور مردم و ولی امر آنان است، وجوب اطاعت او را ثابت می کند].

سپس گوید: «آیه شریفه فوق و روایات دلالت می کند که فقیه عادل، ولایت بر بیان احکام و قضاوت در مراعات و زعامت بر مسلمین و اداره حکومت اسلامی را در تمام شئون لازم آن خواهد داشت».

معظم له سپس به آیات دیگری نیز برای اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت تمسک نموده که از بیان آن ها صرف نظر شد.

ولایت فقیه در زمان معصومین علیهم السلام

همان گونه که گذشت در هیچ زمانی خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله به تعطیل احکام و حدود اسلامی راضی نبوده اند، اکنون نیز که زمان غیبت امام زمان علیه السلام است راضی نخواهند بود که به دستورات اسلام عمل نشود و ظلم و فساد و فتنه و انحراف و... جای احکام نورانی اسلام را بگیرد و طاغوت ها و حکام ستمگر همه چیز را تباه کنند و کشور اسلامی و مسلمانان را با ثمن بخشی به دشمنان بفروشند، از این رو امام زمان علیه السلام بلکه پدران آن حضرت مردم را به علمای ربّانی و شایسته و عارف به حلال و حرام و اسرار دین، ارجاع داده اند و آنان را موظف نموده اند که با ستمگران سازش نکنند و فسادهای آنان را بر ملا نمایند، مردم نیز موظف اند که از علمای شایسته و ربّانی پیروی نمایند؛ و

اگر به این دستور عمل شود، خود به خود یک حکومت دینی و اسلامی براساس دستورات اسلام با رهبری یک فقیه عادل، مدیر و مدبر به وجود خواهد آمد، و اگر فقهای عادل و شایسته چندین نفر بودند به مقتضای عدالت و خیراندیشی و صلاح اسلام و مسلمین، آن که شایسته تر باشد، انتخاب خواهد شد، و همان گونه که می دانیم این سیر در انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره انجام گرفته است و تا کنون بحمدالله ادامه یافته و به لطف الهی و حمایت مردم مؤمن، تا انقلاب حضرت مهدی علیه السلام نیز ادامه خواهد یافت.

تصریح ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت فقیه

اکنون روایاتی را ملاحظه می فرمایید که مستقیماً ائمه معصومین علیهم السلام فقیه جامع الشرائط را مرجع امور مردم معرفی نموده اند.

۱ - در روایت عمر بن حنظله معروف به مقبوله عمر بن حنظله - که مورد قبول فقها واقع شده و در سند آن سخت گیری نشده است - راوی از امام صادق علیه السلام درباره نزاع دو نفر از شیعیان درباره دین (قرض) و میراث سؤال می کند که آنان نزاع خود را نزد سلطان جائز و یا قاضی منصوب از طرف او برده اند و می پرسد آیا مراجعه به سلطان جائز و قاضی منصوب از طرف او صحیح است؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ او می فرماید: مراجعه به آنان درباره هر حق و باطلی مراجعه به طاغوت می باشد، [و خداوند مراجعه به طاغوت را حرام نموده است] و طاغوت به هرچه حکم کند گرچه مطابق با حق باشد، گرفتن آن حرام خواهد بود، چرا که به حکم طاغوت انجام گرفته است و خداوند امر نموده که مردم نسبت به آن کافر باشند چنان که می فرماید: «یریدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا

راوی سؤال می کند: نزاع خود را نزد چه کسی ببرند؟ امام علیه السلام می فرماید: «ینظران إلی من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکماً فإتی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإتما استخفّ بحکم الله و علینا ردّ والرادّ علینا الرادّ علی الله و هو علی حدّ الشریک بالله...» (۲).

یعنی: «باید بنگرند هر کدام از شما [شیعیان ما] راوی حدیث ما بود و در حلال و حرام و احکام ما اهل نظر و اجتهاد بود را پیدا کنند و به حکم او راضی شوند چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم و او به حکم ما حکم می کند و اگر کسی حکم او را نپذیرد به حکم خدا توهین و استخفاف نموده و ما را رد کرده و کسی که ما را رد کند مانند این است که خدا را رد نموده باشد و آن در حدّ شریک به خدا خواهد بود».

۲. روایت اسحاق بن یعقوب که گوید: من مسائل خود را به نایب حضرت بقیّه الله علیه السلام یعنی محمّد بن عثمان عمری رحمهم الله دادم تا خدمت حضرت بقیّه الله علیه السلام بدهد، پس پاسخ همه سؤالات من به خطّ مبارک آن حضرت آمد و در مورد مرجع دینی مردم این گونه پاسخ آمد: «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّج الله» (۳).

یعنی: «در حوادث و رخدادها [ی دینی] باید به راویان حدیث ما مراجعه کنید چرا که آنان از ناحیه من حجّت بر شما می باشند و من حجّت خدا هستم [بر آنان]...»

مؤلف گوید: روایات دیگر این بحث در بخش قبلی گذشت تکرار نمی شود.

ص: ۲۹

۱- (۳۶) نساء / ۶۰

۲- (۳۷) کافی: ۱ / ۷۶

۳- (۳۸) بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۸۱ احتجاج ۲ / ۲۸۳

همان گونه که گذشت ولایت فقیه بر گرفته از ولایت انبیاء و معصومین علیهم السلام است و با دیانت و اعتقاد مردم آمیخته می باشد و مردم به چشم یک رهبر دینی به فقیه نگاه می کنند نه فقط به چشم یک زمامدار سیاسی - جدای از دین - از این رو همواره او را حمایت می نمایند و این را وظیفه و جزء دیانت خود می دانند، در حقیقت مردم از فقیه عادل حمایت نمی کنند بلکه از دین خود - که او زمامدار آن است - حمایت می نمایند از این رو فقیه عادل [جامع الشرائط] در هر زمان ولو کوتاه مدّت، اگر ولایتی به دست آورده مردم از او حمایت نموده اند و آثار و برکاتی نیز داشته است که در آن شکی نیست.

به تعبیر بعضی از بزرگان «ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم بلکه از زمان های پیشین جایگاه خود را داشته است» جز این که حکومت های مستبد و سلطه گر با سیاست های شیطانی و دستور گرفتن از قدرت های خارجی نگذارده اند فقیه جامع الشرائط به این جایگاه، راه پیدا کند، همان گونه که خلفای غاصب نگذارند ائمه معصومین علیهم السلام بر مردم حکومت نمایند. و اگر گذارده بودند دنیا گلستان می شد و هیچ اختلافی بین مردم وجود نمی داشت.

برای نمونه حکم مرحوم میرزای شیرازی نسبت به حرمت مصرف تنباکو، یک حکم حکومتی بود و برای مصالح اسلام و مسلمین و قطع سلطه حکومت انگلستان انجام گرفت و آثار عجیبی پیدا کرد، و چون مردم از این عالم و این فقیه جامع الشرائط حمایت نمودند و علمای وقت نیز [چون حکم او حکومتی بود] اکثراً متابعت نمودند، دشمن ناچار شد سلطه خود را از ایران بردارد، شاه ایران نیز ناچار شد حکم یک روحانی و فقیه دینی را بپذیرد و تسلیم او شود چرا که این حکم برای مصالح مسلمین و نجات آنان از سلطه دشمن صادر گردیده بود و به عنوان ثانوی استعمال تنباکو حرام شده بود.

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی شاگرد میرزای شیرازی بزرگ نیز، که حکم جهاد داد، چون حکم او حکم حکومتی بود علمای دیگر از او متابعت نمودند چرا که آنان حکومت را حق فقیه جامع الشرائط می دانستند. از این رو شخصیتی مانند مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بعد از فوت استادش مرحوم علامه بحر العلوم که ریاست تامه شیعه را بر عهده گرفته بود، ولایت فقیه را اصل مسلم اسلامی می دانست و یا مرحوم نراقی همان گونه که خواهد آمد همه شئون رسول خداصلی الله علیه وآله را برای فقها ثابت می دانست.

مرحوم آیه الله نائینی نیز می فرمود: از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام فقیه جامع الشرائط مرجع امور مردم می باشد.^(۱)

مؤلف گوید: بهترین نمونه برای نشان دادن آثار و برکات ولایت فقیه، انقلاب اسلامی ایران با رهبری و ولایت و حاکمیت مرحوم امام خمینی قدس سره می باشد که تأثیرات آن در داخل و خارج کشور و کل منطقه برای احدی قابل انکار نیست، نامبرده برای کسانی که با تمسک به برخی از روایات جعلی فکر می کردند: «هیچ حکومتی براساس اسلام قبل از ظهور امام زمان پایدار نمی شود و اگر قیامی هم صورت بگیرد به زیان اسلام خواهد بود و سبب رنجش و ملالت حضرت بقیه الله می شود» حجت قاطعی شد و مرام آنان را بی ارزش و بی اساس نمود لذا دیگر سخنی از آنان شنیده نشد و نخواهد شد.

آری برخی نیز به قدری نادان بودند که می گفتند: «باید بگذارید تا مفسد و ظلم و ستم زیاد شود و زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم گردد، چرا که آن حضرت زمانی خواهد آمد که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و اگر شما بخواهید از فسادها جلوگیری کنید و حکومت اسلامی برقرار نماید ظهور آن حضرت را به تأخیر

ص: ۳۱

اکنون به برکت رهنمودهای امام خمینی قدس سره و تدبیرهای حکیمانه آیه الله خامنه ای و برقراری نظام اسلامی و پایداری مردم، این گونه تفکرات از احدی پذیرفته نیست و با جدا شدن دست ناپاک اجانب از این کشور و رشد فکری و اسلامی مردم، عزت و قدرت و صلابتی در این ملت پدید آمده که دشمنان پیشین از آن هراس پیدا کرده اند، بلکه به برکت این انقلاب ملت های دیگر نیز بیدار شده اند و مقابل حکومت های ظالمانه و حکام ستمگر قیام نموده اند و امید می رود که این ها مقدمه ظهور آن منجی عالم و موعود الهی یعنی حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف باشد. إن شاء الله.

مقایسه جمهوری اسلامی با حکومت های دیگر دنیا

در دنیا چند نوع حکومت وجود دارد که هیچکدام آن ها مانند حکومت اسلامی ایران نیست چرا که رئیس حکومت در نظام اسلامی از ناحیه خداوند توسط اولیای او تعیین می شود یعنی ولی فقیه را امام معصوم علیه السلام با شرایط خاصی که باید دارا باشد انتخاب می نماید و نیاز به رأی مردم ندارد و اگر مردم او را انتخاب می کنند در حقیقت مصداق همان ولی فقیه را با شرایطی که باید دارا باشد زیر نظر کارشناسان و خبرگان این منصب، انتخاب می نمایند، نه آن کسی که دلخواه آنان باشد و لکن در دنیای روز، حکومت ها، برخی استبدادی و به صورت کودتا انجام می گیرد و برخی موروثی و شاهنشاهی است که نظر مردم در آن ها دخالت ندارد و مقید به هیچ شرطی نمی باشد. برخی نیز به صورت انتخاباتی و رأی اکثریت مردم انجام می گیرد گر چه اکثراً این نوع حکومت ها نیز فرمایشی و استبدادی می باشد و لکن نام آن را حکومت دموکراتیک و آزاد و براساس رأی مردم می گذارند.

مردم دنیا بهترین نوع حکومت را همین حکومت می دانند گرچه رأی همه مردم در آن دخالت ندارد.

این نوع حکومت‌ها در کشورهای انجام می‌گیرد که ملت‌های آن‌ها معتقد به دین و آیینی نیستند و لازم می‌دانند که برای تأمین امتیّت، نظام و حکومتی را براساس انتخابات برقرار نمایند و یا اگر دارای دین و آیینی هستند دین خود را از حکومت جدا می‌دانند و می‌گویند: دین از سیاست جداست، دین تنها برای مراسم ارتباط با خالق است و حکومت برای اداره جامعه و ملت می‌باشد و این همان کلاه سبزی است که تا کنون قدرت‌های استعمارگر بر سر ملت‌های مسلمان می‌گذارده‌اند و می‌گفتند: «علمای دین نباید در سیاست و حکومت دخالت کنند و حکومت با قداست آنان سازگار نیست، آن‌ها باید بروند در معابد و مساجد و راه و رسم عبادت را به مردم یاد بدهند» مردم نیز این را باور کردند و اگر عالمی در مسائل سیاسی دخالت می‌نمود می‌گفتند: «او وارد سیاست شد و از عدالت ساقط گردید».

تا این که مرحوم امام خمینی قدس سره آمد و این توطئه را خشتی نمود و مردم را آگاهی داد و امروز اگر یک عالم دینی در مسائل سیاسی وارد نشود و به مصالح مسلمین و توطئه‌های دشمن توجه نداشته باشد در عدالت او شک می‌کنند، و کار به جایی رسیده که امروز نه تنها در کشور ایران بلکه در اکثر کشورهای دنیا ملت‌ها از توطئه‌های دشمنان و سیاست‌های شیطانی آنان آگاه شده‌اند و مستکبرین جهان را شناخته و آنان را محکوم می‌کنند و به کشور خود راه نمی‌دهند و نظام جمهوری اسلامی و رهبران آن را دوست می‌دارند به گونه‌ای که اگر رئیس‌جمهور و یا مسئول بلند مرتبه‌ای از ایران قدم در آن کشورها بگذارد به استقبال او می‌آیند و با تمام شوق و شادی او را احترام می‌کنند و لکن اگر رئیس‌جمهور آمریکا و یا اسرائیل و یا انگلستان و یا مقامات دیگر این کشورها و یا کشورهای متجاوز دیگر قدم در کشورشان بگذارند تظاهرات بر پا می‌کنند و با پلیس کشور خود درگیر می‌شوند و علیه کشورهای متجاوز شعار می‌دهند، و این به برکت جمهوری اسلامی ایران و رهبری‌های پیامبرگونه و حکیمانه مرحوم امام خمینی قدس سره و رهبر کنونی ایران می‌باشد ولله الحمد و لاحول و لا قوه الا بالله العلیّ

خلاصه سخن این که در نظام جمهوری اسلامی در حقیقت قانون حاکم است و رهبر و رئیس جمهور و مسئولین قوای سه گانه همه تابع قانون و اجرا کننده آن هستند و هیچ کس نمی تواند فوق قانون باشد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان او نیز فوق قانون نبودند بلکه تابع قانون بودند و در استفاده از امکانات مانند آحاد دیگر ملت بودند و خود را بر احدی مقدم نمی داشتند.

در جمهوری اسلامی ولی فقیه و رئیس جمهور و مقامات دیگر اگر به وظائف خود عمل نکنند و شرایط و تعهداتی که باید دارا باشند را از دست بدهند خود به خود معزول می شوند و قانون آنان را کنار می گذارد، حتی اگر ولی فقیه برخی از شرایط لازم خود را از دست بدهد. مانند این که فراموشی پیدا کند و یا عدالت از او سلب شود، دیگر رهبر و ولی فقیه نخواهد بود و دیگری که شرایط لازم را دارا است جایگزین او خواهد شد، در حالی که حکومت های دیگر چنین نبوده و نیستند.

شرایط لازم در ولی فقیه

اشاره

ص: ۳۵

همان شرایطی که یک مرجع تقلید باید دارا باشد، در ولی فقیه نیز لازم است، چرا که یکی از شرایط در ولی فقیه اجتهاد در مسائل اسلامی است و باید ولی فقیه مجتهد جامع شرایط باشد، اکنون شرایط لازم در ولی فقیه اضافه بر اجتهاد در مسائل اسلامی به صورت اختصار بیان می شود.

۱ - اسلام: چرا که ولایت غیر مسلمان بر مسلمان و ولایت غیر مؤمن بر مؤمن حرام است و خداوند می فرماید: « لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً » (۱) و نیز می فرماید: « لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء » (۲) و می فرماید: « و لا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار » (۳)

و می فرماید: « يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونكم » (۴)

این آیات دلالت می کند که ولایت غیر مسلمان بر مسلمان حرام است و هیچ مسلمانی نباید زیر ولایت کافر و مشرک و اهل کتاب قرار بگیرد، و اگر ولایت آنان را بپذیرد مثل آنان خواهد بود.

۲ - شیعه دوازده امامی بودن: یعنی باید پیرو اهل بیت پیامبر و ائمه دوازده گانه علیهم السلام باشد و کسانی که پیرو اهل البیت علیهم السلام نیستند و حق آنان را نپذیرفته اند و خلافت

ص: ۳۶

۱- (۴۰) نساء / ۱۴۱

۲- (۴۱) آل عمران / ۲۸

۳- (۴۲) هود / ۱۱۳

۴- (۴۳) آل عمران / ۱۱۸

و امامت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله را حق آنان نمی دانند و دیگران را جایگزین اهل البیت علیهم السلام کرده اند، بزرگترین ظلم را انجام داده و صلاحیت ولایت بر مؤمنین را ندارند. و خداوند فرموده است: «ولا- ترکنوا إلى الذین ظلموا فتمسکم النار»

۳- عدالت: تردیدی نیست که عدالت از اهم شرایط ولی فقیه است و آن طبق نظر مشهور از خصایص روحی و از ملکات راسخه نفسانی است که به سبب آن، شخص عادل، از محرمات دوری می کند و واجبات اسلام را انجام می دهد و از آنچه مخالف مروّت و شأن اوست دوری می نماید.

ولکن برخی از فقها مانند فقیه همدانی در «مصباح الفقیه» می فرماید: عدالت همان ترک محرمات و ترک خلاف مروّت و انجام واجبات است و لو به صورت تکلف باشد. و نیازی به ملکه نفسانی نیست، طبق این سخن عدالت از اقسام افعال جوارحی است نه افعال نفسانی و لکن مشهور بین فقها این است که عدالت ملکه نفسانی است و دلیل فقیه همدانی و امثال او روایاتی است که امام معصوم علیه السلام در آن ها افعال را نشانه عدالت قرار داده است و اسمی از ملکه نفسانی نبرده است، مانند روایت صحیح ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام، ابن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با چه چیزی عدالت مؤمن ثابت می شود تا شهادت او پذیرفته باشد؟ فرمود: این که او را ظاهر الصلاح بدانید و اهل عفت و کفّ نفس باشد و شکم و عفت و دست و زبان خود را از حرام حفظ نماید؛ و نیز عدالت او با اجتناب از کبائری که وعده عذاب بر آن ها داده شده ثابت می شود. (۱)

مرحوم آیه الله خوئی نیز همین گونه می فرمود. (۲)

مؤلف گوید: حق نیز همین است که عدالت نیاز به ملکه راسخه ندارد گر چه اگر کسی با تمرین های فراوان بر انجام واجبات و ترک محرمات و خلاف مروّت خو گرفته باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت، اما نمی توان گفت: کسی که تارک محرمات

و

ص: ۳۷

۱- (۴۴) فقیه ۳ / ۳۸ ح ۳۲۸۰

۲- (۴۵) کتاب الاجتهاد و التقليد: ۲۵۴

عامل به واجبات است عادل نیست از سویی تعبیر به ملکه راسخه را علمای اخلاق به وجود آورده اند و اثری از آن در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام دیده نمی شود بلکه خلاف آن دیده می شود و آن این است که کف نفس از محرمات، و تکلف به انجام واجبات، پاداش و ارزش بیشتری نزد خداوند دارد. واللّٰه العالم.

برخی از فقها مانند شیخ اعظم انصاری رحمه الله می فرماید: مؤمن باید خود را عادل بداند و گر نه تصدّی اموری که مشروط به عدالت است برای او صحیح نیست گر چه مردم او را عادل دانسته باشند.

مؤلف گوید: حق نیز همین است جز این که کسی گرفتار شبهه و وسوسه باشد واللّٰه العالم.

۴ - گفته شد: اجتهاد در احکام و قدرت فقاہت برای تصدّی مقام ولایت و زعامت بر مسلمین لازم است. اکنون این سؤال مطرح می شود: که آیا اعلّمت نیز برای تصدّی این مقام شرط است و یا اجتهاد و فقاہت و قدرت استنباط احکام از ادله شرعیه کافی است؟

پاسخ این سؤال به طور اختصار این است که معصومین علیهم السلام ما را گرفتار چنین تکلفی نفرموده اند و تعبیر روایات این است که «به کسی که عارف به حلال و حرام ما و کسی که نظر [اجتهادی] در احکام ما دارد و راوی حدیث ما می باشد، مراجعه کنید». مشهور بین فقها نیز همین است، مرحوم صاحب جواهر نیز همین نظر را تأیید می فرماید، علمای متأخر از ایشان نیز مانند محقق آشتیانی و فشارکی و رشتی و کمپانی نجفی و سید یزدی صاحب عروها لوثقی و محسّین بر آن مانند مرحوم امام خمینی و آیه الله حکیم و خویی و سید عبدالله شیرازی قدس سرهم و... نیز همین اعتقاد را دارند.

از سویی اگر در چنین مسأله مورد ابتلائی، شرط اعلّمت شده بود باید فقها آن را می یافتند و نیافتن آنان دلیل بر عدم وجود آن است. مرحوم صاحب کفایه می فرماید: «قائلین به لزوم اعلّمت به دو دلیل تمسک نموده اند ۱ - عقل ۲ - روایات و پاسخ آنان این است که در روایات اعلّمت

شرط نشده است و روایاتی که آنان دلیل بر اعلّمت

قرار داده اند در مورد این مسأله وارد نشده است و احتمالات گوناگونی در آن ها راه دارد». و در این مختصر جای بیان آن ها نیست. (۱) اما استدلال به عقل برای شرط اعلمیّت گر چه صحیح و مورد قبول است و لکن عقل برای چنین منصبی اعلمیّت را در خبریّت و مدیریّت و سیاست در امور و روابط و تدبیر برای حلّ مشکلات می داند و اعلمیّت در هر چیزی به حسب همان چیز است آری اگر، مرجعیّت برای تقلید و قضا و افتا می بود اعلمیّت در مبانی فقهی و قدرت استنباط و ارجاع فروع به اصول و اطلاع دقیق از نظرات و مبانی لازم بود، گرچه همین نیز دلیل روشنی - جز تأیید عقل که تقدّم فاضل از افضل قبیح است ندارد.

۵ - تخلّق به اخلاق اسلامی، بالأخصّ حلم و بردباری وسعه صدر و عفو و گذشت و زهد و پارسایی و... برخی از بزرگان، مانند وحید بهبهانی اخلاق اسلامی را ملکه قدسیّه نامیده اند. و برخی مانند سیّد یزدی و امام خمینی قدس سره فرموده اند: مکبّ بر دنیا و دنیاپرست نباشد و این برای فقها کلاً لازم است به ویژه ولیّ فقیه و در یک کلمه می توان گفت: ولیّ فقیه باید دارای روح پاکی باشد و از رذائل و خبائث اخلاقی، خود را پاک نموده باشد، چرا که اگر اقتدای به معصومین علیهم السلام نکرده باشد نمی تواند بر مردم ولایت داشته باشد و برخی از روایات شاهد بر آن است، مانند روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«إذا رأيت العالم محبّاً لدنياه فاتهموه على دينكم» یعنی اگر دیدید عالم اهل دنیا است او را بر دین خود امین ندانید. رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز فرمود: «أوحى الله إلى داود عليه السلام: لا تجعل بيني وبينك عالماً مفتوناً بالدنيا فيصدك عن طريق محبتي فإن أولئك قطاع طريق عبادي المریدین، إن أدنى ما أنا صانع بهم أن أنزع حلاوه مناجاتي عن قلوبهم». (۲) یعنی: خداوند به داود علیه السلام وحی نمود: «ای داود عالمی که اهل دنیا است را واسطه بین من و خود قرار مده که او تو را از محبت من باز می دارد و چنین

ص: ۳۹

۱- (۴۶) فقه الولاية: ۱ / ۲۵۱

۲- (۴۷) کافی: ۱ / ۴۶، علل الشرایع: ۲ / ۳۹۴

عالمانی، راهزن های بندگان من هستند و کمترین مجازات و معامله ای که من با آن ها می کنم این است که شیرینی مناجات خود را از قلب های آنان سلب می نمایم».

و در روایت دیگری آمده که امام عسکری علیه السلام می فرماید: «هر کدام از فقها که دارای صیانت نفس و دور از هواهای نفسانی و حافظ دین و مطیع امر مولای خود باشد، عوام مجازند که از او تقلید نمایند و احکام دین خود را از او بگیرند و همه علما و فقهای شیعه چنین نخواهند بود بلکه برخی از آنان چنین می باشند» (۱).

۶ - کمال عقل: این شرط، در ولی فقیه و مرجع تقلید، اجتناب ناپذیر است و مقصود از کمال عقل مرتبه نهایی عقلانیت است چرا که برای عقل پنج مرحله می توان تصوّر نمود:

۱ - عقل، مقابل جنون، اعم از جنون ادواری و جنون مطبق.

۲ - عقل، مقابل جهالت و غلط کاری، که در آیه شریفه « إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ » (۲) به آن اشاره شده است.

۳ - عقل، مقابل سفاهت و نارسایی عقلی که آیه شریفه « فَإِنِ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ » (۳) به آن اشاره دارد.

۴ - عقل، مقابل عدم بصیرت که امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس» (۴).

۵ - عقل معاد، مقابل عقل معاش و کسی که دارای عقل معاد باشد، عنایت کامل به امر آخرت خود دارد و فریب دنیا را نمی خورد و آیه شریفه « وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ » (۵) به آن اشاره دارد.

و معنای چهارم و پنجم که مراحل نهایی عقلانیت است در ولی فقیه شرط است،

ص: ۴۰

۱- (۴۸) فی البحار و الوسائل عن الإمام العسکری علیه السلام: قال: فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه و ذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة». وسائل الشيعة: ۲۷ / ۱۳۱، بحار الأنوار: ۲ / ۸۸

۲- (۴۹) نساء / ۱۷

۳- (۵۰) نساء / ۶

۴- (۵۱) کافی: ۱ / ۲۶

۵- (۵۲) ملك: ۱۰

چرا که او ولیّ مسلمین و امانتدار خدا و رسول و امام زمان علیه السلام می باشد و مردم باید کمال اطمینان را به عقلانیت او داشته باشند.

۷- شجاعت و توان تحمّل این مسئولیت بزرگ: شجاعت سه مرحله دارد، ۱- قدرت و قوّت روحی و جسمی که در آیه « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ » (۱) به آن اشاره شده است ۲- شجاعت به معنای غلبه بر نفس و هواهای نفسانی، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أشجع الناس من غلب هواه» (۲) ۳- شجاعت به معنای استقامت و پایداری در حوادث روزگار، یعنی صبر و شکیبائی و عدم اضطراب که در آیه « و من الناس من يعبد الله على حرفٍ فإن أصابه خيرٌ اطمأنّ به وإن أصابته فتنةٌ انقلب على وجهه » (۳) و در آیه « إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ » (۴) به آن اشاره شده است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «و لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر و لا جباناً يضعفک عن الأمور» (۵)

عقل سلیم نیز حکم می کند که حاکم و والی باید از هر جهت قوی و شجاع باشد و گرنه نیروی زیردست خود را نیز به ضعف و ناتوانی می کشاند و بهترین شاهد، شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام است که به سبب آن در همه مواقع و جنگ ها پیروز بود تا جایی که در جنگ احد همه اصحاب فرار کردند و تنها او از اسلام و پیامبر خداصلی الله علیه وآله دفاع نمود و ندای آسمانی آمد: «لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا عليّ» صلوات الله علیه و علی أولاده الطاهرين».

۸- شرح صدر داشتن: آری والی و حاکم، در دو میدان، مبارزه می نماید ۱- میدان هدایت و دعوت مردم به اسلام ۲- میدان مبارزه و جنگ با دشمنان و در هر دو میدان اولین ابزار موفقیت او شرح صدر است، چنان که حضرت موسی علیه السلام هنگام حرکت به

ص: ۴۱

۱- (۵۳) بقره / ۲۴۷

۲- (۵۴) بحار / ۷۴ / ۱۱۳

۳- (۵۵) حج / ۱۱

۴- (۵۶) معارج / ۲۲ - ۱۹

۵- (۵۷) نهج البلاغه: نامه ۵۲

طرف فرعون از خدای خود خواست که به او شرح صدر بدهد و خداوند در قرآن از قول او می فرماید: « رَبِّ اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی » (۱) خداوند نسبت به پیامبر خود صلی الله علیه و آله نیز فرمود: « ألم نشرح لك صدرک » و چه قدر زیباست که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدون درخواست، شرح صدر عطا نمود و لکن به حضرت موسی پس از درخواست شرح صدر عطا کرد.

۹- والی و حاکم باید مرد باشد: فقهای امامیه اتفاق دارند که والی و حاکم نمی تواند زن باشد. کلاً مناصب اجتماعی حتی امامت جماعت مربوط به مردها می باشد، تا چه رسد منصب قضاوت و رهبری و ولایت، آری در این اواخر برخی که تمایل به عقاید غربی ها داشته اند و اطلاعی از شرع مقدس اسلام ندارند می گویند: زن نیز همانند مرد، همه مناصب اجتماعی را می تواند داشته باشد حتی ریاست جمهوری، این گروه عبارت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که می گویند: «رئیس جمهور باید از رجال سیاسی... باشد» تأویل می نمایند و می گویند: «مقصود از رجال سیاسی شخصیت های سیاسی می باشد و کلمه رجال برای قید مرد بودن رئیس جمهور نیست».

اکنون جای آن دارد که ما موقعیت مرد و زن را در مکتب اسلام بررسی کنیم و نظر فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام را در این مسأله بیابیم. و أستعین الله تعالی و أسأله التوفیق.

شرط مرد بودن برای ولی فقیه و مناصب اجتماعی دیگر را می توان به ادله اربعه اثبات نمود.

دلیل عقل: برخی از فقها می فرمایند: اختصاص ولایت فقیه و مناصب دیگر به مردها دلیل فضیلت آنان نیست کما این که ممنوعیت زن ها از تصدی این مناصب دلیل نقصان آنان نیست. زیرا بر ذاتیات نمی توان کسی و یا چیزی را ستایش نمود مثلاً
عطر

ص: ۴۲

را برای خوشبو بودن آن نمی توان ستایش نمود چرا که خوشبو بودن جزء ذات اوست، در این مسأله نیز خداوند مرد را به گونه ای خلق نموده که قدرت کارهای سخت و سنگین را دارد و زن را این گونه خلق نفرموده است [بلکه او را برای کارهای ظریف و سبک آفریده و به او حوصله ای داده که به مردها نداده است].

شما بنگرید خداوند زنی مانند حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را خلق نموده که جزء معصومین علیهم السلام است و در کمال و فضیلت کسی به او نمی رسد و با این مقام بلند خداوند منصب امامت را به عهده او قرار نداده است گر چه او ولیّ خدا و معصوم از خطا می باشد، چرا که او را برای چنین کاری نیافریده است و اگر خداوند زن را برای امامت و زعامت مجتمع و ولایت بر اداره امور مردم آفریده بود باید به حضرت زهرا علیها السلام که از همه زن های عالم با فضیلت تر بود مقام امامت و زعامت می داد و چنین نکرد، چرا که او را برای این منصب نیافریده بود، بنابراین ممنوعیت حضرت زهرا علیها السلام از منصب امامت و ولایت، نقصی برای او محسوب نمی شود، زن های دیگر نیز به همین علت ممنوع از تصدی منصب امامت و ولایت هستند.

از این رو هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت امیرالمؤمنین و دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام تعیین تکلیف نمود و کار داخل خانه را به عهده فاطمه علیها السلام و کار خارج خانه را به عهده علی علیه السلام قرار داد حضرت زهرا علیها السلام بسیار خشنود شد و فرمود: هیچ چیزی مرا به این اندازه خشنود نکرد، که پدرم مرا گرفتار رفت و آمد بین مردان نامحرم نفرمود: (۱)

روایت فوق، صحیح السند و در کتب معتبره نقل شده و متن آن چنین است.

«فی قرب الإسناد عن عبدالله بن جعفر عن السندی بن محمد بن أبی البختری عن أبی عبدالله علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: «تقاضی علی و فاطمه إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخدمه فقضى علی فاطمه بخدمتها ما دون الباب و قضی علی علی علیه السلام بما خلفه.

ص: ۴۳

قال: فقالت فاطمه: فلا يعلم مادخلني من السرور إلا الله يا كفاي رسول الله صلى الله عليه وآله تحمل أرقاب الرجال» (١).

از سویی زیادی از آیات قرآن دلالت می کند که نظر شرع مقدّس مستور بودن و پوشیده بودن زن و عدم اختلاط او با مردهاست و وظیفه او ماندن در خانه و اداره زندگی و فرزندداری و شوهر داری است بلکه بهترین عمل و جهاد او را همین دانسته اند و معلوم است که با این شرایط، زن نمی تواند مناصب اجتماعی، به ویژه منصب بزرگ ولایت بر مسلمانان را داشته باشد، و تعیین و تعریف وظایف زن چنین مسئولیتی را به او اجازه نمی دهد، چرا که این مسئولیت و امثال آن مساوی با عدم تسّتر و موجب اختلاط با مردها خواهد بود اکنون به برخی از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و سیره آنان در این باره اشاره می کنیم.

قال الله سبحانه: «وإذا سألتموهن متاعاً فسئلهنّ من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبكم وقلوبهنّ» (٢) یعنی: «هنگامی که از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله متاع و غذایی را می طلبید با آنان روبرو نشوید بلکه از پشت پرده ها خواسته خود را بگویید».

و قال سبحانه: «و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیة الأولى» (٣) یعنی: «...ای همسران پیامبر در خانه های خود بمانید و مانند زمان جاهلیت پیشین از خانه ها خارج نشوید و خود نمایی نکنید».

و قال سبحانه: «و لمّا ورد ماء مدین وجد علیه أمّه من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تزودان قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتّی یصدر الرّعاء و أبونا شیخ کبیر» (٤)

یعنی: «موسی علیه السلام هنگامی که از فرعونیان فرار نمود و به چشمه شهر مدین رسید مردم را دید که از آن چشمه آب می گیرند، و دختران شعیب را دید که نمی توانند

ص: ۴۴

۱- (۶۰) قرب الاسناد: ۲۵

۲- (۶۱) احزاب / ۵۳

۳- (۶۲) احزاب / ۳۳

۴- (۶۳) قصص / ۲۳

گوسفندان خود را آب بدهند به آنان گفت: شما را چه می شود؟ آنان گفتند: ما نزدیک چشمه نمی رویم و با مردان درگیر نمی شویم و صبر می کنیم تا خلوت شود و پدرمان مردی سالخورده و ناتوان است.

آیه اوّل به وجوب حجاب اشاره دارد و آیه دوّم بر همسران پیامبر ماندن در خانه را واجب می نماید. و آیه سوّم می گوید: دختران شعیب به این علت برای آب دادن گوسفندان خود از خانه خارج شدند که پدر آنان پیر و ناتوان بود. (۱)

مؤلف گوید: از آیات فوق ظاهر می شود که زن ها باید مستور و پوشیده باشند و در حد امکان در خانه بمانند مگر ضرورتی پیش آید و به خاطر آن با حفظ پوشش و حجاب کامل خارج شوند و ضرورت می تواند چیزی مانند تأمین ضرورت زندگی و یا نیاز ضروری زنانه دیگر باشد که از مردها شایسته نخواهد بود مانند طبابت و زایمان و تعلیم و تربیت زنان و دختران و آنچه مخصوص به زن هاست. و دخالت مردها خلاف شئون و تحفظ زن ها می باشد.

و لکن در زمان ما مع الأسف با گذشت بیش از سی سال از نظام جمهوری اسلامی هنوز زن ها در مسائل مربوط به مردها و مردها در مسائل مربوط به زن ها داخل می شوند و کسی نیست که این مشکل را برطرف نماید.

در روایات نیز شئون اجتماعی زن بیان شده و فراوان توصیه به تحفظ و پوشش و محجوب بودن زن ها شده است و آن با مسئولیتی مانند زمامداری و ولایت بر مردم - مانند ولایت فقیه و امثال آن از مسئولیت های اجتماعی دیگر - منافات دارد بلکه در بعضی از آن ها آمده که اگر مردم ولایت زن را بر خود بپذیرند هرگز رستگار نخواهند شد و اگر امور زندگی و قیمومت آن را به دست زن بدهند، مردن برای آنان بهتر از زنده ماندن می باشد و در برخی آمده که قوم سبأ به این علت ذلیل شدند که یک زن را بر خود حاکم نموده بودند و آن زن درباره آنان حکم می نمود و بر آنان حکومت می کرد.

ص: ۴۵

مرحوم شیخ مفید در کتاب امالی از صحیح بخاری از ابی بکره نقل نموده که گوید: هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر دادند اهل فارس زمام امور خود را به دست دختر پادشاه کسرا داده اند، فرمود: «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأه» سپس گوید: این سخن روز جنگ جمل برای من سودمند شد، هنگامی که دیدم مردم عایشه را رهبر خود قرار داده اند. (۱)

مؤلف گوید: روایات این موضوع با عبارات مختلفی نقل شده و در کتب شیعه نیز موجود است، که به برخی از آن اشاره می شود:

۱ - قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «لن یفلح قوم أسندوا أمرهم إلی امرأه» (۲)

۲ - و قال صلی الله علیه وآله: «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأه» (۳)

۳ - و قال صلی الله علیه وآله: «لن یفلح قوم تلی أمرهم إمرأه» (۴)

۴ - و قال صلی الله علیه وآله: «لن یفلح قوم تدبر أمرهم إمرأه» (۵)

از این روایات ظاهر می شود که تدبیر امور امت را به دست یک زن دادن صلاح و فلاح و عزت و آبروی امت را ضایع می کند و مردم با حاکمیت زن باید با ذلت زندگی کنند.

روشن تر از روایات فوق روایت دیگری است که در تحف العقول از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «إذا کان امرأؤکم سماً و غنیاؤکم سمحاً و کم و امرکم شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها؛ و إذا کان امرأؤکم شرارکم و غنیاؤکم بخلاً و کم و امرکم إلی نساءکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها» (۶)

یعنی: «زمانی که حکام و فرماندهان شما خوبان شما باشند و اغنیای شما با سخاوت باشند، و شما امور خود را با مشورت انجام بدهید زندگی برای شما بهتر از

ص: ۴۶

۱- (۶۵) امالی شیخ مفید: ۲۵، عمده ابن بطریق: ۴۵۵ از صحیح بخاری: ۵۵ / ۹

۲- (۶۶) محلی ابن جزم ۳۶ / ۹، بحار الأنوار: ۲۱۲ / ۱۵، تحف العقول: ۳۵

۳- (۶۷) عمده: ۴۵۵، بحار الأنوار: ۱۹۴ / ۳۲

۴- (۶۸) الجمل: ۲۹۷

۵- (۶۹) شرح نهج البلاغه ابن الحدید: ۲۲۷ / ۶

۶- (۷۰) تحف العقول: ۳۶

مردن است، و زمانی که حکام و فرماندهان شما اشرار، و اغنیای شما بخیل، و امور شما به دست زن ها باشد، مرگ برای شما بهتر از زندگی خواهد بود».

امام حسین علیه السلام نیز ضمن بیان ظلم بنی امیه می فرماید: به خدا سوگند گروه ستمگر مرا خواهند کشت و خداوند آنان را گرفتار ذلت کامل و شمشیر قاطع خواهد نمود و کسی را بر آنان مسلط خواهد کرد که آنان را از قوم سبأ که زنی حاکم بر آنان بود ذلیل تر می کند و این ذلت همواره بر آنان ادامه خواهد داشت. (۱)

و امّیا اجماع: استاد ما حضرت آیه الله مظاهری در کتاب فقه الولاية می فرماید: فقهای شیعه اتفاق و اجماع دارند که زن، شایسته امامت جماعت و جمعه و منصب قضاوت و حکم نیست تا چه رسد به مناصب بالاتر مانند ولایت، بنابراین تصدی زن برای این مناصب جایز نیست.

صاحب جواهر رحمه الله نیز ادعای اجماع نموده که منصب قضاوت برای زن جایز نیست و آن مخصوص به مرد است.

بنابراین، ادله اربعه قائم است بر این که رجولیت در ولی فقیه شرط است.

۱۰ - شرط دهم برای ولی فقیه این است که باید بد نام نباشد یعنی سوء سابقه ای از گذشته نداشته باشد، گر چه توبه کرده باشد و یا حد الهی بر او جاری شده باشد، و این شرط را نیز می توان به ادله اربعه ثابت نمود.

امّیا عقل: بسیار واضح است که مردم از حاکمیت چنین کسی بر خود امتناع می نمایند و ولایت فقیه برای این است که امت متحد و مجتمع باشند و ولایت والی و حاکم، سبب وحدت و انسجام آنان شود و کسی که سابقه خطا و گناهی داشته باشد سبب تفرق و نقض عرض خواهد شد، از این رو طهارت مولد و پاکی پدران در پیامبران خدا

ص: ۴۷

۱ - (۷۱) فی أمالی الصدوق بسنده عن أبي عبد الله الحسين عليه السلام قال: «و أيم الله! ليقتلني الفئه الباغيه و لتلبسَنهم الله ذلاًّ شاملاً و سيفاً قاطعاً و ليسلطنَ عليهم من يذلهم [حتى يكونوا أذلّ من قوم سبأ إذ ملكتهم إمرأه منهم فحكمت في أموالهم و دمائهم] أمالی صدوق: ۱۵۳، بحار الأنوار: ۴۴ / ۳۶۸، مشير الأحزان: ۳۳، لهوف: ۴۴، لواعج الأشجان للسيد محسن الأمين: ۸۴

شرط است و در زیارات معصومین علیهم السلام می خوانیم: «و أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره لم تنجسك الجاهلیة بأنجاسها...».

اما دليل از کتاب خدا: قصه حضرت یوسف صدیق و عزیز مصر در این مسأله کافی است، چرا که حضرت یوسف علیه السلام سال هایی به جرم پاکدامنی در زندان بود و چون به عزیز مصر گفتند: در زندان کسی هست که می تواند خواب تو را تعبیر نماید، حضرت یوسف علیه السلام قبل از خروج از زندان به او پیام داد و گفت: «ما بال النسوة اللاتي قطعن أیدیهنّ» و مقصود او این بود که قبل از ملاقات، عزیز مصر بداند که یوسف علیه السلام به او خیانت نکرده است، چنان که قرآن می فرماید: « ذلك لیعلم أنّی لم أخنه بالغیب» (۱) و چون این پیام به عزیز مصر داده شد، همسر او زلیخا گفت: «الآن حصحص الحقّ أنا راوده عن نفسه» و عزیز مصر و همه اطرافیان او دانستند که دامن یوسف پاک بوده و این حيله از ناحیه زلیخا انجام گرفته است و چون پاکدامنی یوسف ثابت شد عزیز مصر گفت: «إنك الیوم لدینا مکین أمين» در حالی که ولی فقیه سمت بالاتری را داراست چرا که او امیر امیران است و باید از هر جهت شایسته باشد و هیچ نقطه ضعفی در او نباشد.

و اما اجماع: تردیدی نیست که فقها اتفاق دارند که اگر کسی به سبب معصیت و فسقی، حدی از حدود الهی بر او جاری شده باشد و یا دارای پستی و جذام باشد، نباید امام جماعت باشد و نمی تواند قاضی دادگاه باشد تا چه رسد بخواهد ولی فقیه و حاکم و نماینده امام زمان علیه السلام باشد؟!!

و امّا روایات: امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که قبل از بت می پرستیده نمی تواند امام و رهبر مردم باشد چرا که خداوند می فرماید: «لا ینال عهدی الظالمین» (۲)

و روایات در این باره، فراوان است و در کتب حدیث مانند کافی و تفسیر برهان و المیزان و غیره بیان شده است و ما نیز در کتاب «آیات الفضائل» این روایات را ذیل

ص: ۴۸

۱- (۷۲) یوسف / ۵۲

۲- (۷۳) بقره / ۱۲۴

آیه فوق بیان کرده ایم.

۱۱ - ولیّ فقیه باید دارای نظر صائب و سلیقه مستقیم باشد، یعنی اهل فراموشی و سهو و نیشان نباشد و فکر مستقیم و طبیعت سالم داشته باشد، این شرایط را فقها برای قاضی و مراجع تقلید نیز ذکر کرده اند، بلکه مرحوم صاحب جواهر، ادعای اجماع نموده که باید قاضی ضابط و دور از خطا و نیشان باشد. مرحوم محقق بهبهانی نیز در کتاب فوائد حائریّه گوید «فقها اجماع نموده اند که قاضی باید دارای طبیعت سالم باشد و اعوجاج فکری نداشته باشد» سپس اجتهاد کسی که اهل فراموشی و خطا و نیشان است را محلّ تردید قرار داده است.

استاد بزرگوار آیه الله مظاهری پس از نقل این سخن می فرماید: دلیل این شرط این است که عقل سخن کسی را که اهل ضبط و دقت نیست و فراموش کار است نمی پذیرد، و لذا فقها درباره صحّت راوی خبر واحد می گویند: اصل، عدم خطا، و عدم غفلت اوست، بنابر این کسی که زودباور و یا اهل خطا و فراموشی و غفلت باشد، اعتمادی بر سخن و گفته او نیست و عقل سخن و فتوا و حکم او را تصدیق نمی کند (۱).

بنابراین در ولیّ فقیه که همه وُلات زیر نظر او هستند این شرط لازم تر و واجب تر خواهد بود.

۱۲ - عمل خلاف مرّوت نباید از ولیّ فقیه دیده شود.

این شرط گر چه ضمن شرط عدالت بیان شد ولیکن نیاز به توضیح دارد، چرا که مقام ولایت دینی بالاترین مقام و منزلت است و ولیّ فقیه کسی است که سخن و اعمال نظر او، فصل ختام است و آخرین سخن، سخن اوست و او حرف آخر را می زند و اگر کار خلاف مرّوت انجام بدهد، حرمت او شکسته می شود و مردم ارجی به او نمی دهند، از این رو واجب و لازم است که او حرمت خود را حفظ کند، تا تأثیر کلام داشته باشد.

ص: ۴۹

از سویی عمل خلاف مروّت یا کاشف از عدم بلوغ عقلانی است و یا کاشف از عدم عدالت است و هیچکدام با مقام ولایت سازگار نیست و نیز عقل و عدالت از شرایط عامه امام جماعت و قاضی و مرجع تقلید و شاهد محکمه می باشد و ولایت فقیه بالاتر از همه آن هاست.

علاوه بر آنچه گفته شد، روایات معصومین علیهم السلام نیز شاهد بر آن می باشد.

۱ - در حدیث قدسی آمده «من أهان لی ولیّاً فقد بارزنی بالمحاربه»^(۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از ولیّ کیست؟ فرمود: «شیعیان ماهستند». با توجه به این حدیث و سخن امام صادق علیه السلام، کسی که به خود اهانت کند به جنگ با خدا برخاسته و عادل نخواهد بود.

۲ - عمل خلاف مروّت کاشف از پستی نژادی است و کسی که مردم او را به چنین چیزی شناخته باشند لایق مقام منبع ولایت نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «زوال الدول باصطناع السفل»^(۲) یعنی حکام دون همت و پست، دولت ها را ساقط می کنند.

و فرمود: «دول اللئام من نوائب الأيام»^(۳) یعنی: «حکومتِ حکامِ لئیم ذلت نیکان است».

و فرمود: «إذا ملک الأبرذال هلک الأفاضل»^(۴) یعنی: «هنگامی که افراد پست ولئیم حاکم شوند صاحبان فضیلت هلاک خواهند شد».

و فرمود: «إذا استولی اللئام استهنّ الكرام»^(۵) یعنی: «هنگامی که افراد پست حاکم شوند، نیکان ذلیل خواهند شد».

ص: ۵۰

۱- (۷۵) علل الشرایع: ۱ / ۱۲

۲- (۷۶) غرر الحکم: کلمه ۷۸۵۸

۳- (۷۷) غرر الحکم: کلمه ۸۰۱۳

۴- (۷۸) غرر الحکم: کلمه ۸۰۳۶

۵- (۷۹) غرر الحکم: کلمه ۸۰۳۷

و فرمود: «دوله الأدنان تنجز إلى الظلم و الفساد» یعنی: حکومت افراد پست سبب ظلم و فساد خواهد شد».

و فرمود: «دوله الأراذل و الأحداث دليل على الإنحلال» (۱) یعنی: «دولت افراد پست و نورسیده، دلیل زوال و انحلال است».

و فرمود: «دوله اللثیم تکشف [عن] مساویه» یعنی دولت و حکومت انسان لثیم و پست زشتی های او را آشکار می کند» (۲).

از سویی خلاف مروت یک نوع لثامت و پستی است و حاکم اگر چنین باشد آثاری که در این روایات آمده را به دنبال خواهد داشت و مقام ولی فقیه بالاتر از حاکم است، و شرایط گذشته هر کدام در ولی فقیه نباشد لایق این مقام نخواهد بود. والله العالم. (۳)

آیا جز ولی فقیه کسی می تواند بر مردم حکومت کند؟

ما می گوئیم: ولی فقیه - یعنی قانون دان عادل - می تواند بدون هیچ خطری بر مردم حکومت کند و معنای آن این است که علم و تعهد در ولی فقیه شرط است و این چیزی است که هر انسان عاقلی برای هر صاحب مسئولیتی شرط می داند و گرنه طاغوت های ستمگر بر مردم حکومت خواهند نمود؛ و در هر زمان مردم از امام معصوم و یا ولی فقیه اطاعت نکردند، طاغوت ها حاکم بودند و خداوند در قرآن از مراجعه به آنان شدیداً منع نموده و می فرماید: «اللّه ولیّ العذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور و العذین کفروا أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون» (۴)

اکنون می گوئیم: برای این مسأله نمونه های فراوانی در طول تاریخ اسلام دیده شده که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله با نزول آیه « و أنذر عشیرتک الأقربین » خویشان خود را برای اولین بار دعوت نمود و آنان را اطعام کرد و پس از دعوت به توحید و نبوت خود

ص: ۵۱

۱- ۸۰) غررالحکم: کلمه / ۷۹۲۵

۲- ۸۱) غررالحکم: کلمه / ۸۷۲۸

۳- ۸۲) فقه الولاية: ۳۱۴ - ۲۴۳

۴- ۸۳) بقره / ۲۵۶

فرمود: «کدامیک از شما به من کمک خواهد کرد تا بعد از من امام و پیشوای مردم باشد؟» و چون چند نوبت سخن خود را تکرار نمود احدی جز امیرالمؤمنین علیه السلام اعلان آمادگی نکرد و رسول خدا از همان روز علی علیه السلام را جانشین خود معرفی نمود و نیز در آخرین جلسه ای که فرمود: «برای من قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی برای شما املا کنم که هرگز بعد از من گمراه نشوید» همه اصحاب دانستند که مقصود آن حضرت مسأله امامت و جانشین بعد از او بوده است از این رو عمر بن خطاب آن حضرت را به هذیان گویی متهم نمود و امامت و رهبری به دست افراد بی کفایت افتاد و شد آنچه شد، گرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقف زیادی مانند منی و غدیر و غیره برای جابر و سلمان و حذیفه و عموم مردم، ائمه بعد از خود را به امر الهی تعیین نمود و هرگز این امر برای کسی پنهان نگردید جز کسانی که در مقام غضب خلافت بودند و منافقانه و با استبداد از مردم برای ابوبکر بیعت گرفتند و الله محاسبهم یوم القیامه و لهم فی الدنیا خزی و فی الآخره عذاب ألیم. و نتیجه این شد که افراد بی کفایت و بدون قابلیت علمی و تفوایی بیست و پنج سال حکومت کردند و خاندان وحی را کنار زدند و خویشان رسول خدا را که باید مورد محبت قرار می دادند سخت آزار دادند و...

و خلاصه سخن این است که: «هرکسی را قابلیت رهبری و امامت امت نیست از این رو امام حسین علیه السلام فرمود: «مجارى الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء بالله» (۱) یعنی: «اجرای امور و احکام الهی باید به دست علمای الهی باشد».

امام صادق علیه السلام نیز همان گونه که گذشت - در زمان بسته بودن دست او و حکومت طاغوت - فرمود: «ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته، علیکم حاکماً» (۲) یعنی: «باید برای اعمال نظر و فصل خصومت کسی را که عارف به حلال و حرام ما و اهل اجتهاد در احکام ما باشد پیدا کنند و به گفته او راضی شوند چرا که من او را بر شما

ص: ۵۳

۱- (۸۴) تحف العقول ص ۲۳۸

۲- (۸۵) وسائل الشیعه: ۱۸ / ۹۹

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی که منسوب از ناحیه خلفای پیشین بود و امکان عزل او نبود فرمود: فصل خصومت مربوط به امام مسلمین است اعم از پیامبر و یا وصی او [و کار هر نا اهلی نیست] و شما باید از قضاوت و حکومت بترسید چرا که قضاوت و حکومت تنها حق امام عالم به قضا و عادل در بین مسلمین است. (۱)

«اتقوا الحکومه فإنّ الحکومه إنّما هی للإمام العالم بالقضاء، العادل فی المسلمین».

سؤال اینجاست که همه علمایی که قضاوت را طبق این روایت و روایات دیگر مربوط به امامت و ولایت مطلقه دانسته اند و برای فقیه جامع شرایط نیز آن را جایز دانسته اند، و در این صورت باید برای ولی فقیه دخالت در همه امور جایز باشد.

از سویی علما و محدّثین بزرگ ما از متقدمین، مانند مرحوم صدوق و شیخ طوسی و کلینی این روایات را به عنوان فتوا در کتاب های خود نقل کرده اند و هزگز نمی توان این مضامین را اختصاص به زمان معصومین علیهم السلام داد، و اگر کسی در روایت احمد بن اسحاق قمی که این روایت را از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نقل نموده شک کند روایاتی که به این مضمون در کتب فوق نقل شده شک او را برطرف خواهد نمود.

در این اواخر نیز در رساله های عملیه شیخ انصاری و آخوند خراسانی و فقیه نایینی ملاحظه می کنید که این فقهای بزرگوار در همه جا و در همه ابواب فقه، فقیه عادل را به عنوان حاکم شرع معرفی نموده اند و برای تصرف در امور صغار و اموال مجهول المالک و... مردم را به او محول نموده اند، در همین زمان ها نیز رساله های عملیه مراجع مانند منهاج الصالحین آیه الله عظمای حکیم و خوبی، مرجع امور را به فقیه امین، و با تعبیرات ولی امر و کسی که ولایت عامه دارد و ولی مسلمین و ولایت حاکم شرعی و فقیه امین، و نایب امام زمان به نیابت عامه معرفی نموده اند.

از این رو تعبیر ولایت فقیه و حاکم شرع و امثال آن که در کتاب های فقهی مانند: کتاب تقلید، طهارت، صلاه، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، مکاسب محرّمه، ابواب بیع، ربا، لُقَطَه، غصب، احیای موات، مشترکات، حَجْر، ضمان، وصیّت، وقف، نکاح، متعه، طلاق، ظهار، ایلاء، و میراث به کار رفته است و ارجاع امور فوق در این ابواب به حاکم شرع دلیل ولایت فقیه و حق مالکیت اوست و جز این نمی تواند باشد.

از آنچه گذشت ظاهر می شود که نه تنها هیچ کدام از فقهای متقدّم و متأخّر [حتّی علمای اهل سنّت] ولایت فقیه و کارشناسی او را ردّ نکرده اند بلکه همه آنان عملاً پذیرفته اند، جز این که برخی از آنان دلیل نقلی را مدرک آن دانسته اند و برخی در ادّله نقلی شبهه نموده و به دلیل عقلی تمسّک نموده اند.

شما ببینید شیخ اعظم انصاری و فقهای دیگر، غایبین و قاصرین را تحت سرپرستی فقیه عادل قرار داده اند و هرگز اجازه نداده اند که مردم تحت ولایت و سرپرستی طاغوت ها و حکومت های ستمگر باشند. مرحوم شیخ انصاری با شبهه ای که در ادّله نقلیه از جهت سند دارد در کتاب مکاسب ولایت فقیه را در امور یاد شده ثابت می داند. (۱)

منکر ولایت فقیه چه می خواهد بگوید؟

مرحوم آیه الله عظمای بروجردی، منکر ولایت فقیه را منکر ضروری فقه اسلام می دانست نه تنها فقه شیعه. مرحوم صاحب جواهر نیز می فرماید: «علمای بزرگ و استوانه های مذهب به ولایت فقیه فتوا داده اند، و کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند طعم فقه را نچشیده و به رموز کلمات معصومین علیهم السلام پی نبرده است البته هستند عده ای که دین را از سیاست جدا نموده و منکر ولایت فقیه شده اند اما این گونه افراد کسانی

ص: ۵۴

هستند که دارای تفکرات خاصّی می باشند برای مثال آهن را نجس می دانند و یا می گویند: امام صادق علیه السلام که بر کفن فرزند خود نوشت: «إسماعیل یشهد أن لا إله إلا الله» بر هر کفنی باید نوشته شود. به فرموده صاحب جواهر این افراد از فقه بیگانه اند و طعم فقه را نچشیده اند. شما کتاب سرائر ابن ادریس حلی (۱) و شرایع محقق حلی (۲) و شیخ مفید (۳) قدس سرهم را ملاحظه کنید که فرموده اند: «ائمہ علیہم السلام همه اختیارات خود را در زمان غیبت به فقهای شیعه تفویض نموده اند».

در کتاب شریف عروه الوثقی مرحوم سید یزدی - فقیه کم نظیر شیعه - آمده: «حکم حاکم شرع حتّی برای مجتهد دیگر واجب الاتّباع است» و محشّین، نیز آن را تأیید نموده اند.

مرحوم ابن ادریس که تبعیت و تقلید از سلف را صحیح نمی داند و به شهرت فتوایی اهمّیت نمی دهد به گفته مرحوم نراقی او نه تنها معتقد به ولایت فقیه است که این موضوع را از موضوعات مسلم بین فقهای شیعه می داند.

و به جرئت می توان گفت: علمای پیشین ما در اثر تقیّه و تسلّط دشمنان؛ چاره ای جز سکوت و سازش و تمجید از سلاطین نداشته اند و اگر تردیدی در حاکمیت آنان می کردند مساوی با نابودی آنان می بود، چنانکه درباره شهید اول و شهید ثانی چنین چیزی انجام گرفت و ما نیز شاهد بودیم که رژیم خونخوار پهلوی در مورد امام خمینی کار را به جایی رساند که بردن نام او و یادداشتن کتب علمی او جرم محسوب می شد.

در حالی که با نبودن ولیّ فقیه و عدم دخالت او در امور مسلمانان، اموال مسلمین به یغما می رود و شرف و عزّت مسلمانان و منافع مادّی و معنوی آن ها توسط گرگ ها و طاغوت های جهانخوار از بین می رود و ذلّت و بیچارگی و فشار و سلطه کافر بر مسلمان به وجود می آید و حدود خدا تعطیل و نوامیس مردم در معرض خطر و تعرّض

ص: ۵۵

۱- ۸۸) کتاب سرائر: ۲ / ۲۵

۲- ۸۹) شرایع الاسلام: ۱ / ۱۳۸

۳- ۹۰) المقنعه شیخ مفید: ۸۰۵

قرار می گیرد و هرگز امام زمان و پدرانشان علیهم السلام به این امر راضی نخواهند بود.

به نظر نویسنده: اگر فقهای پیشین در این زمان می بودند و حرکت مرحوم امام خمینی قدس سره را می دیدند و برکات انقلاب اسلامی را مشاهده می کردند به حقیقت آن را تحسین می نمودند و از آن حمایت و دفاع می کردند؛ و حَقّاً بی انصافی است که کسی این آثار پر برکت و عزّت و قدرت و نشر فرهنگ تشیّع و امیدواری و نجات زیادی از مستضعفین جهان را به برکت این حرکت و مبارزه با طاغوت و نجات از اسارت و آزادی مردم و پیشرفت های فراوان را ببیند و آن را تحسین نکند و بگوید: ما وظیفه ای در مقابل آن همه کشتارها و ظلم ها و سلطه های داخلی و خارجی بر ملت مسلمان نداشته ایم و برای ادامه این راه نیز وظیفه ای نداریم و باید این گونه باشد تا امام زمان علیه السلام بیاید!!!

ص: ۵۶

همانگونه که گذشت یکی از بزرگان از علما می گوید: مسأله ولایت و زعامت فقیه، بین فقها از قدیم مورد بحث بوده و بعضی ادعای اجماع بر آن داشته اند بلکه برخی ادعای اجماع محصل بر آن نموده اند مانند محقق ثانی در جامع المقاصد که می فرماید: «اتفق أصحابنا على أنّ الفقيه العادل الأمين الجامع للشرائط المعبر عنه بالمجتهد، نائب من قبل أئمة الهدى عليهم السلام في حال الغيبة في جميع ما للنيابة فيه المدخل»^(۱).

صاحب جواهر نیز بعد از نقل کلام محقق یاد شده که هر دو از اعلام و فحول فقه شیعه هستند گوید: «لولا عموم الولایه لبقی کثیر من الأمور المتعلّقه بشیعتهم معطله» تا این که گوید: «فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلك بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً... إلى أن قال: فالمسأله من الواضحات التي لا تحتاج إلى أدلّه»^(۲).

از عبارات فوق روشن می شود که مسأله ولایت فقیه بین فقهای پیشین مطرح بوده و آنان فقیه جامع شرایط را در تمام منازل جانشین امام زمان علیه السلام می دانسته اند و وسوسه و اشکال در آن را دلیل نارسایی و ضعف فقاقت تعبیر نموده اند، بلکه همان گونه که از عبارت فوق روشن است صاحب جواهر رحمه الله نیز می گوید: اصحاب از نظر فتوا و عمل،

ص: ۵۸

۱- (۹۱) رسائل المحقق الکرکی: ۱ / ۱۲، جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۶

۲- (۹۲) جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۷

ولایت فقیه را مطلق و عموم منازل و مناصب امام علیه السلام را برای فقیه قائل بوده اند بلکه می توان گفت: مسأله نزد آنان از ضروریات و مسلّمات بوده است.^(۱)

مسأله ولایت فقیه از زمان شیخ صلاح الدین حلبی استاد شیخ مفید بین فقهارحمهم الله مطرح بوده است، جز این که دو گونه نظر بین آنان دیده می شود، و در هر دو نظر، ولایت فقیه را مسلم دانسته اند:

۱ - گروهی گویند: «فقهای شیعه اجماع و اتفاق دارند بر صحّت ولایت مطلقه فقیه».

۲ - گروهی گویند: «فقهای شیعه ولایت فقیه را صحیح می دانند».

اکنون متن برخی از عبارات فقها را ذکر می نمایم تا اطمینان بیشتری حاصل شود:

۱ - مرحوم شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه گوید: «فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالى وهم الأئمة الهدى من آل محمد عليهم السلام و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحكّام، و قد فوّضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم».^(۲)

۲ - شیخ طوسی معروف به شیخ الطائفه رحمه الله در کتاب نهایه الأحکام می فرماید: «فأما إقامة الحدود فليس يجوز لأحد إقامتها إلا لسلطان الأزمان المنصوب من قبل الله تعالى أو من نصبه الإمام لإقامتها، و قد فوّضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم».^(۳)

از این دو عبارت روشن می شود که این دو بزرگوار ولایت فقیه را در زمان غیبت به همان کیفیت می دانند که امام علیه السلام از ناحیه خداوند دارا بوده است و هیچ محدودیتی بر آن قرار نداده اند و این همان ولایت کلیه مطلقه عامه است و تردیدی در آن نیست.

۳ - مرحوم ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی، این فقیه بزرگوار نیز در مورد ادای زکات و خمس و انفال می فرماید: «يجب على كلّ من تعيّن عليه فرض زكاهٍ أو فطرهٍ أو خمسٍ أو أنفاليّ، أن يخرج ما وجب عليه من ذلك إلى سلطان الإسلام المنصوب

ص: ۵۹

۱- ۹۳) جواهر الكلام: ۱۶ / ۱۷۸

۲- ۹۴) المقنعه: ۸۱۰

۳- ۹۵) نهایه الأحکام: ۳۰۰

من قبله سبحانه و تعالی أو إلى من ينصبه... فإن تعذر الأمران فإلى الفقيه المأمون».(۱)

البته مرحوم حلبی از فقهاییی بوده که واجب دانسته زکات به دست امام و یا نائب او و یا ولی فقیه که با نبودن امام علیه السلام و یا نائب خاص آن حضرت، و لا نبودن او باید زکات را به ولی فقیه تحویل بدهند، بلکه از عبارت نامبرده ظاهر می شود که فقیه حق امتناع از قبول ولایت را ندارد و جز او کسی نائب از ولی امر حقیقی یعنی حضرت بقیه الله علیه السلام نیست.(۲)

۴ - مرحوم فقیه بزرگوار سلار دیلمی در کتاب مراسم در بحث نهی از منکر می فرماید: «فأما القتل و الجراح فی الإنکار فإلی السلطان أو من یأمره السلطان فإن تعذر الأمر لمانع فوضوا علیهم السلام إلی الفقهاء».(۳)

۵ - مرحوم ابن ادریس در سرائر، می فرماید: «فمن تکاملت هذه الشروط فقد أذن له فله تقلد الحكم و إن كان مقلده ظالماً متغلباً؛ و علیه متى عرض لذلك أن يتولاه لكون هذه الولاياتیه أمراً بمعروف و نهياً عن منکر.. لأنه فی الحقیقه... بإذن و لاه الأمر علیهم السلام و إخوانه مأمورون بالتحاکم و حمل حقوق الأموال إلیه و التمكن من أنفسهم لحد أو تأدیبه تعین علیهم و لا یحل لهم الرغبة و الخروج عن حکمه».(۴)

از این عبارت نیز معلوم می شود که ولایت فقیه نزد صاحب کتاب مفروغ عنه و مسلم بوده است. از این رو بر مردم نیز واجب دانسته که به ولایت او در اجرای حدود و تعزیرات تن بدهند و از امر او تخلف ننمایند و خلاصه سخن او این است که اگر شرایط در فقیه کامل شد تصدی او در صورت انحصار برای اداره امور و اجرای حدود الهی واجب است و مراجعه مردم نیز به او واجب می باشد و همانند امام معصوم علیه السلام باید از او اطاعت نمایند.

ص: ۶۰

۱- ۹۶) کافی حلبی: ۱۷۲

۲- ۹۷) کافی حلبی: ۴۲۳

۳- ۹۸) المراسم العلویة: ۲۶۳

۴- ۹۹) السرائر: ۳ / ۵۳۸

۶ - مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد، این عالم بزرگوار و فقیه نامدار نیز می فرماید: «و أمّا إقامة الحدود فإنّها إلى الإمام علیه السلام أو من يأذن له، و لفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك و لهم الحكم بين الناس و قسمه الزكوات و الأخماس و الإفتاء» (۱)

از این عبارت نیز ظاهر می شود که اقامه حدود و حکم بین مردم و قسمت زکات و گرفتن خمس و فتوا و... در زمان غیبت مربوط به فقیه جامع شرایط است و آن مساوی با حقّ حکومت می باشد چراکه بدون تشکیل حکومت انجام امور فوق امکان پذیر نیست بلکه در صورت امکان تشکیل حکومت بر او واجب خواهد بود.

۷ - مرحوم شهید اول نیز در کتاب ذکری و دروس می فرماید: «والحدود و التعزيرات إلى الإمام علیه السلام أو نائبه و لو عموماً، فيجوز حال الغيبة للفقهاء الجامع للشرائط إقامتها و يجب على العامّة تقويته و منع المتغلّب مع الإمكان» (۲)

از عبارت فوق ظاهر می شود که فقیه جامع شرایط در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، نائب عامّ آن حضرت است و حدود و تعزیرات به دست او انجام می شود و مردم در صورت امکان باید او را تقویت نمایند و این مساوی با حق تشکیل حکومت می باشد.

۸ - شهید ثانی در کتاب مسالك در شرح عبارت محقق صاحب شرايع گوید: «المراد بالفقيه: العدل الإمامي الجامع لشرائط الفتوا لأنه نائب الامام عليه السلام و منصوبه..» (۳)

و عبارت صاحب شرايع در باب مصرف خمس چنین است: «يجب أن يتولّى صرف حصّة الإمام علیه السلام، من إليه الحكم بحقّ النيابة».

۹ - مرحوم شيخ جعفر كاشف الغطاء در کتاب كشف الغطا می فرماید: «والحدود و التعزيرات بأقسامها مرجعها إلى الإمام علیه السلام أو نائبه الخاصّ أو العامّ، فيجوز

ص: ۶۱

۱- ۱۰۰) قواعد الأحكام: ۱ / ۵۲۵

۲- ۱۰۱) الدروس الشرعيّة: ۲ / ۴۷

۳- ۱۰۲) مسالك الأفهام: ۱ / ۴۷۶

للمجتهد في زمان الغيبة إقامتها و يجب على جميع المكلفين تقويته و مساعدته»^(۱) این عبارت با جمله «و يجب على جميع المكلفين تقويته و مساعدته» اشعار دارد که مناصب حکومتی امام علیه السلام برای فقیه جامع الشرائط زمان غیبت ثابت می باشد.

۱۰ - مرحوم محقق عاملی در کتاب مفتاح الکرامه گوید: «انّ الفقيه الجامع للشرائط، نائب و منصوب عن صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف - و علیه العقل و الإجماع و الأخبار» این عبارت نیز نسبت به نیابت عامه فقیه از حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف، صریح و روشن است.

۱۱ - مرحوم نراقی دوم در کتاب عوائد الأیام گوید: «كلّما كان للنبي صلى الله عليه وآله و الإمام عليه السلام الذين هم سلاطين الأنام و حصون الإسلام، فيه الولايه و كان لهم، فللفقيه أيضاً ذلك» و این عالم بزرگوار تنها کسی است که یک کتاب با تفصیل کامل به نام «عوائد الأیام» درباره ولایت فقیه نوشته است.

۱۲ - مرحوم شیخ بزرگوار و فقیه نامدار محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام همان گونه که گذشت گوید: «لولا عموم الولايه لبقى كثير من الأمور المتعلّقه بشيعتهم معطله، فمن الغريب و سوسه بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً...»^(۲)

این عبارت نیز در این مسأله بسیار صریح و روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

۱۳ - مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب گوید:

«اعترف به جمال المحققين في باب الخمس بعد الاعتراف بأنّه المعروف بين الأصحاب: كون الفقهاء ثواب الإمام عليه السلام»^(۳)

از این عبارت ظاهر می شود که مسأله نیابت فقیه از امام زمان علیه السلام، نزد شیخ بزرگوار مسلم بوده که می فرماید: آقا جمال خوانساری در حاشیه شرح لمعه بعد از اعتراف به

ص: ۶۲

۱- (۱۰۳) كشف الغطاء: ۲ / ۴۲۰

۲- (۱۰۴) جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۷

۳- (۱۰۵) مکاسب شیخ اعظم انصاری: ۳ / ۵۵۹

این که: «معروف بین اصحاب نیابت فقیه از امام زمان علیه السلام است، به حقایق آن اعتراف نموده است. البته شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب پس طرح این بحث و نقادی هایی در آن، با شک از آن گذشته و لکن در رسائل دیگر خود مانند «کتاب قضا و شهادات» می فرماید: «و منه يظهر كون الفقيه مرجعاً في الأمور العامه».(۱)

و در کتاب طهارت نیز می فرماید: «و ربما أمكن القول بوجوب الدفع إلى المجتهد نظراً إلى عموم نيابته و كونه حجّه الأمام عليه السلام على الرعيه و أميناً عنه و خليفه له كما استفيد كله من الأخبار».(۲)

۱۴ - مرحوم محقق همدانی صاحب کتاب «مصباح الفقيه» نیز گوید: «يفهم من تفریع إرجاع العوام إلى الرواه على جعلهم حجّه عليهم أنه أريد بجعلهم حجّه إقامتهم مقامه فيما يرجع فيه إليه».(۳)

در این عبارت نیز جای شبهه و اشکال نیست که فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت از امام زمان علیه السلام نیابت عام دارد و این امر مسلمی است بین فقها، بلکه برخی از فقها دلیل عمده آن را اجماع می دانند.

۱۵ - مرحوم آیه الله بزرگ میرزای شیرازی صاحب فتوای حرمت استعمال تنباکو، که با این فتوا و جوب اطاعت از فقیه را در زمان غیبت اعلان کرد و همه فقها نیز به عنوان حکم صادر از فقیه جامع الشرائط از او اطاعت نمودند و این فتوا ارزش ولایت فقیه را برای همه روشن نمود و دشمن در مقابل آن عاجز ماند.

۱۶ - مرحوم سید بزرگوار و فقیه عالیقدر سید محمد کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی در بحث خمس گوید: «النصف من الخمس الذي للإمام أمره في زمان الغيبه راجع إلى نائبه و هو المجتهد الجامع للشرائط».(۴)

ص: ۶۳

۱- ۱۰۶) کتاب القضاء و الشهادات: ۲۲ / ۴۹

۲- ۱۰۷) کتاب الطهاره من تراث الشيخ رحمهم الله: ۱ / ۵۵۲

۳- ۱۰۸) مصباح الفقيه: ۳ / ۱۶۱

۴- ۱۰۹) العروه الوثقی: ۴ / ۳۰۸ مسأله: ۷

در این عبارت تعبیر نائب امام زمان علیه السلام برای مجتهد جامع الشرائط بدون قید و بصورت اطلاق آمده و آن دلیل نیابت عامه فقیه جامع الشرائط از آن حضرت می باشد.

۱۷ - مرحوم آیه الله نائینی در کتاب تنبیه الأئمه گوید: «در عصر غیبت برای نواب عام همان ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام فرموده اند ثابت است؛ و این ولایت در عصر غیبت برای فقیه یک امر مسلمی است. (۱) این رساله را مرحوم نائینی در زمان مشروطه به فارسی نوشت، تا ایرانی های فارسی زبان آن روز از آن استفاده کنند، و مرحوم محقق و آخوند خراسانی و فقیه همدانی آن را تقریظ و تأیید نمودند و تقریظ و تأیید آنان دلیل موافقت شان با صاحب کتاب است.

۱۸ - مرحوم آیه الله بزرگ بروجردی نیز می فرمود: ولایت فقیه از مسلمات فقه شیعه است و می فرمود: زیادی از احادیث ما در کتب اصول اربعماه بر این معنا بوده است و حدود و شرائط آن را بیان نموده بوده و لکن این کتاب ها را دشمنان ما از بین برده اند تا شیعه از آن ها محروم بماند و بهره ای از آن ها نبرد. (۲)

۱۹ - مرحوم آیه الله فی العالمین الإمام الخمینی مؤسس نظام ولایت فقیه، نیازی به توضیح ندارد، نامبرده خود کتاب ولایت فقیه نوشته و در کتاب های دیگر (۳) خود نیز نظر خود را نسبت به ولایت مطلقه فقیه در زمان غیبت بیان نموده و عملاً نیز همان گونه که همه ما مشاهده نمودیم بر اعتقاد خود جامه عمل پوشانده جزاه الله عن الإسلام و المسلمین خیر الجزاء.

۲۰ - مرحوم آیه الله بزرگوار خوئی نیز طبق آنچه در رساله منهاج الصالحین موجود است ولایت فقیه را از باب قاعده حسبه (۴) صحیح دانسته و لکن در اواخر عمر

ص: ۶۴

۱- (۱۱۰) تنبیه الأئمه و تنزیه المله: ۵۹

۲- (۱۱۱) البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر: ۵۷ - ۵۲

۳- (۱۱۲) کتاب البیع: ۲ / ۴۶۵

۴- (۱۱۳) قاعده حسبه مربوط به چیزهایی است که دلیل شرعی مسلم ندارد و لکن می دانیم شارع راضی به ترک آن نیست. منهاج الصالحین: ۱ / ۳۶۶

شریف خود می فرمود: «لَوْلِي الْأَمْرُ حَقُّ التَّصَرُّفِ فِيهِ كَيْفَمَا يَشَاءُ حَسَبَ مَا يَرَى فِيهِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ قَبْلَ التَّقْسِيمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُقْتَضِي وَلايَتِهِ الْمَطْلُوقَةِ، عَلَى تَلْكَ الْأَمْوَالِ». و در بحث اخذ جزیه نیز می فرماید: «إِنَّمَا هُوَ بِيَدِ الْحَاكِمِ الشَّرْعِيِّ كَمَا وَ كَيْفًا حَسَبَ مَا تَقْتَضِيهِ الْمَصْلَحَةُ الْعَامَّةُ لِلْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ».(۱)

ولایت فقیه در قرون و اعصار گذشته

تردیدی نیست که ولایت فقیه تنها در این دوران اخیر مورد بحث و نظر فقها نبوده بلکه از قرون گذشته بعد از غیبت صغرای امام زمان علیه السلام علمای معروف، از اصولی و اخباری درباره آن، اعمال نظر نموده اند، و ما ناچاریم در پاسخ کسانی که می گویند: «مرحوم نراقی فقط شروع کننده این مبنا و نظریه بوده و پس از او تنها، مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره و آیه الله امام خمینی قدس سره از او پیروی نموده اند». نظر علمای گذشته را در قرون و اعصار گذشته بیان نماییم تا برای همگان مورد اطمینان قرار بگیرد.

نظر علمای قرن سوم و چهارم هجری درباره ولایت فقیه

۱ - مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی متوفای سال ۳۲۹ هجری قمری این محدث بزرگوار در کتاب کافی اکثر روایات مربوط به این بحث را نقل نموده و ما در بحث های گذشته به آن ها تمسک نمودیم نکته قابل توجه این است که کتاب شریف کافی را مرحوم کلینی به جای رساله عملیه خود نوشته و به همه روایات آن اعتماد داشته است. و روایت مقبوله عمر بن حنظله را ایشان نقل نموده است، از این رو نامبرده با توجه به نقل این روایات به ولایت فقیه در زمان غیبت کبری اعتقاد داشته است و تردیدی در آن نیست.

۲ - مرحوم ابن جنید اسکافی متوفای سال ۳۸۱ هجری قمری، ایشان نیز از فقهای

ص: ۶۵

زمان غیبت صغرا و معاصر آخرین سفیر خاصّ امام زمان علیه السلام مرحوم علی بن محمّد سمّری بوده است نامبرده صاحب کتاب «تهذیب الشیعه لأحكام الشریعه» است و این کتاب دارای ۲۱ جلد می باشد.

مرحوم صاحب جواهر در جلد ۲۱ کتاب شریف جواهر از نامبرده و تعداد دیگری از فقها نقل کرده که ایشان اقامه حدود و حکم نمودن و قضاوت بین مردم را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در صورت ایمن بودن از خطر و حذر، برای فقهای عارف به احکام شرع مقدّس، جایز دانسته اند. و معلوم است که قضاوت و اجرای احکام شرع مقدّس و حدود الهی از شئون ولایت فقیه و معارض با خلفای غاصب و سلاطین و طواغیت می باشد.

۳- مرحوم حسن بن علی بن عقیل، معروف به ابن عقیل و عمّانی از اهالی بلاد بحرین می باشد. تاریخ وفات او در دست نیست جز این که ایشان و ابن جنید را فقهای ما از قدیمیّین می نامند، نامبرده از اساتید ابن قولویه قمی و شیخ مفید بوده و مردی فقیه و متکلمی بزرگ و پایه گذار اجتهاد و نظر در ادله و جمع بین مدارک بوده و معاصر و اقدم از ابن جنید بوده و اعتقاد به ولایت فقیه داشته است.

۴- مرحوم شیخ صدوق، معروف به رئیس المحدثین، از اکابر و بزرگان و معتمد علما می باشد و عدالتش بین فقها از ضروریات مذهب شمرده شده، وی صاحب کتاب «من لا یحضره الفقیه» یکی از کتب چهارگانه شیعه است او فرزند علی بن بابویه قمی صاحب تفسیر قمی می باشد پدر او علی بن ابراهیم قمی رساله ای برای او نوشته که مرجع فقهای شیعه و مورد اعتماد آنان است و اگر فقها در مسأله ای روایتی در دست نداشته باشند به آن رساله مراجعه می نمایند.

نامبرده در زمان امام عسکری علیه السلام می زیسته و آن حضرت نامه ای به وی نوشته و از او تمجید نموده است در این نامه آمده است: «... یا شیخی و معتمدی و فقیهی...»^(۱).

ص: ۶۶

تعبیر شیخ که به معنای رئیس و بزرگ است دلیل منصوب بودن او از ناحیه آن حضرت می باشد و تعبیر «معمد» دلالت بر صلاحیت او برای خلافت و جانشینی از آن حضرت در زمان غیبت را دارد. این القاب افتخاری دارای حقیقت و حاکی از ولایت و سرپرستی شیعه دارد و این فوق اظهار نظر در امور شیعه است چرا که در همین نامه دستور برخورد خشن و زدن حلاج نیز آمده است.

از سویی شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی قدس سرهم از بزرگترین فقهای متقدم شیعه هستند و کتب آنان به منزله رساله آنان است و آن ها حدیث مقبوله عمر بن حنظله را نقل نموده اند و مقبوله به نظر عدّه فراوانی از فقها دلیل بر ولایت فقیه می باشد زیرا در این روایت امام علیه السلام فقیه جامع الشرائط را قائم مقام سلطان و حاکم به حساب آورده و اطاعت او را بر شیعه واجب فرموده است.

و از جمله «فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما استخفّ بحکم الله» (۱) ولایت مطلقه فقیه و وجوب اطاعت از او روشن می شود.

نویسنده معتقد است که ولایت فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام طبق روایت عمر بن حنظله که امام صادق علیه السلام می فرماید: «من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما بحکم الله استخفّ و علینا ردّ و الرّادّ علینا الرّادّ علی الله و هو علی حدّ الشّرك بالله». دلیل روشنی بر ولایت فقیه در زمان غیبت بلکه در زمان های خود معصومین علیهم السلام در مناطقی که دست رسی به امام معصوم نیست دارد و فرقی بین ولایت فقیه عادل و نوابّ زمان غیبت صغرای امام زمان علیه السلام وجود ندارد والله العالم.

ص: ۶۷

۱ - مرحوم شیخ مفید متوفای سال ۴۱۳ هجری قمری، وی در کتاب شریف مقنعه می فرماید:

«اقامه حدود به سلطان اسلام - یعنی ائمه هدی علیهم السلام که از طرف خداوند متعال منصوب شده اند - مَحُول شده است و آنان فقهای از شیعیان خود را برای این مقام منصوب نموده و دخالت در آن را به آنان تفویض کرده اند و فقها باید در صورت امکان این مسئولیت را به عهده بگیرند. از این رو اگر بتوانند باید بر غلام و یا فرزند خود اقامه حد نمایند و اگر از سلطان جور نسبت به جان و یا دین خویش هراس داشته باشند وظیفه ای نخواهند داشت. تااین که می فرماید: «هر کس از طرف ظالم بر مردمی منصوب باشد، او در حقیقت از ناحیه صاحب الأمر علیه السلام نیز منصوب خواهد بود و در صورت امکان باید حدود الهی را بر فجار و گمراهان و گناهکاران غیر شیعه نیز اجرا نماید و این از بزرگترین جهادها می باشد.

سپس می فرماید: «اگر قدرت فقاقت و مدیریت و صلاحیت، در او نباشد تصدی این منصب بر او حرام خواهد بود چرا که چنین کسی از ناحیه حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف منصوب نخواهد بود و اعمال او مورد مؤاخذه می باشد. (۱)»

خلاصه سخن این که شیخ مفید رحمه الله دلیل ولایت فقیه را ادله و اخباری می داند که مورد قبول فقها و مطابق صناعت فقهی می باشد، بنابراین اشکالی که از برخی از علما نسبت به سند مقبوله عمر بن حنظله وارد شده پذیرفته شده نیست، چرا که اعتماد بزرگانی مانند صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی به این حدیث ضعیف سند آن را جبران می کند چرا که آنان نیز سند این روایت را ملاحظه نموده اند و طبق آن فتوا داده اند از این رو این روایت به مقبوله عمر بن حنظله معروف شده است.

از عبارات شیخ مفید رحمه الله استفاده می شود که ولایت در درجه اول مربوط به فقهای

ص: ۶۸

عادل و عارفی است که قادر بر انجام امور محوله باشند و در صورت، تمکن نداشتن آنان افراد شایسته ای که در دولت های غاصب ولایتی پیدا کرده اند و آشنائی به احکام اسلام دارند گر چه فقیه جامع شرایط نباشند از طرف حضرت بقیه الله علیه السلام مأذون می باشند که در حد توان و امکان حدود الهی را جاری و حقوق و اموال را به صاحبانش باز گردانند.

خلاصه این که به نظر نامبرده، فقیهی از ناحیه معصومین علیهم السلام ولایت دارد که قدرت بر انجام امور محوله را داشته باشد و در غیر اینصورت اگر فرد متدین و با مدیریتی که عارف به آراء ائمه اهل البیت علیهم السلام است بتواند امور یاد شده را مدیریت کند او بر فقیه جامع شرایط غیر قادر مقدم خواهد بود، بلکه می توان گفت: فقیه فاقد قدرت و تدبیر و مدیریت، چون از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام مأذون نیست دخالت او غیر جایز و حرام و موجب عقوبت الهی می باشد. و الله العالم.

در نهایت این سؤال مطرح است که فقیه مَفْوُض از جانب معصومین علیهم السلام کیست و آیا هر فقیهی که تنها قدرت فقاقت و اجتهاد در احکام را داراست و لو با مهارت و سابقه باشد ولایت بر اجرای حدود و احکام و... به او تفویض شده است یا خیر؟ پاسخ این سؤال را شیخ مفید با صراحت داده است و می فرماید: «و من لم یصلح للولایه علی الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما یسند إلیه من أمور الناس فلا یحلّ له التعرّض لذلك و التکلف له فإن تکلفه فهو عاصٍ غیر مأذونٍ له فیه من جهة صاحب الأمر الذی إلیه الولایات و مهما فعله فی تلك الولایه فإنّه مأخوذ به محاسب علیه و مطالب فیه بما جناه إلا أن یتفق له عفو من الله تعالی و صیْفَح عمّا ارتکبه من الخلاف له و غفران لما أتاها»^(۱) از این عبارت ظاهر می شود که اگر فقیه جامع شرایط توانایی اجرایی و مدیریت و قدرت اداره شئون حکومت را نداشته باشد نباید در اجرای امور حکومتی دخالت کند و الا بسا اشتباهات او مورد مؤاخذة قرار

ص: ۶۹

می گیرد از این رو در ولیّ فقیه سه اصل، یعنی توانایی علمی و قدرت مدیّریّت و تقوای کامل شرط است.

مرحوم شیخ مفید در قسمت دیگری از این بحث می فرماید: «كان فقهاء أهل الحقّ العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل أن يتولّوا ما تولّاه السلطان (یعنی الحجّه صلوات الله علیه) فإن لم يتمكّنوا من ذلك فلا تبعه علیهم فيه»^(۱).

از این عبارت نیز ظاهر می شود که ولیّ فقیه اگر عامل و صاحب رأی مستقیم و دارای عقل و درایت و مدیّریّت باشد وظائف امام زمان علیه السلام به عهده او می آید و اگر توانایی مدیّریّت و تصدّی منصب نیابت را ندارد نباید در آن دخالت کند و گناهی هم بر او نخواهد ماند.

مؤلّف گوید: مرحوم شیخ مفید حقّاً حقیقتی را بیان نموده که ما اکنون آن را احساس می نماییم او حرف روز ما را زده و چه قدر مرد دانا و صحیح النظری بوده است گر چه اگر مرحوم مفید هم چنین نفرموده بود با تجربه های مکرر این مسأله برای ما ثابت بود جز این که فقهای بعد از شیخ مفید تنها شرط ولایت فقیه را، فقاها و عدالت و تعهد ذکر نموده اند جز مرحوم امام خمینی قدس سره که می فرمود: باید عارف به وضع زمان و مسائل سیاسی و مناسبات دول نیز باشد و اهل تجمل و دنیاگرایی و حبّ دنیا نباشد.

۵- مرحوم سیّد مرتضی معروف به علم الهدی: متوفای سال ۴۳۶ هجری قمری شاگرد شیخ مفید و از فقهای بزرگ امامیه جامع علوم معقول و منقول و مورد قبول فقهای شیعه و سنی بوده است. مرحوم علامه حلّی در کتاب خلاصه - که درباره رجال حدیث نوشته است درباره او می فرماید: «علم الهدی رکن امامیه و معلّم ایشان بوده است و مصنّفات او تا زمان حاضر که سال (۶۹۳) هجری می باشد محلّ استفاده فرقه حقه امامیه است. او مدّت سی سال امیر حاجّ و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است»^(۲).

ص: ۷۰

۱- (۱۱۹) مقنعه: ۶۷۵

۲- (۱۲۰) رجال علامه حلّی: ۹۵، ریحانه الأدب: ۴ / ۱۸۴

بهترین دلیل بر اعتقاد سید مرتضی به ولایت فقیه، پذیرفتن منصب های فوق می باشد که از شئون سلطان حق یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشد و به حسب ظاهر این مقامات باید از طرف خلیفه وقت (القادر بالله) به او تفویض می گردید جز این که مرحوم سید اعتقاد به نیابت ولی فقیه داشته و به این علت این مسئولیت ها و مقامات را پذیرفته و گرنه او هرگز از ناحیه طاغوت ها مسئولیتی را نمی پذیرفته و آن را حرام می دانسته است.

۶- مرحوم حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار دیلمی شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی متوفای سال ۴۴۸ هجری قمری، نامبرده از علمای ایران است و به شیخ سالار معروف بوده و کتاب معروف او «مراسم» است او فقیهی بزرگ و هم طبقه مرحوم شیخ طوسی بوده گر چه از نظر علمی به او نمی رسد والله العالم.

ایشان در کتاب «مراسم» خود می فرماید: «اگر امر به معروف و نهی از منکر موقوف بر قتل و جرح باشد، به سلطان یا مأمور او محول است. بنابراین اگر مانعی در کار باشد و سلطان حق نتواند به وظیفه خود عمل کند، فقها از جانب آن حضرت یعنی حضرت بقیه الله علیه السلام اختیار دارند که حدود و احکام را اقامه کنند بدون آن که از حد مقرر تجاوز نمایند، مردم شیعه نیز موظفند مادامی که فقها از طریق حق عدول نکرده اند به آنان کمک نمایند، فقهای امامیه می توانند نمازهای اعیاد و استسقا را اقامه کنند، اما نماز جمعه را خیر» (۱).

از عبارت این فقیه نامدار نیز بر می آید که فقیه عادل جامع الشرائط نائب امام زمان علیه السلام است و حق اجرای حدود و احکام الهی را دارد و مردم باید از او حمایت نمایند.

۷- مرحوم شیخ ابوالصلاح حلبی، متوفای سال ۴۴۷ هجری قمری: نامبرده شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی و سلار بوده و فقیه و بزرگوار و جلیل القدر و فاضل و

ص: ۷۱

محدث و مفسّر و از مشایخ امامیه در قرن چهارم هجری می باشد وی دارای تألیفات متعددی است و مشهورترین آن ها کتاب «کافی» می باشد. این فقیه بزرگوار نیز می فرماید: «فقیه می تواند در اجرای حکم که شامل اقامه حدود و تعزیرات نیز می باشد با احراز شرایطی از قبیل علم، تقوا، قدرت، عقل، رأی و بصیرت حکم کند و آن را تنفیذ نماید»^(۱).

ممکن است کسی گمان کند که مقصود این فقیه تنها مسأله قضاوت و تنفیذ حکم باشد نه ولایت مطلقه فقیه و لکن این گمان به قرینه جمله «اقامه حدود و تعزیرات» قابل قبول نیست چرا که اقامه حدود و تعزیرات مخصوص به مقام ولایت و امامت و سلطنت الهی می باشد و در اکثر موارد نیازی به شاکی خصوصی ندارد، همان گونه که در تحویل اموال و حقوق الهی مثل خمس و زکات و اموال مجهول المالک و یا کمک و حمایت از شیعیان، قضاوتی در کار نیست.

۸ - مرحوم شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی متوفای سال ۴۶۰ هجری قمری، نامبرده رئیس مذهب شیعه و مؤسس حوزه علمیه نجف و صاحب دو اصل از اصول اربعه شیعه به نامهای تهذیب الأحکام و استبصار است. کتاب های دیگری نیز مانند مبسوط، نهاییه و خلاف و... از او می باشد. این بزرگوار در سال ۳۸۵ هجری قمری در شهر طوس خراسان متولد شده و در سال ۴۶۰ در نجف اشرف وفات نموده و در خانه خودش که اکنون به جامع شیخ طوسی معروف است دفن شده است.

علاّمه بحر العلوم - نیز که در همان جامع طوسی مدفون است - درباره او می گوید: «محمد بن حسن طوسی سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین علیهم السلام است»^(۲).

نامبرده نیز اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داشته چنان که مرحوم صاحب جواهر او را از قائلین به جواز اقامه حدود، توسط فقهای عارف به احکام شمرده و همانند فقهای

ص: ۷۲

۱- (۱۲۲) کتاب کافی حلبی: فصل تنفیذ الاحکام: ۴۲۲

۲- (۱۲۳) فقهای نامدار شیعه: ۷۷

دیگر مانند اسکافی، شیخ مفید، سلار، علامه، شهیدین، مقداد، ابن جنید، محقق ثانی کرکی و سبزواری قرار داده است.^(۱)

جز این که نامبرده در شرایط سخت تقیه بوده و حاکم وقت کتابخانه بزرگ او را در بغداد آتش زده از این رو مرحوم شیخ به نجف آمده و حوزه علمیه نجف را تأسیس نموده و حکومت عباسی و سلجوقیان باز او را رها نمی کرده اند و وزیر خلیفه وقت یعنی عبدالملک به خانه شیخ حمله نموده با این که شیخ از ناحیه خلیفه مقام رسمی تدریس به او مَحُول شده بوده.

از او نیز درباره کتاب مصباح المجتهد نزد خلیفه سعایت می کنند و می گویند: «او در این کتاب به عمر و ابوبکر و عثمان لعن کرده است و چون خلیفه او را احضار می کند شیخ می فرماید: مقصود من از اولی قایل و از دومی عاقر ناقه صالح و از سومی قاتل حضرت یحیی و از چهارمی عبدالرحمان بن ملجم قاتل علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است.^(۲)

البته معلوم است که در چنین شرائطی شیخ نمی توانسته مسأله ولایت مطلقه فقیه را مطرح نماید بلکه مرحوم شیخ بر خلاف همه علمای دیگر حتی مسأله قضاوت فقیه شیعه را نیز ذکر نکرده است در حالی که احدی از علمای شیعه منکر آن نیست از این رو مرحوم شیخ ناچار بوده که درباره حکومت و قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر به عبارت ذیل اکتفا نماید.

نامبرده در کتاب نهاییه در بحث امر به معروف و نهی از منکر می گوید: «إلاّ- أنّ هذا الضرب لا يجب فعله إلاّ باذن سلطان الوقت المنصوب للرياسة فإن فقد الإذن من جهة اقتصر على الأنواع التي ذكرناها...».^(۳)

ص: ۷۳

۱- (۱۲۴) جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۳

۲- (۱۲۵) ریحانه الادب ۳ / ۳۲۸، رجال سید بحر العلوم: ۲۳۸

۳- (۱۲۶) نهاییه، باب امر به معروف و نهی از منکر: ۲ / ۱۵ چاپ جامعه مدرسین

یعنی: اگر امر به معروف و نهی از منکر منجر به ضرب شود بدون اجازه سلطان واجب نخواهد بود مگر با اذن سلطان وقت که منصوب [از ناحیه امام زمان] برای ریاست است و اگر اذن او نباشد باید به مراتب پایین تر اکتفا شود.

شیخ در این عبارت وانمود کرده که سلطان وقت همان حاکم عباسی زمان است تا گرفتار مؤاخذه نشود نظیر این عبارت را نیز درباره اقامه حدود بیان کرده و آن نیز از روی تقیه بوده است چنان که می فرماید: «وَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَلَيْسَ يَجُوزُ لِأَحَدٍ إِقَامَتَهَا إِلَّا لِسُلْطَانِ الزَّمَانِ الْمَنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ مِنْ نَصْبِهِ الْإِمَامِ لِإِقَامَتِهَا وَلَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ سِوَاهُمَا إِقَامَتَهَا عَلَى حَالٍ وَقَدْ رُخِّصَ فِي حَالِ قُصُورِ أُمَّةِ الْحَقِّ وَتَغَلُّبِ الظَّالِمِينَ أَنْ يَقِيمَ الْإِنْسَانَ الْحَدَّ عَلَى وَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَمَمَالِكِهِ إِذَا لَمْ يَخْفَ فِي ذَلِكَ ضَرراً مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَمِنْ مِنْ بَوَائِقِهِمْ فَمَتَى لَمْ يَأْمَنْ مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَجْزِ لَهُ التَّعَرُّضُ لِذَلِكَ عَلَى حَالٍ» (۱).

یعنی: اقامه حدود را باید سلطان منصوب از طرف خداوند یا منصوب از طرف امام - برای حدود - جاری کند و دیگری جز آنان حق ندارد در هیچ حالی اجرای حدود نماید، جز در حال غیبت امام علیه السلام که دست سلطان ستمگر بر سر همه است اگر خطری از ناحیه، سلطان او را تحدید نکند می تواند حد الهی را برای فرزندان و خویشان و ممالیک خود جاری نماید [و در این صورت از ناحیه امام معصوم مجاز خواهد بود].

خلاصه سخن این که قرآینی برای اعتقاد شیخ طوسی نسبت به ولایت فقیه وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱ - نامبرده به علت تقیه، سخن و بحثی در کتاب های خود راجع به حق قضاوت فقهای شیعه که مورد اجماع و اتفاق همه فقها می باشد به میان نیاورده در حالی که قطعاً معتقد به آن بوده است.

۲ - تعبیر به سلطان از ناحیه خداوند که موهم حقانیت خلافت عباسیان است دلیل

ص: ۷۴

۱-۱۲۷) نهاییه شیخ طوسی: باب امر به معروف و نهی از منکر

بر این می باشد که او سخت در تقیه بوده و نمی توانسته نامی از ولایت فقیه شیعه بیاورد.

۳ - نامبرده با این که در عبارات گذشته شرط صحّت نماز جمعه را وجود امام اصل یا منصوب خاصّ او می داند در کتاب مبسوط اقامه نماز جمعه را در روستاها با اجتماع پنج نفر یا هفت نفر صحیح می داند.

۴ - نامبرده در کتاب تهذیب روایت مقبوله عمر بن حنظله را نقل نموده در حالی که این روایت به نظر اکثر فقها دلالت بر ولایت و حکومت مطلقه فقیه دارد. (۱)

۵ - مرحوم قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به ابن براج متوفای سال ۴۸۱ هجری قمری، نامبرده شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده است. او از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بوده فرستاده شده و ۲۰ سال در طرابلس شام مشغول به قضاوت بوده است و کتاب های معروف او کتاب مهذب و جواهر است.

ایشان می فرماید: «اگر سلطان جائر کسی را جانشین خود قرار بدهد و اقامه حدود را به او واگذارد او می تواند اقامه حدود بکند اما باید معتقد باشد که از ناحیه امام عادل یعنی حضرت بقیه الله علیه السلام مأذون است و با اذن او عمل می کند. (۲)

نظر علمای قرن پنجم و ششم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم ابن حمزه عماد الدین طوسی متوفای سال (۵۵۰) هجری قمری از بزرگان فقهای امامیه در قرن پنجم هجری بوده است، او مردی فقیه، متکلم و دارای کتاب فقهی «وسيله» می باشد. نامبرده می فرماید: «فإن لم ینجح، ردعه و ضربه إن أمکنه» (۳) یعنی: برای نهی از منکر اگر نصیحت کار ساز نبود باید او را با قدرت و ضرب از منکر جدا کند اگر ممکن باشد.

ص: ۷۵

۱- (۱۲۸) کتاب الخلاف: ۱ / ۶۲۴ کتاب الجمعة مسأله ۳۹۷، تهذیب ۶ / ۳۰۱

۲- (۱۲۹) المهذب البارع: ۱ / ۳۴۱

۳- (۱۳۰) کتاب وسیله: ۶۹۷ نقل از الجوامع الفقهیه

و در جای دیگر همین کتاب می فرماید: «فإن عرض حكومه للمؤمنين في حال انقباض يد الإمام فهي إلى فقهاء شيعتهم، فإذا تقلد القضاء من له ذلك، اجتهد في إقامة الحقّ و عمل بكتاب الله و سنّه نيّيه صلى الله عليه وآله و الإجماع لا غير». یعنی: اگر در حال عدم بسط يد امام معصوم عليه السلام یا در زمان غیبت امام عليه السلام حکومتی برای شیعیان به وجود آید، باید تحویل فقهای آنان داده شود و فقیه برای حکم و قضاوت باید از کتاب خدا و سنّت رسول الله صلى الله عليه وآله و اجماع امت بهره بگیرد و قضاوت نماید و از غیر این راه ها نمی تواند حکم خدا را به دست آورد.

البته معلوم است که اداره حکومت منحصر در قضاوت نیست و فقیه جامع الشرائط حق ندارد بقیه امور مسلمین را رها کند و تنها به قضاوت پردازد و اگر چنین کند قطعاً مورد رضایت امام معصوم عليه السلام نخواهد بود.

و اگر کسی جمود بر این عبارت بکند و بگوید «مقصود ابن حمزه فقط مسأله قضاوت بود است». ما در پاسخ می گوییم:

اولاً: اطلاقات قبلی مانند روایت عمر بن حنظله و روایت احمد بن اسحاق که می فرماید: «فإني قد جعلته عليكم حاكماً» و سخن وارده از ناحیه مقدسه امام زمان عليه السلام: «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة أحاديثنا» ظاهر در جواز دخالت در همه امور حکومتی می باشد.

و ثانیاً: ما روایاتی داریم که خبر از نهضت های موفق و غیر موفق داده است و نهی از آن ها نشده بلکه قیام زید بن علی بن الحسین عليه السلام با این که موفق نبوده مورد تأیید قرار گرفته است در حالی که حتّی به اذن و اجازه امام وقت نیز نبوده است.

و ثالثاً: نهضت امام خمینی قدس سره بهترین شاهد است بر این که پس از انتقال قدرت، به فقیه جامع الشرائط او باید در جمیع شئون حکومتی دخالت نماید و گرنه امور مسلمین مختل خواهد شد و باز سلطه طاغوت ها بر مسلمین ادامه خواهد یافت و این چیزی است که هرگز امام زمان عليه السلام بدان راضی نخواهد بود.

۲ - مرحوم قطب الدین راوندی که در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون است و در سال ۵۷۳ وفات یافته، نامبرده از محدثین و فقهای بزرگ شیعه و دارای کتاب های متعددی است، مانند: الخرائج و الجرائح، قصص الانبیاء، لب اللباب، شرح نهج البلاغه و فقه القرآن. ایشان صاحب فضایل و مناقبی است و از مروّجین مذهب حقه شیعه اثناعشریه می باشد و در کتاب فقه القرآن خود می فرماید: «اکثر اصحاب ما معتقدند که نهی از منکر اگر متوقف بر ضرب و جرح و قتل باشد باید به اذن سلطان وقت صورت بگیرد اما بقیه اصحاب اجراء آن را بدون اذن سلطان وقت هم جایز می دانند» (۱).

مؤلف گوید: عبارت نامبرده ساکت از مسأله ولایت فقیه است، جز این که فرموده است: «اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر ضرب و جرح و قتل باشد گروهی از فقها اجرای آن را بدون اذن سلطان وقت یعنی امام زمان علیه السلام جایز می دانند». لازمه این قسمت از عبارت این است که ولی فقیه حق چنین کاری را دارد چنان که در عبارات دیگران نیز این معنا وجود دارد.

۳ - مرحوم محمد بن ادریس حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه است و بعد از شیخ طوسی رحمه الله سال هایی شاگردان شیخ طبق نظر استاد خود نظر می دادند تا این که این مرد عالم با ارائه نظرات اجتهادی خود طریقه اجتهاد را مجدداً باز نموده و کتاب سرائر را نوشت که مورد قبول و استفاده فقهای شیعه قرار گرفت و لکن نامبرده مانند سید مرتضی و ابن زهره و ابن قبه خبر واحد را حجت نمی داند این فقیه بزرگوار در کتاب سرائر خود می فرماید: «قضاوت و حکم میان مردم تنها برای کسانی جایز است که از جانب سلطان حق دارای اجازه باشند و سلطان حق این امر را به فقهای شیعه واگذار نموده است، بنابراین بر آنان لازم است که امور مردم را اصلاح نموده و بین متنازعین حکم نمایند... و در صورتی که از ناحیه دولت ستمگر در امان باشند نماز جمعه و نماز

ص: ۷۷

و در عبارت دیگری می فرماید: «کسی که احکام مربوط به اقامه حدود و غیر آن را نداند نمی تواند متصدی امر قضاوت شود» (۲).

و در جای دیگری نسبت به احکام تعبّدی اسلام می فرماید: «مقصود از احکام تعبّدی، اجرا و تنفیذ آن هاست. یعنی احکامی که خداوند متعال مقرر فرموده است، چنانچه اجرا نشود لغو است، بنابراین می بایست یک کسی مسئولیت تنفیذ و اجرای احکام را بعهده بگیرد و او امام علیه السلام است و در صورت غیبت و یا عدم قدرت، جز عالم شیعه که از جانب آن حضرت منصوب می باشد، دیگری حقّ تصدّی آن را ندارد، البته باید شرایط هفتگانه اعلمیّت را دارا باشد، یعنی باید جامع شرایط: عقل، رأی، جزم، تحصیل، سعه حکم، بصیرت به مواضع صدور فتوهای متعدّد، قیام به آن ها و عدالت باشد» (۳).

سپس می فرماید: «هرگاه این شرایط در کسی جمع شود، تصدّی حکومت به او واگذار می شود گر چه بر حسب ظاهر، از طرف سلطان ستمگر تعیین شده باشد. پس هر گاه مسئولیتی به وی عرضه شود بر اوست که قبول نماید زیرا این ولایت، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که بر او متعیّن شده است و در حقیقت او از جانب ولیّ امر علیه السلام دارای نیابت می باشد و سلطان ستمگر غاصبی بیش نیست و والیان راستین امر، این اجازه را به او داده اند، بنابراین، حقّ ردّ این مقام را ندارد، شیعه نیز موظّف است به او مراجعه نماید و حقوق اموال خویش را مانند خمس و زکات به او تحویل دهد و حتی خود را برای اجرای حدود در اختیار وی قرار دهد و نباید از حکم او عدول کند، زیرا هر کس از حکم او عدول نماید، در حقیقت از حکم خدا سرپیچی کرده است و

ص: ۷۸

۱- ۱۳۲) سرائر: ۲ / ۲۵ چاپ جامعه مدرسین

۲- ۱۳۳) سرائر: ۲ / ۲۶ چاپ جامعه مدرسین

۳- ۱۳۴) سرائر: ۳ / ۵۳۷ چاپ جامعه مدرسین

تحاکم نزد طاغوت برده است.^(۱)

نامبرده در پایان به حدیث ابی خدیجه و مقبوله عمر بن حنظله پرداخته و ضمن تثبیت ولایت مطلقه فقیه، بر حکومت اسلامی صحّه گذارده است و تصدّی آن را بر فقها واجب نموده و مردم را موظّف دانسته که از ولّی فقیه اطاعت کنند و حکم او را بپذیرند و به طاغوت ها مراجعه نکنند.

نظر علمای قرن ششم و هفتم نسبت به ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی: علامه حلّی از این عالم بزرگوار بسیار تجلیل و تعظیم نموده و می فرماید: «او فیلسوف و متکلم و فقیه زمان خود بوده است». و در سخن دیگری می فرماید: «او استاد بشر و عقل یازدهم بوده است». کتاب های فوائد الفرائض در ارث، شرح تجرید الاعتقاد، شرح اشارات، تلخیص المحضّل، اخلاق ناصری و تحریر اقلیدس از کتب معروف اوست و کتب او را به یکصد و نود عنوان بر شمرده اند، او خدمت بزرگی به اسلام و تشیّع و علم نموده است و ایران اسلامی آن زمان را از فتنه مغول و چنگیز حفظ کرده و کتب دینی را نگهداری نموده است.

تاریخ زندگی او بهترین گواه بر اعتقاد وی به تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیه عادل می باشد و این که حقّ حکومت و دخالت در امور سیاسی مادی و معنوی مسلمانان با علمای عادل است، اعتقاد او را نسبت به ولایت فقیه از نوشته های او می توان به دست آورد او می گفت: «دین و حکومت قابل تفکیک نیست» و کسی را امام می دانست که دین و دنیای مردم را تأمین نماید، او در تعریف امام علیه السلام می گوید: «الإمام هو الإنسان العَدْلُ له الریاسه العامه فی الدین والدنیا بالأصاله فی دار التکلیف» و از عبارات او ظاهر است که رهبری دینی و حکومت، جدای از یکدیگر نیست و در زمان

ص: ۷۹

غیبت، فقیه عادل مدیر و مدبر باید حاکم بر مردم باشد(۱)

۲- مرحوم محقق حلی معروف به محقق اول صاحب کتاب شریف شرایع الإسلام متوفای سال ۶۷۶ هجری قمری، نامبرده استاد علامه حلی می باشد و فقهای ما کسی را در فقه مقدم بر او نمی شمارند، او دارای کتاب های فراوانی است در فقه و اصول، مانند شرایع الإسلام، المعارج، المعبر، المختصر النافع و...

این فقیه نامدار در کتاب شرایع الإسلام گوید: «در زمان غیبت امام علیه السلام حکم فقهای اهل بیت علیهم السلام اگر جامع شرایط باشند، نافذ می باشد و شاهد آن سخن امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «فاجعلوه قاضياً فإني جعلته قاضياً فتحاكموا إليه»(۲)

نامبرده گر چه مراجعه به فقیه و پذیرفتن ولایت او را طبق این روایت منحصر در قضاوت نموده است و در امر به معروف و نهی از منکر اگر به ضرب و جرح و قتل برسد اجازه امام معصوم علیه السلام را لازم دانسته، اما از چنین فقهی بسیار بعید است که تعطیل حدود و اجازه مراجعه طاغوت ها و خلفای جور و غاصبین و اقامه حدود توسط آنان را جایز بداند و نیز نمی توان گفت مقصود ایشان از حاکم و امام در کتب فقهی خلفای جور و حکام آنان می باشد، و در صورتی که مقصود وی از حاکم و امام «امام اصل» یعنی معصوم علیه السلام باشد باز چاره ای جز اعتقاد وی به ولایت فقیه نخواهد بود.

در هر صورت نامبرده و علمای نظیر ایشان مانند شیخ مفید و شیخ طوسی بلکه همه فقهای شیعه حق حاکمیت و سلطنت و ولایت را مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام می دانسته اند و لکن به علت عدم موفقیت و زمینه حکومت برای ائمه علیه السلام و شیعیان شان در زمان غیبت و وجود تقیّه شدید، بحث حکومت ولی فقیه به نظر آنان بی فایده بوده است چرا که آنان شیعه را همواره در معرض خطر می دیده اند.

از این رو ما تردیدی نداریم که اگر برای شیعه زمینه حکومت اسلامی حاصل شود

ص: ۸۰

۱- (۱۳۶) اخلاق ناصری: ۲۷۶ - ۲۵۹، تخلص محصل ۴۲۶ - ۴۵۷

۲- (۱۳۷) شرایع الاسلام: ۳۱۴ باب القضاء

فقهای یاد شده بلکه هر فقیه دیگری برای اقامه حدود و احکام اسلام و دفع مظالم و دفاع از حریم دین، تصدی ولی فقیه عادل مدیر و مدبر را جایز بلکه واجب خواهند دانست و مردم را موظف خواهند نمود که از فقیه جامع الشرایط حمایت نمایند و این چیزی است که هر عقل سلیمی بر آن حکم می کند و احدی از فقها جز این نخواهد گفت.

نظر علمای قرن هفتم و هشتم درباره ولایت مطلقه فقیه:

۱ - مرحوم علامه حلی صاحب کتاب شریف تذکره الفقهاء متوفای سال ۷۲۶ هجری قمری، نامبرده یکی از بزرگترین فقها و فلاسفه و متکلمین شیعه می باشد، او در فقه استاد خواجه نصیرالدین طوسی و در فلسفه و ریاضیات شاگرد وی بوده است.

مرحوم علامه حلی بیش از یکصد جلد کتاب در زمینه فقه و کلام و موضوعات دیگر نوشته است و از نظر استعداد کم نظیر بوده و گفته شده که قبل از بلوغ به مقام اجتهاد دست یافته است، عده ای از بزرگان بر کتاب قواعد و ارشاد او شرح های مفصلی نوشته اند.

نامبرده در کتاب های خود به مناسبت هایی شئون مختلف ولایت و امامت را در زمان غیبت بیان نموده و آن را حقّ فقهی شیعه دانسته است که بخش هایی از عبارات نامبرده بر این معنا دلالت دارد:

۱ - در کتاب تذکره می فرماید: «و هل يجوز للفقهاء إقامه الحدود فی حال الغیبه؟ جزم به الشیخان عملاً بهذه الروایه كما یأتی أنّ للفقهاء الحکم بن الناس» فكان إلیهم إقامه الحدود لما فی تعطیل الحدود من الفساد و قد روی أنّ من استخلفه سلطان ظالم علی قوم و جعل إلیه إقامه الحدود جاز له أن یقیمها علیهم علی الکمال و یعتقد أنّه إنّما یعفل ذلك بإذن سلطان الحقّ لا بإذن سلطان الجور و یجب علی المؤمنین معونته و تمکینه من ذلك ما لم یتعدّ الحق فی ذلك و ما هو مشروع

یعنی: هرگاه سلطان ظالم کسی را به عنوان جانشین خود بر قومی بگمارد و اجرای حدود را به او محوّل نماید، اقامه حدود به عنوان نیابت از سلطان عادل (یعنی امام معصوم علیه السلام) برای او جایز خواهد بود، و از ناحیه سلطان ظالم جایز نخواهد بود و مردم باید او را یاری نمایند.

از عبارت فوق ظاهر می شود که فقیه عادل اگر قدرت پیدا کند، به قصد نیابت از امام معصوم علیه السلام می تواند اقامه حدود نماید، چرا که امام معصوم علیه السلام، این نیابت را به طور عام به فقهای شیعه عطا نموده است. و در این صورت مردم نیز وظیفه دارند از او حمایت کنند.

۲ - در کتاب «مختلف» نیز بر این اعتقاد استدلال نموده و می فرماید: «دلیل ما این است که تعطیل حدود الهی سبب ارتکاب محرمات و انتشار مفساد اجتماعی می شود و این مطلوب شارع مقدّس نخواهد بود.» (۲).

او در ادامه استدلال خود می فرماید: «روایت مقبوله عمر بن حنظله و روایات دیگری در این زمینه بر عموم ولایت فقیه نسبت به اقامه حدود و قضاوت و غیره دلالت دارد و اختصاص به قضاوت و... ندارد.» (۳).

این نظریه بهترین نظریه ای است که درباره ولایت فقیه از این عالم و فقیه نامدار دیده می شود، ضمناً نامبرده نسبت به مقبوله عمر بن حنظله هیچ تردیدی ننموده و آن را یکی از ادله مسأله قرار داده است.

۳ - در کتاب تحریر الأحكام نیز می فرماید: «و هل يجوز للفقهاء إقامة الحدود حال الغيبة؟ جزم به الشیخان و هو قوی عندی.» (۴).

۴ - در کتاب قواعد الأحكام نیز می فرماید: «و أمّا إقامة الحدود فإنّها للإمام خاصّه

۱- (۱۳۸) تذکره الفقهاء: ۱ / ۴۵۹

۲- (۱۳۹) مختلف الشیعه: ۳۳۹ باب امر به معروف.

۳- (۱۴۰) مختلف الشیعه: ۳۳۹ باب امر به معروف

۴- (۱۴۱) تحریر الاحکام: ۱۵۸

أو من يأذن له، و لفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك» (۱).

۵ - در جای دیگر از قواعد نیز می فرماید: «و فی حال الغيبة ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الإفتاء» (۲).

ما قبلا اشاره کردیم که اقامه حدود و قضا و فتوا کاشف از ولایت مطلقه فقیه است و امکان ندارد فقیه مبسوط الید بقیه مصالح مسلمین را معطل گذارد و امور مردم در دست طاغوت ها و ستمگران قرار بگیرد. و اگر چنین کنند راه مراجعه به طاغوت را باز گذارده اند و آن حرام مسلم می باشد. وانگهی با ولایت ناقص زمینه حکومت اسلامی و نظارت فقیه جامع الشرایط بر امور مسلمین پیدا نخواهد شد.

از بیانات مرحوم علامه حلی رحمه الله سه چیز ظاهر می شود ۱ - حکومت اسلامی در زمان غیبت برای فقهای واجد شرایط جایز بلکه واجب خواهد بود ۲ - شرط عصمت از خطا مربوط به امام معصوم علیه السلام است و ولی فقیه باید عادل و مدیر و مدبر باشد، چنان که نمایندگان معصوم علیه السلام در زمان حیات آنان همین فقهای عادل بوده اند.

۳ - منظور از ولایت فقیه ولایت مطلقه است زیرا با عدم استقرار نظام نسبت به همه امور و مصالح مسلمین باز هرج و مرج و فساد و تعطیل واجبات و غضب و غارت منافع مسلمین توسط غارتگران و بیگانگان رخ خواهد داد و بسا دشمنان به کشور اسلامی هجوم می برند و آن نقض غرض خواهد بود.

بنابراین با ولایت مطلقه فقیه نظام اسلامی برقرار می ماند و حقّ مظلوم از ظالم گرفته می شود. و از تجاوز بیگانگان به حوزه اسلامی جلوگیری خواهد شد.

۲ - مرحوم فخر المحققین فرزند علامه حلی متوفای سال ۷۷۱.

نامبرده از شاگردان پدر خود علامه حلی در فقه، کلام، فلسفه، اصول، حدیث و غیره می باشد. او نیز همانند پدر خود از نوابغ روزگار و مورد توجه خاصّ علما و فقها طراز اول می باشد کتاب معروف او در فقه «ایضاح الفوائد» در شرح قواعد علامه است.

ص: ۸۳

۱- (۱۴۲) قواعد الاحکام: ۱ / ۱۱۹

۲- (۱۴۳) قواعد الاحکام: ۲ / ۲۰۰

مرحوم فخر المحققین، قضاوت را حقّ فقیه می داند و می فرماید: «قضاوت، ولایت بر حکم است از کسی که به جزئیات قوانین شرعی عالم، و قدرت استیفای حقوق را دارا باشد. تا این که گوید: «قضاوت مبدأ ولایت و فوق ریاست عامّه در امور دین و دنیا است و هدف از آن، قطع منازعات و جلوگیری از نقض احکام الهی است».

و در ادامه می گوید: «در صورت فقدان ولیّ شرعی، قاضی در آنچه به نفع مولیّ علیه می باشد ولایت دارد، و در مواردی که ولیّ شرعی وجود داشته باشد باز شارع به ولیّ شرعی اجازه دخالت نداده و حق دخالت و ولایت مربوط به قاضی می باشد».^(۱)

ما از جمله «قضاوت مبدأ ریاست عامّه در امور دین و دنیا است». و از جمله «ثبوت ولایت برای قاضی در مواردی که ولیّ شرعی حقّ دخالت ندارد» روشن می فهمیم که فقیه جامع الشرائط بر کلیه امور دینی و دنیایی مردم ولایت دارد.

نامبرده در بحث قتال با اهل بغی و متجاوزین که بر علیه امام معصوم علیه السلام به جنگ برمی خیزند. عبارت پدر خود را که فرموده است: «کلّ من خرج علیّ امام عادل فهو باغ و یجب قتاله علی کلّ من یستنفره الإمام او من نصبه عموماً او خصوصاً علی الکفایه» نقل نموده و چیزی راجع به آن نگفته است و آن را قبول کرده در حالی که مراد او از «منصوب عامّ» فقهای شیعه می باشند، والله العالم.

۳ - مرحوم شهید اول یعنی شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، نامبرده از بزرگان فقهای شیعه است و در عظمت و بزرگی و قداست همانند علامّه و محقق حلّی می باشد بلکه بنا به فرموده مرحوم آیه الله بروجردی از آنان نیز برتر می باشد، او از شاگردان فخر المحققین و دارای تألیفات فراوانی است و معروف ترین آن ها کتاب لمعه است که در زندان نوشته و مرحوم شهید ثانی آن را شرح نموده است نامبرده با فتوای یک فقیه مالکی و تأیید یک فقیه شافعی در سال ۸۷۶ هجری قمری به شهادت رسیده است.

ص: ۸۴

مرحوم شهید اول درباره ولایت فقیه می فرماید: «در زمان غیبت، فقها می توانند حدود الهی را در صورت ایمن بودن از ضرر اقامه نموده و در صورتی که صلاحیت فتوا داشته باشند بین مردم قضاوت نمایند، و بر مردم نیز واجب است که فقط به آنان مراجعه کنند و حکم آنان را ردّ نکنند و گرنه گناهکار خواهند بود».

و درباره صفات مفتی می فرماید: «ایمان، عدالت، شناخت احکام از روی دلیل و قدرت تطبیق فروع بر اصول، در مفتی و کسی که می خواهد فتوا بدهد شرط است».^(۱)

و نیز می فرماید: «در زمان غیبت، قضاوت فقیه جامع شرایط نافذ، و عدول از او و مراجعه به طاغوت ها حرام و معصیت می باشد».^(۲)

و در کتاب دروس می فرماید: «در صورت حضور امام علیه السلام یا نایب وی اقامه نماز جمعه واجب می باشد، اما در زمان غیبت، اقامه نماز جمعه بر عهده فقها می باشد و بنابر قول اصحّ، مجزی از نماز ظهر خواهد بود».^(۳)

در همین کتاب نیز می فرماید: «اقامه حدود و تعزیرات بر عهده امام و نایب وی می باشد، ولو این نیابت عام باشد، بنابراین در زمان غیبت، اقامه آن ها توسط فقیه جامع شرایط افتاء، جایز خواهد بود».^(۴)

و در این کتاب نیز می فرماید: «قضاوت، ولایت شرعیّه بر حکم است از جانب امام علیه السلام در مصالح عامه و در زمان غیبت آن حضرت، قضاوت فقیه جامع شرایط، نافذ می باشد و حکم او مانند حکم نایب خاصّ امام علیه السلام است و بر مردم نیز واجب است به او رجوع نمایند».^(۵)

و در باب خمس کتاب دروس می فرماید: «در مورد مصارف سهم امام علیه السلام باید

ص: ۸۵

۱- ۱۴۵) لمعه: ۱ / ۲۶۵

۲- ۱۴۶) لمعه: ۱ / ۲۷۷

۳- ۱۴۷) دروس باب نماز جمعه: ۴۱

۴- ۱۴۸) دروس باب الحسبه: ۱۶۵ در بحث اقسام امر به معروف ونهی از منکر

۵- ۱۴۹) دروس باب قضاء: ۱۶۹

گفت: قول اقرب، تخییر بین مصرف نمودن سهم سادات بین مستحقین، و دفن سهم امام علیه السلام یا وصیت، یا صرف در سادات است، و باید با اذن نایب الغیبه یعنی فقیه جامع شرایط، انجام بگیرد» (۱).

و در کتاب «بیان» می فرماید: «جایز است علما سهم امام علیه السلام را برای ساداتی که نیازمندند صرف کنند، به شرطی که جامع صفات افتاء باشند» (۲).

و در کتاب «ذکری» درباره نماز جمعه می فرماید: «اقامه نماز جمعه توسط فقهاء به دو دلیل جایز می باشد: ۱ - روایت زراره که می گوید: امام صادق علیه السلام ما را به اقامه نماز جمعه تحریر می نمود، من گفتم: آیا باید خدمت شما بیایم؟ فرمود: خیر خودتان اقامه کنید. ۲ - در زمان غیبت فتوا دادن که مهم تر از اقامه نماز جمعه است برای فقهاء جایز می باشد، بنابراین اقامه نماز جمعه به طور مسلم برای فقیه جایز خواهد بود» (۳).

از این عبارات اعتقاد نامبرده به ولایت فقیه روشن می شود، چرا که ایشان فقهاء را به عنوان نایب عام امام معصوم علیه السلام ذکر نموده است و فقیه را مجاز به اقامه نماز جمعه نموده و لو امام معصوم علیه السلام زنده بوده باشد و بسط ید نداشته باشد.

نظر علمای قرن هشتم و نهم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - فاضل مقداد متوفای سال ۸۲۹ هجری: جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلّی اسدی، از شاگردان مبرز شهید اول می باشد و کتاب معروف فقهی او «کنز العرفان» است.

نامبرده در کتاب «کنز العرفان» وجود سلطان عادل علیه السلام یا نایب او را نام برده است (۴).

این فقیه بزرگوار در کتاب «التنقیح الرائع» می گوید: «در صورت عدم حضور امام،

ص: ۸۶

۱- (۱۵۰) دروس باب خمس: ۶۹

۲- (۱۵۱) کتاب بیان / باب خمس: ۱۹۴

۳- (۱۵۲) کتاب ذکری / باب نماز جمعه: ۲۳۱

۴- (۱۵۳) کنز العرفان: ۱۶۸

قضاوت فقیه جامع شرایط که از فقهای اهل بیت علیهم السلام باشد نافذ است. (۱)

و در جای دیگری از کتاب فوق می گوید: «در زمان غیبت امام علیه السلام حکم فقیه بر همه کس نافذ است هر چند متخاصمین به این حکم راضی نباشند». (۲)

نامبرده در شرح کتاب مختصر الشرایع در ذیل عبارت «و کذا قیل یقیم الفقهاء الحدود فی زمان الغیبه إذا أمنوا و یجب علی الناس مساعدتهم» می فرماید: در این مورد نظر علامه و شیخ مفید و شیخ طوسی صحیح می باشد و الا تعطیل حدود در زمان غیبت، باعث انتشار محارم و مفسد می شود». (۳)

از این عبارات ظاهر می شود که نامبرده، ولایت فقیه را پذیرفته بوده است گرچه به عنوان مستقل درباره آن سخن نگفته است. والله العالم

۲ - مرحوم احمد بن فهد حلی اسدی متوفای سال ۸۴۱ هجری قمری، وی از شاگردان شهید اول و فخر المحققین می باشد، تألیفات فقهی او «مهذب البارع فی شرح مختصر النافع» و شرح «ارشاد علامه» به نام «المقتصر» و شرح «الفیه» شهید اول گفته شده، نامبرده بیشتر در سیر و سلوک و عرفان شهرت دارد و کتاب معروف او «عده الداعی» در این زمینه است.

این عالم بزرگوار در کتاب «المهذب البارع» می گوید: «در زمان غیبت، اجتماع مردم جهت اقامه نماز [جمعه] مستحب بوده و اقامه نماز جمعه، با فرض اجتماع، واجب و مجزی از نماز ظهر می باشد». (۴)

نامبرده پس از استدلال به روایت زراره و عبدالملک بن اعین برای اثبات مشروعیت نماز جمعه گوید: «در زمان غیبت، فقیه مأمون [عادل و جامع شرایط] نایب امام علیه السلام است و ترافع و طرح دعوی نزد او واجب و احکامش نافذ می باشد و بر مردم نیز واجب است که او را در قضاوت و اقامه حدود یاری نمایند». و در پایان عمر

ص: ۸۷

۱- (۱۵۴) التنقیح الرائع: ۴ / ۲۳۸

۲- (۱۵۵) التنقیح الرائع: ۴ / ۲۳۹

۳- (۱۵۶) التنقیح الرائع: ۴ / ۵۹۶

۴- (۱۵۷) المهذب البارع: ۱ / ۴۱۴

می فرماید: «لأنَّ الفقيه المأمون منصوب عن الإمام حال الغيبة».(۱)

مؤلف گوید: دلالت جمله فوق بر ولایت مطلقه فقیه، بسیار روشن و واضح است، چنان که دلالت آن بر مشروعیت نماز جمعه در زمان غیبت نیز - که از مناصب فقیه زمان غیبت می باشد و برخی منکر آن هستند و می گویند: «اجماع بر عدم مشروعیت آن داریم و از مناصب خاصّ امام معصوم می باشد». روشن است، نامبرده با بیان این اصل، که «فقیه در زمان غیبت منصوب از قبل امام علیه السلام است» اجماع مورد ادعا را از کار انداخته است.

نظر علمای قرن نهم و دهم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم عالم ربّانی و فقیه و عارف و مقدّس اردبیلی، متوفای سال ۹۹۳ هجری قمری، نامبرده از مفاخر علمای شیعه در قرن دهم هجری و مورد توجه خواصّ و دارای تألیفات ارزنده ای است و معروف ترین کتاب فقهی او کتاب «مجمع الفائدة» است. مرحوم محدث قمی از مرحوم مجلسی رحمه الله نقل می نماید که مقدّس اردبیلی در تقوا و زهد و فضیلت به آخرین درجه آن رسیده و کسی از متأخرین مانند او دیده نشده است.(۲)

نامبرده از یکی از شاگردان مقدّس به نام «میرزا غلام» [یا میر علام] چنین نقل می کند:

یکی از شبها استاد ما از درب بسته حرم حضرت مولا امیر المؤمنین علیه السلام وارد حرم شد و سپس به طرف مسجد کوفه حرکت نمود و چون مراجعت نمود از ایشان سؤال کردم شما کجا رفتید؟ فرمود: «مسأله ای برایم مشکل شده بود خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم تا پاسخ صحیح آن را بگیرم، آن حضرت فرمود: «به مسجد کوفه برو و از امام

ص: ۸۸

۱- (۱۵۸) المهدّب البارع ۱ / ۴۱۴

۲- (۱۵۹) الکنی و الألقاب ۳ / ۲۰۰

قائم علیه السلام سؤال کن چرا که امام زمان تو اوست». پس رفتم در مسجد کوفه و پاسخ سؤال خود را از حضرت بقیه الله گرفتم و باز گشتم» (۱).

نامبرده در تحقیق و احتیاط بی نظیر بوده تا جایی که شیخ اعظم انصاری به او لقب محقق و مقدس داده و صاحب کتاب مدارک و کفایه الأحکام به شبهه او توجه کامل داشته اند و مرحوم صاحب مدارک و سبزواری شبهه های او را احتمال مرجح بلکه مقطوع به حساب می آورده اند در عین حال نامبرده از تقلید سلف و پیروی از مشهور حذر می نموده و برای توثیق روایت دو معدّل لازم می دانسته از این رو بسیاری از روایات را نمی پذیرفته و با این اوصاف روایت ابن حنظله و ابی خدیجه که محور اثبات ولایت مطلقه فقیه است را پذیرفته و بر این اعتقاد است که مقبولیت این روایات نزد اصحاب ضعف سند آن ها را جبران می کند.

اینک به بخش هایی از عبارات معظم له در کتاب مجمع الفائدة توجه می کنیم:

۱ - سهم امام علیه السلام را بهتر است به فقیه عادل مأمون پرداخت نمود به دو دلیل ۱ - علامه در منتهی فرموده است: «چنانچه قائل باشیم که در زمان غیبت باید سهم امام علیه السلام را در اصناف دیگر یعنی سادات مصرف نماییم در این صورت متولی این امر باید نایب امام علیه السلام در احکام، یعنی فقیه مأمون و محتاط و جامع شرایط حکم و فتوا باشد» (۲).

۲ - علامه در شرح شرایع فرموده است: «فقیه، نایب امام علیه السلام و منصوب از جانب اوست، بنابراین اوست که می تواند انجام آن را به عهده بگیرد» (۳).

و در جای دیگری از کتاب مجمع الفایده می فرماید: «الظاهر أنه لا خلاف فی جواز الفتوی و الحکم له بل فی وجوبهما علیه» (۴).

سپس گوید: مؤید این مطلب روایت مقبوله عمر بن حنظله و ابی خدیجه است،

ص: ۸۹

۱- (۱۶۰) الکنی واللقاب: ۳ / ۲۰۱

۲- (۱۶۱) منتهی المطلب: ۱ / ۵۵۵ باب الخمس

۳- (۱۶۲) مجمع الفائدة: ۴ / ۳۵۸

۴- (۱۶۳) مجمع الفائدة: ۴ / ۵۴۷

چون این روایت مورد قبول علما واقع شده است و عدم صحّت سند آن مانعی ندارد.

و در مورد جواز اقامه حدود برای فقیه می فرماید: «به نظر می رسد که روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه به این مطلب اشاره نموده است زیرا طبق این روایت امام علیه السلام فقیه را حاکم قرار داده و حکم را به وی تفویض نموده است، و می توان گفت: که حاکمیت شامل اقامه حدود نیز می شود».^(۱)

۲ - مرحوم محقق ثانی معروف به محقق کرکی صاحب کتاب جامع المقاصد متوفای سال ۹۴۰ هجری قمری، او از فقهای جبل عامل بلکه از اکابر فقهای جبل عامل است، نامبرده در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل و سپس در زمان شاه طهماسب اول به ایران مهاجرت نمود و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد.

کتاب معروف او «جامع المقاصد» در شرح قواعد علامه حلّی است.

مرحوم شیخ حر عاملی درباره او می گوید: «وثاقت، علم، فضل، جلالت قدر، و کثرت تحقیق او مشهورتر از آن است که بیان شود».^(۲)

او در کتاب جامع المقاصد گوید: «مخالقین اقامه نماز جمعه در زمان غیبت بر این اعتقادند که اقامه نماز مشروط به وجود امام علیه السلام و نایب خاصّ او می باشد و چون شرط منتفی است مشروط نیز منتفی خواهد بود» و در جواب آنان باید گفت: ما انتفاء شرط را نمی پذیریم، زیرا فقیه مأمون و جامع الشرائط فتوا از جانب امام علیه السلام منصوب است و لذا احکامش نافذ است و مساعدت او در اقامه حدود و قضاوت بر مردم واجب است... سپس گوید و همان گونه که از اخبار استفاده می شود نیابت فقیه از جانب امام علیه السلام نیابتی عام و فراگیر است».^(۳)

مؤلف گوید: نامبرده همانند علامه حلّی معتقد به ولایت مطلقه فقیه است و عبارات

ص: ۹۰

۱- (۱۶۴) مجمع الفائدة: ۴ / ۵۴۷

۲- (۱۶۵) امل الآمل: ۱ / ۱۲۱

۳- (۱۶۶) جامع المقاصد: ۲ / ۳۷۴

او تصریح به این معنا دارد.

۳ - مرحوم شهید ثانی یعنی زین الدین علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی، نامبرده از بزرگان علمای شیعه و فقیه و متبحر در علوم مختلف اسلامی است او علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و نجوم و طب نیز آگاهی داشته است و زهد و تقوای او زبانزد خاص و عام بوده و بنا به گفته برخی از شاگردانش او در ایام تدریس شبها برای امرار معاش خود هیزم کشی می کرده است.

از تألیفات معروف او کتاب «مسالك الافهام» در شرح شرایع و کتاب «شرح لمعه» می باشد. او اهل جبل عامل بوده و به مصر و عراق و حجاز و بیت المقدس و استانبول مسافرت هایی داشته است. و سرانجام در سال ۹۶۶ هجری قمری در اثر سعایت قاضی صیدا در مسجد الحرام دستگیر و در راه قسطنطنیه به شهادت رسیده است. بدن او را به دریا انداختند و سر او را نزد سلطان عثمانی بردند.

نامبرده در کتاب شرح لمعه می فرماید: «مراد از نواب مذکور در متن کتاب لمعه، فقهای عادل امامی جامع شرایط فتوا می باشند، زیرا آنان و کلای امام علیه السلام هستند، بنابراین سهم مبارک امام علیه السلام را باید آن ها تحویل بگیرند.» (۱)

و در جای دیگر همین کتاب شرح لمعه می فرماید: «و اما در زمان غیبت مثل زمان ما، اصحاب در وجوب و تحریم نماز جمعه اختلاف کرده اند مصیّف در این کتاب و در کتاب دروس، آن را واجب دانسته است، زیرا فقیه از جانب امام علیه السلام دارای اذن می باشد.» (۲)

و درباره اقامه حدود می فرماید: «اقامه حدود، حکم نمودن بین مردم و اثبات حقوق از طریق قسم و بیّنه [یعنی شاهد] و غیر آن ها، توسط فقیه جایز می باشد.» (۳)

و در کتاب مسالك در شرح قول محقق که می فرماید: «من إليه الحكم بحق النیابه..» می فرماید: مقصود محقق فقیه عادل امامی جامع شرایط است، زیرا او نائب

ص: ۹۱

۱- ۱۶۷) شرح لمعه: ۲ / ۷۹

۲- ۱۶۸) شرح لمعه: ۱ / ۲۹۹

۳- ۱۶۹) شرح لمعه: ۲ / ۴۱۷

امام علیه السلام و منصوب از جانب اوست، پس می تواند متولی توزیع سهم امام علیه السلام بر سایر اصناف باشد»^(۱).

نامبرده روایت ابی خدیجه را در این باره ضعیف شمرده و می فرماید: «ولکن روایت عمر بن حنظله آن را تأیید می نماید».

از سخنان این عالم شهید و شهید اول نیز که قبلاً بیان شد ظاهر می شود که آنان فقیه جامع الشرایط را متولی و مرجع امور دینی مردم می دانند و منصب امامت جمعه را نیز از اختیارات او می دانند و مختص به امام معصوم علیه السلام نمی دانند و با استدلال به روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه و توقیع وارده از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام، فقیه جامع الشرایط را نایب عام امام زمان علیه السلام می دانند.^(۲)

ما نیز قبلاً گفتیم که اگر کسی جز این بگوید، باید معتقد باشد که امام زمان علیه السلام شیعیان را به خود واگذارده و حدود و احکام الهی باید تعطیل شود و مردم به طاغوت ها مراجعه کنند و اگر فرصتی به دست آورند هرگز مجاز نباشند که حکومتی تشکیل بدهند در حالی که از عبارات گذشته به دست می آید که هرگز چنین نبوده و ائمه علیه السلام حتی در زمان خود نیز راضی به چنین چیزی نبوده اند و قطعاً امام زمان علیه السلام نیز راضی به چنین چیزی نخواهد بود.

ص: ۹۲

۱- (۱۷۰) مسالک: ۱ / ۶۹

۲- (۱۷۱) اقتباس و تلفیق از کتاب ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام

قدرت و نفوذ ولی فقیه

اشاره

ص: ۹۳

همان گونه که نعمت رسالت پیامبران و اوصیای آنان بزرگترین نعمت های خداوند است، و به همین علت خداوند آن را همراه با ممت نام برده و می فرماید: « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ..» (۱) و بعد از آن نعمت ایمان نیز بزرگترین نعمت هاست و خداوند نعمت ایمان را نیز همراه با ممت ذکر کرده و می فرماید: « يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قَل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ الْإِيمَانَ » (۲)

نعمت ولایت فقیه نیز، دارای اهمیت والایی است که اگر نباشد - همانند نعمت نبوت و امامت - بقیه نعمت ها، نعمت نخواهد بود، و شکی نیست که ولی فقیه - با دانش و قدرتی که در دست دارد می تواند همان اهداف پیامبران علیهم السلام را که خداوند در آیه شریفه « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » (۳) به آن اشاره نموده، پیاده کند و قسط و عدل را بین مردم حاکم نماید و طبق آیه شریفه « الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » (۴) نماز را اقامه کند و زکات

ص: ۹۴

۱- (۱۷۲) آل عمران / ۱۴۶

۲- (۱۷۳) حجرات / ۱۷

۳- (۱۷۴) حدید / ۲۵

۴- (۱۷۵) حج / ۴۱

را برقرار نماید و امر به معروف و نهی از منکر کند، همان گونه که پیامبران و امامان علیهم السلام چنین می کرده اند و ما در زیارت شان می خوانیم: «أشهد أنك أقيمت الصلاة و آتيت الزكاه و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و أطعت الله و رسوله حتى أتاك اليقين» (۱)

و در یک کلمه ولی فقیه با داشتن علم و ایمان و ولایت، می تواند اسلام را زنده کند و به گوش جهانیان برساند، مشروط به آن که مردم از او حمایت نمایند. چنان که مرحوم امام خمینی قدس سره این توفیق را پیدا نمود و اسلام و تشیع را پس از غربت، احیا نمود و به گوش دنیا رساند و حجت را بر همه انسان ها تمام نمود، فجزاه الله عن الإسلام و المسلمین خیر الجزاء و حشره الله مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقاً.

عنايت امام زمان عليه السلام به نواب خود

تردیدی نیست که امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - امور شیعیان و دوستان خود را در زمان غیبت - طبق روایاتی که گذشت - به فقهای جامع شرایط مَحْوَل نموده است و به طور مسلم بر امور آنان نظارت دارد و هر روز دوشنبه و پنجشنبه ای اعمال آنان به او عرضه می شود و او نسبت به آنان از هر پدر و مادر مهربانی مهربان تر است و خطرها و فتنه ها و توطئه های دشمنان را، از دوستان خود دفع می نماید، چنان که در تویح مبارک خود به مرحوم شیخ مفید فرموده است: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لتزلت بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء» (۲)

یعنی: ما از کمک و مراعات شما دریغ نمی کنیم و شما را فراموش نمی نماییم و گرنه تاکنون بلاها و سختی هایی بر شما وارد شده بود و دشمنان شما را از بین برده بودند.

ص: ۹۵

۱- ۱۷۶) مصباح طوسی: ۷۱۹ باب زیارت امام حسین علیه السلام

۲- ۱۷۷) احتجاج طبرسی: ۲ / ۳۲۳

شکی نیست که امام زمان علیه السلام، به نواب خود نیز عنایت و توجه خاصی دارد و قطعاً انتخاب آنان به دست مبارکش می باشد، یکی از دوستان مورد اعتماد نویسنده می فرمود: در زمان مرحوم سید ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی، یکی از مخلصین و ارادتمندان امام زمان علیه السلام موفق به ملاقات با آن بزرگوار می شود و عرض می کند: آقای من! نماینده شما در این زمان کیست؟ در آن زمان عده ای از بزرگان علمای نجف در معرض مرجعیت بوده اند و نامی از مرحوم سید اصفهانی نبوده است - آقا می فرماید: «نماینده من ابوالحسن است» [و مقصود آن حضرت سید اصفهانی بوده است] آن مرد صالح عرض می کند: کسی ابوالحسن را نمی شناسد! آقا می فرماید: «ما خود او را معرفی خواهیم کرد» آن مرد صالح می گوید: من مشاهده کردم که یکباره مرحوم سید بین مردم معروف شد و مرجعیت شیعه به دست او قرار گرفت و دیگران کنار رفتند. و از عنایات و توصیه های آن حضرت به مرحوم سید اصفهانی این است که فرمود: «أرخص نفسك للناس و اجلس في دهليزك واقض حوائج الناس إننا ننصرک» (۱) یعنی خود را برای مردم ارزان کن و در دهلیز خانه خود بنشین و مشکلات مردم را اصلاح کن، ما تو را یاری خواهیم نمود.

درباره شیخ مفید نیز معروف است، که از شیخ سؤال کردند: زن بارداری از دنیا رفته است چه کنیم؟

شیخ مفید فرمود: «او را غسل بدهید و نماز بر او بخوانید و دفن نمایید» و چون سؤال کننده از منزل شیخ خارج شد، بین راه قاصدی از طرف شیخ آمد و به او گفت: شیخ می فرماید: «پهلوی آن زن را باز کنید و بچه را از شکم او خارج نمایید و سپس شکم او را بدوزید و او را دفن کنید» از این رو سؤال کننده طبق این دستور عمل می کند و باز برای تشکر نزد شیخ می آید و می گوید: ما به دستور شما عمل کردیم و شکم آن

ص: ۹۶

زن را باز کردیم و بچه را خارج نمودیم و او را دفن کردیم. شیخ رحمه الله که کسی را نفرستاده بوده می گوید: من چنین دستوری ندادم و معلوم می شود که این دستور از آقا حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف بوده - که غوث الأئمه و فریاد رس بیچارگان است - پس شیخ تصمیم می گیرد از مرجعیت شیعه کناره گیری کند و آن را به دیگران واگذارد. و با خود می گوید: «اگر من چنین اشتباهاتی را مرتکب بشوم قابلیت این منصب را ندارم. ناگهان پیامی از ناحیه آقا می آید که تو به کار خود مشغول باش ما در وقت نیاز به تو کمک خواهیم نمود. (۱)

در همین زمان نیز این عنایت مشهود شد و ما همه می دانیم که بعد از مرحوم امام خمینی قدس سره بنابراین بود که آقای منتظری قائم مقام رهبری باشد و لکن حوادثی رخداد و در فاصله کوتاهی پس از رحلت مرحوم امام، رهبر کنونی یعنی حضرت آیه الله خامنه ای مورد تأیید همه خبرگان و علما قرار گرفت و این از عجایب روزگار بود و قطعاً حضرت بقیه الله علیه السلام در آن دخالت داشت، گرچه مرحوم امام نیز قبل از رحلت خود در پاسخ کسانی که از مسأله رهبری پس از امام هراس داشتند اشاره به آیه الله خامنه ای نموده بودند و فرموده بودند «شما هراس نداشته باشید ایشان این قابلیت را دارد» و تا کنون نیز به فضل الهی این مسئولیت به خوبی انجام گرفته است و خداوند خطرهای بزرگی را به برکت وجود ایشان از این امت برطرف نموده و حقاً ما باید خدا را بر این نعمت شاکر باشیم.

یادآوری می شود: در زیادی از تشریفات و ملاقات های با حضرت بقیه الله علیه السلام، عنایات آن بزرگوار به فقها و مراجع تقلید و نمایندگان خود دیده می شود لطفاً به کتاب «عبری الحسان» و «دوله المهدی» مراجعه شود.

ص: ۹۷

در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری مشخص شده است.^(۱) و اَهْم اختیارات ولیّ فقیه و رهبر مشروع و منتخب امت در شش چیز خلاصه شده است.

و اصل پنجاه هفتم قوای سه گانه یعنی قوه قضائیه و مقننه (مجلس) و قوه مجریه (دولت) - را زیر نظر ولایت فقیه قرار داده است تا بر طبق اصول مشخص شده دیگر ولایت خود را نسبت به آن ها اعمال نماید. البته معلوم است که قانون اساسی را کارشناسان اسلامی و فقهای منتخب ملت با رأی اکثریت تصویب نموده اند و همه ملت بلکه شخص رهبر نیز به آن رأی داده است.

مرحوم امام قدس سره فرمود: چیزی بر خلاف اسلام در آن وجود ندارد و می توان گفت در دنیا قانون و اساسنامه ای متین تر از آن وجود ندارد و اصول آن علاوه بر اینکه از شرع

ص: ۹۸

۱- (۱۸۰) متن اصل ۱۱۰ قانون اساسی چنین است: «وظایف و اختیارات رهبری: ۱. تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام ۳. فرمان همه پرسى ۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح ۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها ۶. نصب و عزل و قبول استعفای: الف. فقهای شورانی نگهبان ب. عالیترین مقام قوه قضائیه ج. رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران د. رئیس ستاد مشترک ه. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و. فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷. حلّ اختلافات و تنظیم روابط قوای سه گانه ۸. حلّ معضلات نظام که از طرق عادی قابل حلّ نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام ۹. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد ۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم ۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. قانون اساسی: ۹۴»

مقدس اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است از نظر اصطلاح روز نیز پیش رفته و دمکراسی - و حکومت بر مردم با خواست مردم است چرا که به رأی مردم گذارده شده و اکثریت نزدیک به اتفاق به آن رأی داده است و این در دنیا بی نظیر می باشد.

از این رو تخطی از اصول قانون اساسی برای احدی حتی کسانی که به قانون اساسی رأی نداده باشند جایز نخواهد بود. بلکه بر فقهای دیگر نیز - مطابق قانون وجوب اتباع از حکم حاکم - واجب است که از آن تخطی نکنند و اگر در این اصل هم شبهه ای دارند سکوت نمایند و با آن مخالفت نکنند چرا که مخالفت آنان سبب تضعیف اسلام خواهد بود.

علاوه بر آنچه گفته شد رهبر حق دارد در مواردی اگر مصلحت اسلام و مسلمین بدانند اعمال نظر کند و دستوراتی را به قوای سه گانه و یا هر ارگان و نهادی بدهد گر چه این گونه موارد نادر و جزئی می باشد.

قانون اساسی یک اصول ثابتی است و از مبانی و منابع اسلامی گرفته شده است رأی مردم به اعتبار اعتقاد به دین و اصول اسلامی انجام گرفته و هرگز به معنای وکالت نیست که اگر موکل از دنیا برود و کیل از وکالت عزل شود آری اختیاراتی که رهبری به کسانی می دهد و یا نمایندگانی را در ارگان ها تعیین می نماید به صورت وکالت است و عزل آن ها برای رهبر مجاز خواهد بود، چنان که وکلای مراجع نیز پس از ارتحال هر مرجع از دنیا معزول می شوند.

از سویی اطلاق ولایت فقیه (۱) که از اصل پنجم استفاده می شود، حاکم بر اصول دیگر است همانند اینکه اصل چهارم (۲) بر همه اصول دیگر قانون اساسی حکومت دارد. مانند

ص: ۹۹

۱- (۱۸۱) اطلاق ولایت، برای فقیه در مجلس بازنگاری اقانون اساسی افزوده شد.

۲- (۱۸۲) متن اصل چهارم قانون اساسی از اصول کلیه چنین است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. قانون اساسی: ۶۳»

حکومت داشتن این دو اصل بر اصل پنجاه و یکم که می گوید: «هیچ نوع مالیاتی وضع نمی شود مگر به حکم قانون». یعنی ولایت مطلقه فقیه و اصل چهارم که می گوید: «هیچ قانونی اگر بر خلاف مبانی اسلام باشد پذیرفته نیست و ملغی خواهد بود». بر این اصل حاکم خواهند بود و ولی فقیه می تواند در مورد مالیات ها و در موارد استثنایی دیگری اعمال نظر نماید چرا که ولایت فقیه علاوه بر مشروعیت شرعی مورد رأی مردم نیز قرار گرفته است بنابراین تعطیل برخی از احکام فرعی به طور موقت توسط ولی فقیه طبق تشخیص مصلحت او قانونی و شرعی خواهد بود.

چنان که امام امت قدس سره پس از کشتار خونین حجاج در حرم امن الهی در سال ۶۶ سه سال حج را تعطیل نمود و تا کنون مرحوم امام و رهبر کنونی حفظه الله از حق قانونی خود تجاوز نکرده اند اما مع الاسف در دولت موقت و برخی از دولت های گذشته کوتاهی هایی نسبت به احکام اسلام مانند حجاب و غیره انجام گرفت که اگر این کوتاهی ها انجام نگرفته بود ما امروز شاهد این مفاسد و نابسامانی ها نبودیم.

با توجه به آنچه گذشت، حکم حاکم مسلمین یعنی ولی فقیه بر همه افراد گرچه از مجتهدین و کارشناسان اسلامی باشند و یا اصل ولایت فقیه را قبول نکرده باشند نافذ و واجب الاطاعه خواهد بود، تا چه برسد به اینکه اصل ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته باشند گرچه قید مطلقه آن را نپذیرفته باشند.

اکنون ما به رجال سیاسی مخالف که دم از دموکراسی و حکومت مردم با رأی مردم می زنند و به اسلام کاری ندارند می گوئیم:

شما حکومت قانون را که یک اصل ضروری و عقلی است قبول دارید و اتفاق آرای مردم را به قانون اساسی و نظام اسلامی و رهبری دیده اید و شاید خودتان نیز هنگام

انتخابات رأی به جمهوری اسلامی و رهبری نظام در زمان حیات امام راحل داده اید و بعد از امام نیز رأی اکثریت مردم را در انتخاب رهبر و تأیید نظام مشاهده کرده اید و خود می دانید که در هیچ کجای دنیا رأی صد درصد برای هیچ نظام و گروهی و رهبری وجود نداشته است و تنها رأی اکثریت مطلق حاکم بوده است و در این نظام رأی مردم بی سابقه بوده چرا که مردم بیش از نود و هشت درصدشان رأی به نظام جمهوری اسلامی دادند گر چه یک اقلیت ضعیفی که حامیان دول غرب بودند دم از جمهوری دمکراتیک و یا جمهوری ایرانی و یا جمهوری دمکراتیک اسلامی می زدند و چون امام فرموده بودند:

«رژیم ما فقط جمهوری اسلامی است نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» مردم از ولیّ فقیه خود مطابق اعتقادات اسلامی خویش پیروی نمودند.

اکنون ما از همه مردم دنیا و کسانی که در کشور خودمان از نظام جمهوری اسلامی خرده گیری می کنند سؤال می کنیم: آیا شما با اسلام مشکلی دارید؟ که انشاء الله ندارید و یا با نظام مبتنی بر رأی مردم که تا کنون چنین رأی بالایی در هیچکدام از کشورها برای هیچ مسأله ای یافت نشده است اشکال دارید؟ البته اظهار نظر آزاد است به دلیل اینکه شما تا توانسته اید با بیان و قلم و عمل خود با این نظام و رهبری آن مبارزه کرده اید، و چیزی برای شما جز منفور شدن و سقوط سیاسی و دینی پدید نیامده است.

اکنون ما از گروه نهضت آزادی و گروهک های سیاسی دیگر بالأخصّ گروه اغتشاش گران اخیر که به بهانه تقلب در انتخابات سال ۸۸ مخالفت خود را با نظام و رهبری شروع کردند و دول غربی مانند آمریکا و انگلیس و اسرائیل از آنان حمایت نمودند و معلوم شد که به آنان وابسته اند و از ما نیستند شدیداً تعجب نموده ایم و به آنان می گوییم: شما شّم سیاسی خود را از دست دادید قبل از آنکه دین خود را از دست بدهید شما دوران سی سال انقلاب و حمایت های مردم را از اسلام و جمهوری اسلامی را مشاهده نمودید، آیا فکر کردید با این چند نفری که همراه شما هستند و یا با

حمایت های دول می توانید کاری را از پیش ببرید؟ کلاً و کلاً و رَبِّ الْعِزَّةِ هرگز شما کاری از پیش نخواهید برد چرا که خداوند به ملتی که حامی دین و رهبر دینی خود باشند وعده پیروزی داده است و فرموده: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱) و یا فرموده است «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲) و یا فرموده است «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) و یا فرموده است «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدُ وَ مَنْ يَضَلِّ فَلَنْ تُجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» (۴)

ص: ۱۰۲

۱- ۱۸۳) سوره محمد / ۷

۲- ۱۸۴) عنكبوت / ۶۹

۳- ۱۸۵) روم / ۷

۴- ۱۸۶) كهف / ۱۷

گروه نهضت آزادی از همان اوایل انقلاب، با حرکت امام قدس سره و حکومت یک روحانی به عنوان ولی فقیه مخالف بودند و تا کنون نیز حرکت خود را ادامه داده گر چه کاری از پیش نبرده و نخواهند برد، این گروه در کتاب «تفصیل و تحلیل ولایت فقیه» عباراتی را در تحلیل ولایت فقیه - که مشکل عمده آنان است - بیان نموده اند که گویای اعتقادات انحرافی آنان می باشد و ما عین برخی از عبارات آنان را برای روشن شدن وضع این گروه بیان می کنیم و قضاوت را محول به خوانندگان محترم می نماییم. در کتاب یاد شده آمده: «ولایت مطلقه فقیه در عین آن که ریشه در معتقدات دینی شخصی آقای خمینی دارد، اعلام آن به صورت مطلقه با حواشی و تبعات مربوطه ناشی از یک اشکال و اختلاف درونی هیئت حاکمه و متولیان خط امامی جمهوری اسلامی بوده که برای خروج از بن بست های اجتماعی، اعتقادی موجود، متوسل به آن شده اند.» (۱)

از این گروه باید سؤال کرد: اگر شما برای رأی مردم ارزش قائل هستید، برای چه به رهبر منتخب آنان یعنی امام خمینی قدس سره توهین می کنید؟ جز این که شما از فقاقت و روحانی بودن او هراس دارید، آیا آرای فقهی او را از هوای نفس می دانید و او را یک

ص: ۱۰۴

سلطه طلب تلقی می نماید؟!!

شما چگونه به خود اجازه می دهید که به مرجعی که سال ها مردم اعتقاد به پاکی و دیانت و دوری او از هوای نفس و ریاست طلبی داشته اند و مصداق بارز «من کان من الفقها صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولا» بوده توهین نماید؟! در حالی که او کتاب ولایت فقیه خود را سالهای قبل از برپایی نظام جمهوری اسلامی نوشته بود، وانگهی نامبرده دارای حدّ اقلّ شصت سال مبارزه با دشمنان اسلام را دارد و تقوی و دیانت به او اجازه نداده که امثال شما را گرفتار دست ملت انقلابی نماید، او برای لحظه ای در طول مبارزات خود گرفتار هوای نفس خویش نشده و شما اینگونه او را متهم می نمایید.

شما تز ولایت فقیه را ناشی از وجود یک اشکال و اختلاف درونی در هیئت حاکمه جمهوری و برای شکستن بن بست های اجتماعی اعتقادی ملت می دانید. (۱)

تشکیک در اصل اجتهاد و ولایت فقیه

خطرناک ترین شبهه گروه نهضت آزادی تشکیک در مسأله «مجتهد جامع الشرايط» و «ولایت فقیه» است و محور و پایه همه سخنان آنان همین مسأله می باشد. آنان می گویند:

«ولایت فقیه یا مجتهد، یک مسأله فقهی مستحدث در میان فقها است و مشمولیت عام ندارد، ولایت فقیه در یک قرن و نیم پیش برای اولین بار از طرف مرحوم ملا احمد نراقی مطرح گردید، و او دلائلی برای آن آورده است که فقط مورد قبول تعداد اندکی از فقهای معاصر شده است، از جمله مرحوم آیه الله بروجردی (به طور محدود و

ص: ۱۰۵

۱- ۱۸۸) به عقیده نویسنده کلمه نهضت آزادی به معنای آزادی از قید حاکمیت اسلام و ولایت فقیه است.

مشروط) و آیه الله خمینی. آقای خمینی، در درس نجف صریحاً گفته است: موضوع ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیته جز جعل ندارد مانند قیم بر صغار...» (۱).

در پاسخ این عبارات باید گفت: این نویسنده در حقیقت خبر از نارسایی علمی و بی اطلاعی خود داده که مسأله اجتهاد و ولایت فقیه را مسأله مستحدثه نامیده و می گوید: «تنها کسی که برای اولین بار درباره آن سخن گفته ملا احمد نراقی بوده و بعد از او یکی دو نفر از گفته او حمایت نموده اند» به این نویسنده باید گفته شود: مسأله مستحدث و یا مسایل محدثه به مسایلی می گویند که موضوع آن در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است مانند نماز در فضا و یا در مناطق قطبی و حرمت و حلیت خرید و فروش خون نسبت به کاربرد جدید آن و یا این که آیا فرقی بین مسافرت هوایی و زمینی وجود دارد یا ندارد؟ و فقیه در این گونه مسائل باید حکم مورد مسأله را از عمومات ادله شرعیّه استخراج نماید، چرا که این مسایل در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است، از این رو به آن ها مسائل مستحدثه می گویند در حالی که مسأله ولایت و مدیریت جوامع بشری امری است که از اول خلقت، هم زمان با خلقت آدم علیه السلام شروع شده است و هیچ پیامبری جدای از مسأله ولایت و وظیفه مدیریت جامعه نبوده (۲) و اگر برای مدت کوتاهی هم از مردم جدا می شده برای خود جانشینی معین می نموده مانند حضرت موسی علیه السلام که برای چهل روز به میقات پروردگار خود رفت و برادرش هارون را جانشین خود قرار داد بلکه از همان روزی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید او را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داد و معلوم است که خلیفه خدا روی زمین کسی است که دارای علم و قدرت وسیع باشد به گونه

ص: ۱۰۶

۱- (۱۸۹) نهضت آزادی: ۱۳۶ - ۱۳۵

۲- (۱۹۰) به دلیل این که خداوند می فرماید: «و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله»

ای که بتواند جامعه بشری را مدیریت و اداره نماید و هرگز خداوند پیامبران و اوصیای آنان را برای مسأله گویی در کنار مساجد نفرستاده و تدبیر امور را به اختیار مردم قرار داده باشد بلکه دین و مدیریت و اعمال سیاست همیشه در کنار یکدیگر قرار داشته اند، از این رو در کتاب کافی نقل شده که خداوند تمام جهان و آنچه در اوست را در اختیار آدم علیه السلام گذارد تا این که به یکایک پیامبران منتقل گردید و پس از آنان به پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پس از او به ائمه معصومین علیهم السلام واگذار کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق الله آدم و أقطع الدنيا قطيعةً فما كان لآدم فلرسول الله و ما كان لرسول الله فهو للأئمة عليهم السلام» (۱).

اساساً همه اهل ادیان آسمانی ولایت امر و پیشوایی مطلق و حقیقی را از آن پیامبران و اوصیای آنان می دانسته اند، از این رو برای اجرای عدالت و احیای دین خدا در کنار آنان می جنگیده اند چنان که قرآن می فرماید: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیراً فما وهنوا لما أصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابین» (۲).

این یک سیاست بسیار دقیقی است که خداوند انجام داده است چرا که اگر مدیریت و فرماندهی به دست پیامبر و یا وصی پیامبر نباشد استقامت و پایداری نخواهد بود و ضعف و ناتوانی و فرار از جنگ به وجود خواهد آمد، اما اگر رهبر و مدیر پیامبر و یا امام باشد مردم از روی اعتقاد می جنگند و پیروز خواهند شد و چون ولایتی بالاتر از رهبری در جنگ نیست، این ولایت را معصومین ماعلیهم السلام در زمان غیبت به دست ولی فقیه داده اند. از این رو احمد بن اسحاق قمی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نگران وضع شیعه بود و امام زمان علیه السلام او را از این نگرانی آسوده نمود و فرمود: «در حوادث و رویدادها به فقهای جامع شرایط مراجعه کنید». و فرمود: مردم خودشان هر کاری

ص: ۱۰۷

۱- (۱۹۱) اصول کافی عربی چاپ آخوندی: ۱ / ۴۰۹ ح ۷

۲- (۱۹۲) آل عمران / ۱۴۶

می خواهند بکنند.

بطور کلی در آیه شریفه « لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط » خداوند پیامبران را برای ولایت و سرپرستی مردم و جنگ با دشمنان خود با ابزار قانون و کتاب و علم و دانش و قدرت مدیریت و آهن [برای مجازات دشمنان و متخلفین] فرستاده است، با توجه به آنچه گذشت آیا با این سیر تاریخی ملت مسلمان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نیاز به یک کارشناس دینی لایق برای دفاع از حریم دین و ملت ندارند و آیا این مسائل مستحدثه است؟!

آیا شما که مدعی آشنایی به فقه و تاریخ و حقوق بین الملل هستید سابقه فقهی مسأله ولایت فقیه را بین فقها نمی دانید؟ آیا نمی دانید که سابقه آن به اندازه عمر تاریخ اسلام و تشیع است؟ و علمای بزرگ در طول تاریخ، همان گونه که گذشت و خواهد آمد، مشروعیت آن را اثبات نموده اند؟ گیرم این مسأله در سابق مطرح نبوده باشد، آیا مطرح شدن آن در زمان نیاز، دلیل بر بی اساسی آن می شود؟ جز این که باید گفته شود شما برای خروج از بن بست های خود دست به مخالفت و مقابله با ولایت مطلقه فقیه زدییده اید از این رو سعی می کنید، نظام و مسئولین آن را متهم به یک اختلاف و رقابت دو جناح بر سر قدرت و حاکمیت نمایید، نه اختلاف نظر.

بارها مرحوم امام قدس سره شما را از این اختلاف انگیزی ها و متهم کردن مسئولین نهی نمود و شما باز بر سر کار خود آمدید و ملت و مسئولین و نمایندگان مجلس را دو گروه متخاصم برای قدرت طلبی معرفی نمودید، آیا این کار، کار شیطانی نیست که شما انجام می دهید و می گوید:

«اشکال و اختلاف مورد بحث، ضمن آنکه که بر سر تصویب قوانین به اصطلاح مترقی و متعارض با فقه سنتی بوده است، رقابت دو جناح حاکم بر سر قدرت، نقش اصلی را در آن بازی کرده است جناح اکثریت و نیرومندتر، معممین مجلس و دولت

ص: ۱۰۸

و بازاریان پشتیبان روحانیت و انقلاب بودند که قهراً از مالکیت و بخش خصوصی و اقتصاد آزاد، طرفداری می کرده و در انطباق با قانون اساسی و نظارت شورای نگهبان نمی توانستند تحمل اقلیت، رادیکال و انقلابی های چپ گرا را بنمایند».

نویسنده از این عبارات این گونه می فهمد که شما در مقام اثبات شکاف بین مسئولین و ملت هستید نه در مقام ایجاد وحدت و الفت، شما خود را مانند اقلیت مجلس که ادعا می کنید رادیکال و انقلابی های چپ گرا هستید، مظلوم می شمارید و می گوید سخنان شما را گروه مقابل نمی توانند تحمل کنند.

سؤال این است که شما چه سخن حقی گفته اید که از شما پذیرفته اند؟ آیا همین سخنان بالا که جز شیطنت و بی وفایی و خیانت به ملت و اسلام از آن فهمیده نمی شود را، سخنان حق و صحیح خود می دانید؟! شما در این سخنان شخصیت هایی مانند، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، و مدرسین و روحانیت مبارز تهران و شهیدان عزیز زنده ای مانند آیه الله خامنه ای و... و غالب نمایندگان روحانی را به قدرت طلبی و بی اخلاصی متهم می کنید و آنان را به چپ گرایی و راست گرایی منسوب می نمایید، آیا شما خود در این سخنان مخلص هستید و آنان قدرت طلب و بدون اخلاص؟! وجدان ها باید در این مسأله قضاوت کنند!!

مرحوم امام قدس سره به همین علت می فرمود: «من اصطلاحات چپ گرایی و راست گرایی را برای هیچ یک از دو جناح نمی پذیرم بلکه معتقدم افراد دو گروه نظری جز تبعیت از خط کلی ولی فقیه نداشته و ندارند..». این سخنان معنای خیرخواهی و اخلاص و بیان صلاح امت اسلامی است نه عبارات دو پهلو و اتهام انگیز شما.

گروه نهضت آزادی می گویند: «رهبر انقلاب (یعنی امام خمینی قدس سره) که طرفدار کوییدن موانع و تصمیم های قاطع هستند و خود را چندان مقید به مصوّبات و تعهدات و حقوق های مقرر نمی دانند، علی رغم تکیه و تأکیدهای گذشته خود، عملاً فقه سنتی را کنار زده و با صدور منشورنامه دی ماه و با گفتن این که حکومت شعبه ای از ولایت مطلقه الهی است و مقدم بر تمام احکام فرعیّه حتی نماز، روزه و حج بوده و می تواند در صورت مصلحت آن ها را موقتاً تعطیل نماید، راهگشای یک مکتب جدید پویایی شدند که دست دولت و حکومت را در آنچه ضروری تشخیص می دهد باز می گذارد» (۱).

از این عبارات ظاهر می شود که امام راحل قدس سره دست از مبانی فقهی خود برداشته و برای حلّ مشکلات انقلاب و دولت، آیین جدیدی را انتخاب نموده و حتی به مصوّبات و تعهدات و حقوق مقرر چندان اهمّیت نمی دهد و ولایت مطلقه فقیه را تا جایی رسانده که مقدم بر احکام فرعیّه مانند نماز و روزه و حج می داند، و این به معنای تأسیس یک مکتب جدید می باشد.

از این آقایان باید سؤال شود: مرحوم امام قدس سره جز در موارد معدودی مانند تعطیل موقت حجّ برای دفاع از خون شهدا و زیر سؤال قرار دادن دشمن، کدام نماز یا روزه و یا واجب دیگری را تعطیل نموده و یا وجوب آن را انکار کرده است؟ و آیا عمل کردن به اصل پنجم قانون اساسی که پشتوانه آن روایات معصومین علیهم السلام و فتاوی فقهی فراوانی است، به معنای تأسیس دین جدید و خروج از فقه سنتی می باشد؟ آیا اگر ولیّ فقیه بگوید: برای دفاع از اسلام و مسلمین مزرعه ای به طور موقت محلّ عبور رزمندگان باشد این بر خلاف فقه سنتی است و خروج از دین و تأسیس دین جدید است؟ و یا این که برای دفاع از اسلام و حفظ دین و نوامیس مردم، همه باید بکوشند و هر چه دارند در اختیار جنگ بگذارند تا اسلام زنده بماند؟ چرا که حفظ اصل اسلام از هر واجبی واجب تر است و قانون اهمّ و مهمّ نیز همین را می گوید. آیا این ها آیین جدید

ص: ۱۱۰

در یک سخن کوتاه باید گفت: نسبتی که شما به این مرد فقیه و مقید به دین و دیانت می دهید، همه می دانند که به شما شایسته تر است تا به ایشان چون از این سخنان معلوم می شود که شما تقوا و تعهد دینی ندارید و برای رسیدن به اهداف خود از تهمت و افترای به یک مرد عالم بزرگوار و روحانی ربّانی و الهی باکی ندارید بنابراین مردم باید از مثل شما دوری کنند چرا که توجه به سخنان امثال شما از هر زهر کشنده ای خطرناک تر می باشد.

کج فکری های مدعیان روشن فکری

طرفداران نهضت آزادی در ایران، انقلاب اسلامی ایران را به رهبری مرحوم امام خمینی قدس سره، بدعت بزرگ و خطرناک نامیده اند در کتاب «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه نهضت آزادی ایران آمده: «بدعت بزرگ و خطرناک حاضر با توجه به آثار زیانبار دینی و سیاسی آن باید مورد بررسی کامل قرار بگیرد».

به اسلام شناسان ناشی و یا مریض و منحرف باید گفت: آیا ارجاع دادن معصومین علیهم السلام مردم را به ولیّ فقیه با آن شرایطی که ذکر شد، بدعت بزرگ و خطرناک است؟ و آیا فقهای بزرگی مانند مرحوم شیخ اعظم انصاری و آخوند خراسانی و فقیه نایینی و ده ها فقیه دیگر از متقدمین و متأخرین که نامشان برده شد کارشناسان مسائل دینی نیستند؟ و آیا اگر نظر آنان طبق روایات این باشد که معصوم علیه السلام فقیه جامع الشرائط را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام حقّ ولایت و قضا و فتوا داده و فرموده است:

«إِنِّي جعلته حاكماً و إذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه علينا ردّ و الرادّ علينا، الرادّ على الله و هو على حدّ الشرك» شرك و خطرناك می باشد؟

و یا اگر شخص حضرت بقیه الله علیه السلام فرموده است «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّج الله» و فقها طبق این روایات فتوا داده اند که حکومت در زمان غیبت امام علیه السلام و قضا و افتاء حقّ ولیّ فقیه است، بدعت بزرگ و خطرناکی انجام داده اند؟

شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه می فرماید: «ائمّه معصومین علیهم السلام اقامه حدود را به فقهای شیعه واگذار نموده اند. این در حالی است که شیخ مفید استاد شیخ طوسی است و در فقاهاست او احدی شك ندارد و او کسی است که امام زمان علیه السلام به وجود او افتخار نموده و پس از رحلت او فرموده است:

لا صوّت النّاعی بفقدك إنّهُ

یوم علی آل الرّسول عظیم

إن كنت قد غيّبت فی جدث الثّری

فالعلم و التّوحد فیک مقیم

والقائم المهدیّ یفرح کلّمّا

تلیت علیک من الدروس علوم

مرحوم ابن ادریس حلّی که در قرن ششم می زیسته و از فقهای نامدار شیعه است در کتاب سرائر خود می گوید: «ائمّه علیهم السلام همه اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار نموده اند، متن عبارت او در کتاب سرائر این است: «و أمّا الحکم بین الناس و القضاء بین المتخلفین فلا یجوز أيضاً إلاّ لمن أذن له سلطان الحقّ فی ذلك و قد فوّضوا ذلك إلى فقهاء شیعتهم»^(۱)

البته فقیه مجری قانون الهی است و خود نیز تابع آن قانون است، و با شرایطی که معصومین علیهم السلام برای او بیان نموده اند او کارشناس مسائل و معارف دین است و هرگز فوق قانون نیست همان گونه که رسول خدا و جانشینان آن حضرت صلوات الله علیهم

ص: ۱۱۲

اجمعین فوق قانون نبوده اند، ولکن گروه معروف به پیروان نهضت آزادی ایران می گویند: «در قانون اساسی، ولیّ فقیه حاکمیت بی قید و شرط دارد و دارای اختیارات نامحدود است و او فوق قانون اساسی و قوای سه گانه است و مردم و دولت و نهادها باید اطاعت کامل و بی چون و چرا از او بنمایند».(۱)

پاسخ این سخنان که حاکی از کینه توزی و حسد و تحریف است این می باشد که قانون اساسی را همه مردم شناخته اند از این رو سخنان شما را نشانه نادانی و یا کج فهمی و یا غرض ورزی شما می دانند. اکنون متن قانون اساسی را قبل از بازنگری در مورد ولیّ فقیه مقابل چشم خواننده محترم قرار می دهیم تا حقیقت برای همه روشن شود.

«اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه الشریف در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر و یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردند».(۲)

از این اصل روشن می شود که ولیّ فقیه با داشتن شرایط لازم پس از رأی اکثریت در همه امور، ولایت امر با اوست و هیچ استثنایی نسبت به او نشده و این همان ولایت مطلقه فقیه است. و دلیل آن این است که شیعیان امامیه طبق دستور امامان خود مراجع تقلید و فقهای جامع شرایط را جانشینان امام زمان می دانسته و می دانند و این اعتقاد برخاسته از اعتقاد دیرینه فقهای شیعه به مسأله امامت می باشد، فقهای بزرگ ما از متقدمین و متأخرین بر این اعتقاد بوده و هستند که ائمه معصومین علیهم السلام ولایت و امامت امت را در زمان غیبت به عهده فقیه جامع شرایط قرار داده اند بلکه برخی از فقها

ص: ۱۱۳

۱- ۱۹۵) نهضت آزادی: ۱۳۲

۲- ۱۹۶) قانون اساسی: ۶۳

پذیرفتن آن را بر کسی که حائز شرایط باشد واجب دانسته اند و این چیزی نیست که تنها مرحوم امام خمینی قدس سره به آن معتقد بوده باشند قبل از او نیز زیادی از فقها معتقد به این مسأله بوده اند، در این اواخر نیز فقیه بزرگوار مرحوم آیه الله بروجردی ولایت فقیه را از ضروریات فقه اسلامی می دانسته نه فقط فقه شیعه.

از سویی سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مرحوم امام خمینی قدس سره در کتاب حکومت اسلامی خود معتقد بود که جمیع اختیارات ائمه معصومین علیهم السلام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مَحُول به ولی فقیه شده است و فقط ولایت تکوینی و جنگ ابتدایی و عصمت را استثناء نموده بود و بر همین اساس یعنی نظرات فقهای متقدم و متأخر، خبرگان قانون اساسی، اصل پنجم قانون اساسی را تنظیم نمودند و همان گونه که مشاهده می شود ولایت بر امر امت را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مخصوص به فقیه جامع الشرائط نمودند و اطلاق آن را نیز در مجلس بازنگاری قانون اساسی تصویب کردند و بر همین اساس ملت مؤمن ایران وظیفه خود دانست که از ولی فقیه اطاعت کند و عزیزترین چیزها که جان عزیزان خود بود را در این راه تقدیم نماید.

آری برای به ثمر رساندن این انقلاب ملت مؤمن ایران فراوان جان خود را فدا کردند و در فراندن قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ۲/۹۸٪ به جمهوری اسلامی که در رأس آن ولی فقیه بود رأی دادند و به زمزمه خناسانی که می گفتند: بگویید: جمهوری دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک اسلامی و یا جمهوری ملت ایران گوش نکردند و طبق فرموده مرحوم امام خمینی قدس سره که فرمود:

«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» رأی دادند و این خود یک حمایت همراه با اعتقاد و شهادت طلبانه بود و تاکنون مسئولین نظام نیز نسبت به ولایت مطلقه فقیه اختلافی نداشته اند و اگر اختلافی بوده در مورد مصادیق اعمال ولایت و یا حکم ثانوی بوده است و مرحوم امام در زمان خود با مختصر اشاره ای از

اختلاف آنان جلوگیری می نمودند.

باید گفت: به نظر آقایان نهضت آزادی و امثال آنان که آب به آسیاب دشمن می ریزند، آنگاه که انقلاب در خط حاکمیت گروهک شما قرار داشت نظام، اسلامی و مردمی و مورد قبول بود و چون شیوه کار شما مورد قبول مردم و رهبری نظام قرار نگرفت، استبدادی و دیکتاتوری شد؟!

حقیقت امر این است که برای آمریکا و استکبار جهانی حکومت و ولایت روحانیت بدون اجازه شرق و غرب پذیرفته نیست و آن ها هنوز طبق عادت گذشته، خود را قیم ملت ایران می دانند و از استقلال نظام جمهوری اسلامی رنج می برند باید به آنان گفته شود: « موتوا بغیظکم » بمیرید از خشم و غیظ خود این گروهک ها و کسانی که الآن به بهانه انتخابات سال ۱۳۸۸ مقابل نظام ایستاده و با رهبری مخالفت دارند و رسماً دشمنان دیرینه ملت ایران از آنان پشتیبانی می کنند نوکرانی بیش نیستند و اگر مختصر آبرویی بین مردم داشتند اکنون آن را هم از دست دادند و چیزی جز شقاوت و خیانت به دست نیاوردند ملت نیز به تدریج آنان را شناسایی کردند و از رأی خود به آنان منصرف شدند.

اکنون معلوم گردیده است که ریشه های این مخالفت ها و این آشوب ها و تخریب ها در خارج کشور است و این ها از بودجه های سنگین آنان که برای سرنگون کردن این نظام قرار داده اند استفاده می کنند « هبطت أعمالهم و خسروا خسراً عظیماً فی الدنیا و الآخرة مأواهم جهنم و بس المصیر » این گونه گروهک ها از زمان های پیشین نیز با روحانیت مبارز مانند آیه الله کاشانی و آیه الله بروجردی و نواب صفوی و حاج شیخ فضل الله نوری و شهید مطهری و دکتر بهشتی و... درگیر بودند.

البته این نفاق از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سابقه داشته است زیرا برخی از مسلمانان بعد از قصه غدیر و نصب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به امامت به خشم آمدند تا

جایی که یکی از آن‌ها نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: شما به ما گفتید: نماز بخوانیم خواندیم، گفتید: روزه بگیریم گرفتیم گفتید: زکات بدهیم دادیم گفتید: حج برویم رفتیم و به این‌ها راضی نشدید تا این که پسر عم خود را بر ما حاکم نمودید آیا از پیش خود چنین کاری را انجام دادید و یا امر الهی بود؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «من کاری و سخنی جز از مسیر وحی و دستور خدا انجام نمی‌دهم». پس گوینده خشمگین شد و گفت: «اللَّهُمَّ إِن كَان هَذَا هُوَ الْحَقِّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱). یعنی: خدایا اگر ولایت علی بن طالب و تعیین او برای امامت حق است و از ناحیه تو بوده است، پس سنگی از آسمان بر سر ما فرو فرست و یا ما را به عذاب دردناکی بگیر. و چون چنین گفت: خداوند برای اثبات حَقَّانیت سخن پیامبر خود سنگی از آسمان فرو فرستاد و او را هلاک نمود چنان که می‌فرماید: «سأل سائل بعذابٍ واقعٍ * للكافرين ليس له دافع * من الله ذي المعارج» (۲).

اکنون از این گروه‌ها و آشوبگران اخیر سؤال می‌کنیم: اگر شما قانون اساسی جمهوری اسلامی را که کارشناسان و فقهای خبره تنظیم نمودند و امامت امت آن را تأیید فرمود و مردم نیز با رأی قاطع و راهپیمایی‌های مکرر آن را تأیید نمودند، می‌پذیرید و با دموکراسی شما سازگار است، اصل پنجم آن به مسأله ولایت مطلقه فقیه تصریح نموده است، جدای از آن، مردم بارها در راهپیمایی‌های خود از رهبری امام به عنوان ولی فقیه و رهبری آیها لله خامنه‌ای نیز به عنوان ولی فقیه حمایت نموده‌اند و با هر دو بیعت کرده و حمایت کامل خویش را از نظام و رهبری اعلان نموده‌اند.

اکنون شما که قائل به دموکراسی و رأی مردم هستید باید این حمایت‌ها را بپذیرید و گرنه گفته‌های خود را تکذیب کرده‌اید و اهداف دیگری دارید و می‌خواهید به آن‌ها برسید و ما اعلان می‌کنیم که هرگز شما به اهداف خود نخواهید رسید «عرض خود

ص: ۱۱۶

من که یک طلبه ای بیش نیستم به شما و حامیان شما می گویم وجدان خود را زیر پا نگذارید این مردم به خاطر دین خود از مرحوم امام خمینی قدس سره حمایت کردند، اکنون نیز به خاطر دین خود و حفظ اسلام از رهبری کنونی حمایت می کنند و اگر جبهه ها را در هشت سال دفاع مقدّس پر کردند و جوانان خود را مقابل دشمن فرستادند و گلایه ای نکردند به خاطر دین و حفظ ارزشهای اسلامی بود و هرگز به مسائل مادی و رسیدن به پست و مقام فکر نکردند و خداوند به واسطه همین نیت های خالص و حمایت های خالصانه کشور را از دست دشمن خارج نمود و عزّت و استقلال و نظام جمهوری اسلامی را برای ما پایدار کرد.

آقایانی که به بهانه تقلّب در انتخابات با دشمن ارتباط برقرار کردید و مردم اراذل و همفکران خود را به خیابان دعوت کردید و بر خلاف ادّعای دموکراسی، عده ای از مردم بی گناه کوچه و خیابان را کشتید و اموال مردم و بیت المال را به آتش کشیدید و خواستید باز کشور را به دست دشمن بدهید و ملت را ذلیل نمایید!!!

برخی از شماها مع الأسف از نخبه های این ملت بودید چگونه زحمات امام راحل را فراموش کردید و چگونه خون شهدا را نادیده گرفتید و چگونه به اشک چشمان مادران شهدا و ناله های معلولین در آسایشگاه ها و بچه های یتیم شهدا و... توجه نکردید و برای طمع به ریاست دنیا، همه ارزش ها را نادیده گرفتید.

شما چگونه حیا نکردید و از بودجه این ملت و دلارهای دشمن برای نابودی کشور و ملت خود استفاده کردید؟! آیا ساعتی در کار خود اندیشیده اید و آیا فکر نکردید که ملت شما را شناسایی نموده و دیگر آبرویی بین آنان ندارید؟ آیا دیدید که مردم در راهپیمایی حمایت از رهبری با شما چه کردند و شما ناگزیر از فرار شدید؟ و یا گرفتار ضرب و شتم مردم شدید؟

آیا شما فکر می کنید اگر آمریکا و قدرت های دیگر وارد ایران شوند به شما رحم می کنند؟ هرگز چنین نیست زشت باد روی شما که نه در بین مردم آبرویی دارید و نه پیش خدا، حقاً شما همانند کسانی شدید که امیرالمؤمنین علیه السلام را که مظهر حق و عدالت بود رها کردند و به طرف معاویه رفتند و همه خدمات و سوابق خود را تباه کردند و با دشمنی و جنگ با ولی خدا گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدند.

شما روزی نخست وزیر و یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و مورد حمایت امام راحل قدس سره بودید و اکنون پیش همه ملت و مسئولین نظام منفور شده اید شما اگر در دنیا گرفتار دادگاه عدل اسلامی نشوید قطعاً همواره گرفتار دادگاه وجدان خود هستید این عذاب دنیای شماست تا روزی که دادگاه عدل الهی در قیامت برای شما برقرار شود.

اینجانب دوران انقلاب را از بدو شروع آن از ناحیه امام راحل که با افشاگری او از نظام شاهنشاهی شروع شد و مراحل حساس و خونباری را گذراند دیدم و لکن تا این ساعت هیچ چیزی برای من عجیب تر از جریان براندازی اخیر با بهانه تقلب در انتخابات ریاست جمهوری نبود و هرگز باور نمی کردم که عده ای از داخل نظام با دشمنان خارجی شناخته شده ارتباط برقرار کنند و در مقام برهم زدن نظام مقدس جمهوری اسلامی باشند و این برای من از عبرت های عجیب و بزرگ تاریخ بود که انتظار آن را نداشتم.

این حوادث مرا به یاد آیاتی از قرآن انداخت که خداوند می فرماید: « ولولا فضل الله عليكم و رحمته لکنتم من الخاسرين » و یا می فرماید: « ولولا فضل الله عليكم و رحمته لا تبغتم الشيطان » و یا می فرماید: « ولولا فضل الله عليكم و رحمته ما زکی منکم من أحد أبداً » از این رو دعای حسن عاقبت را خواندم و به یاد آوردم که در این انقلاب همه آنچه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده است به شکل تازه ای تکرار شده و این

سنت الهی است که خداوند در این حوادث بندگان خود را می آزماید و بزرگترین خطر برای مردم همین آزمون های الهی است و نیز بیاد سخنان حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام افتادم که می فرماید:

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تَبْتَدِعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ وَتَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ (رَجَالًا) عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ، وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لِبْسِ الْبَاطِلِ لَانْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ فَيَمْزِجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحَسَنَى» (۱).

آقا را در خواب دیدم!

پس از نوشتن این کتاب در خواب حضرت آیه الله خامنه - رهبر معظم انقلاب - را دیدم او در مسجد النبی - که بنده در آن اقامه نماز می کنم - مقابل تابلوی اعلانات ایستاده بود و به نمرات افراد نگاه می نمود و چون من از نماز فارغ شدم و خواستم از مسجد خارج شوم معظم له را با لباس زیبایی دیدم و خشنود شدم و عرض کردم آقا نمره من خوب است؟ ایشان با لبخندی فرمود: آری نمره شما خوب است.. گفتم نمره قبلی من نیز خوب بود؟ فرمود: آری نمره قبلی شما نیز خوب بود. و مقصود من از نمره قبلی کتاب دوله المهدی بود که در آن کتاب نیز از ولایت فقیه دفاع شده بود، پس من همراه آقا از مسجد خارج شدم و چون دیدم او تنها است با خود گفتم: برای چه او تنهاست و کسی همراه او نیست؟! پس با خود گفتم: من همراه آقا می روم و از او حفاظت می کنم ولو کشته شوم، پس ایشان به سمت چپ حرکت نمود و من همراه او بودم تا از پیچ کوچی گذشتیم و ایشان رفتند و لکن سگ و وحشتناکی مقابل من ظاهر شد

ص: ۱۱۹

و خواست که به من حمله کند من طبق عادت خم شدم تا سنگی بردارم و به او بزنم پس آن سگ فرار نمود و من دیگر آقا را ندیدم.

این خواب را برای یکی از علما که اهل تعبیر خواب بود نقل کردم نامبرده فرمود: هر گاه فقیهی را در خواب دیدی بدان که امام زمان علیه السلام را دیده ای. سپس فرمود: خواب شما دلیل مقبولیت کتاب شماست و کسی هم نمی تواند آسیبی به شما برساند.

و لکن من از این خواب خود استفاده کردم که معظّم له غریب است و آنگونه که باید از او حمایت بشود حمایت نمی شود جز این که مورد حمایت خداوند می باشد.

ص: ۱۲۰

حقاً مصداق عملی حکومت اسلامی، و ویژه گی های ولیّ فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام - که موضوع بحث ما در این کتاب است - عمل کردن به عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی است، این عهدنامه یک منشور حکومتی عالی و مترقی است که امام معصوم علیه السلام تمام مسایل حکومتی و وظائف ولیّ فقیه را در آن بیان نموده است و چون امام معصوم دارای ولایت کلیّه الهی بوده است، مصالح همه مسلمانان را اندیشیده و صحیح ندانسته هیچ جمعیتی بدون رهبر و راهنما باشد.

در این زمان نیز حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف امت مسلمان را سرگردان نگذارده و اگر در ظاهر شخص وجود مبارکش بین مردم ظاهر و حاکم نیست، قطعاً نمایندگان همانند زمان غیبت صغرا بین مردم دارد و تا کنون چنین بوده و خواهد بود.

حرکت به سوی عدالت

با توجه به عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی رضوان الله علیه و روایاتی که درباره مسئولیت ولیّ فقیه گذشت به نظر می رسد، مسئولین نظام جمهوری اسلامی، بلکه کلیه رهبران دنیا، باید این منشور حکومتی را به دقت مطالعه کنند و زیر نظر ولیّ فقیه اجرا نمایند و گرنه حکومت و مسئولیت آنان عادلانه نخواهد بود و به وظیفه خود عمل نکرده اند، ملت ها نیز باید از این عهدنامه آگاهی پیدا کنند تا وظیفه خود را مقابل حکومت بدانند و از پیشوایان خود نیز بخواهند تا این گونه با ملت خود

برخورد نمایند و حقوق آنان را ادا کنند.

به امید روزی که ندای آن موعود الهی در کنار کعبه بلند شود و صدای مبارکش بگوش همه اهل عالم برسد و مردم را به حق و عدالت دعوت نماید و دستگاه های ستمگران عالم را از روی کره زمین برچیند.

اینک متن قطعنامه یاد شده را برای تیمن و تبرک در پایان این کتاب می آوریم تا علاقمندان و اهل ادب و کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند از متن و ترجمه آن استفاده نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مَضِيرَ جَبَايَه خَرَجَاهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَ
اِسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا

بنام خداوند بخشنده و مهربان

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد. (۱)

۱. ضروره بناء الذات

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثْرَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسِيءُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ
جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ

ص: ۱۲۳

۱- (۲۰۰) تذکر: ترجمه عهدنامه از کتاب نهج البلاغه با ترجمه مرحوم دشتی استفاده شده است.

أَعَزَّهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالشُّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَيْدِلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَمَاءِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدُّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ

۱. ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن ها رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن ها جنایتکار نخواهد گردید.

به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.

و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی و امی دارد جز آن که خدا رحمت آورد» پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و در باره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت.

پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در

اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

۲. اخلاق القیاده

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ

مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَغْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُوتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَيِّفِحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَيِّفِحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَّا كَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ وَ لَا تَنْصَبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرِهِ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ.

۲ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است. هرگز با خدا مستیز، که تو را از

کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش.

وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَوْ مَخِيلَةٍ أَوْ مَخِيلَةٍ فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنكَ مِنْ غَرْبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

۳. التجنب من الغرور و الأناثه

إِيَّاكَ وَ مَسَامِيَةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْدِلُ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصِهِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصِمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ

وَ كَانَ لِلَّهِ حَزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامِهِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

۳. پرهیز از غرور و خود پسندی

پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خود پسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

۴. کیفیه جلب رضا العامه و رضا الخاصه

وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَثْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عَيْذَرًا عِنْدَ الْمَنعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ

۴. مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در

روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آن ها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

۵ ضروره حفظ السرّ

وَ لِيُكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّهَا عَلَيْكَ تَطْهِيرٌ مِمَّا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتِطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ أَطْلِقِ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ وَ تَعَابَ عَنِ كُلِّ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

۵ ضرورت راز داری

از رعیت، آنان را که عیب جو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویدا است بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِسُوءِ الْفَضْلِ وَيَعْدُكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْمُجْبَنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قِبْلَكَ وَزَيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْمَأْتَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصِيَارِهِمْ وَأُوزَارِهِمْ وَآثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يَعَاوِنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ أُولَئِكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَثْوَاهُ وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَهُ وَأَخْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلُّ لِعَيْرِكَ إِلفًا فَاتَّخِذْ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِمَخْلُوقَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِلْأَوْلِيَاءِهِ وَقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ

۶. جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آن ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند.

تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آن ها را داشته، اما

گناهان و کردار زشت آن‌ها را نداشته باشند: کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند.

هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانی‌شان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و راز داران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.

۷. القيادة و الروابط الاجتماعیه

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ أَلَّا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْجُحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُخِيدُ الزُّهْمَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلِهِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ

تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ الْزِمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيْفِهِ الْمَثُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصِيْبًا طَوِيْلًا وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَ لَا تَنْقُضْ سِيئَةَ صَالِحَةٍ عَمَلٍ بِهَا صِيْدُورٌ هَيْدِهِ الْأُمَّةُ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صِلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَّ سِيئَةً تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِيَةٍ تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَاءَتْهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صِلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامِهِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ

۷. اصول روابط اجتماعی رهبران

تا می‌توانی با پرهیزکاران و راستگویان بییونند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خود پسندی می‌آورد، و انسان را به سرکشی وامی‌دارد.

هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد،

پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان تر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آن‌ها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

۸. التعرفه بالطبقات الاجتماعیه

اشاره

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصِلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفِيقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا

ص: ۱۳۱

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ كُلُّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهَ نَبِيِّهِ ص عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا

۸. شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امتیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زِينُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَ الْعَمَالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ

وَعَوَامَّهَا وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصِِّلِحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِّقِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آن ها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

الأول: أفضل العسكريين

قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْفَاهُمْ جَيِّباً وَ أَفْضَلُهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَتَّبِعُوا

عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مَمَّنْ لَا- يُشِيرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا- يَقْعِدُ بِهِ الضَّعِيفُ ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَ شُعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا وَ لَا يَتَفَقَّحَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَ لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بِيْذْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جِسْمِهَا فَإِنَّ اللَّيْسِيْرَ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيْمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ وَ لِيَكُنْ آثْرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْبِعُهُمْ وَ يَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعِدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَ إِنْ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنِ الْوَالِدِ اسْتِقَامَةُ الْعِدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطِنِهِمْ عَلَى وُلَاهِ الْأُمُورِ وَ قَلْبِهِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ وَ تَزَكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ فَافْسَحْ فِي أَمْرِهِمْ وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ التَّنْبِئِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُؤُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أفعالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا- تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا- تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَ لَا يَدْعُونَكَ شَرَفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تُعْظَمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا وَ ارْزُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.

سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند. پس در کارهای آنان به گونه ای بیندیش که پدری مهربان در باره فرزندش می اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار میندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می برند، و به نیکی های بزرگ تو بی نیاز نیستند.

برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل هایشان را به تو می کشاند، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب ها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.

پس آرزوهای سپاهیان را بر آور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، انشاء الله. و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته،

و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی.

مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خداصلی الله علیه و آله باز گردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید» پس باز گرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبرصلی الله علیه و آله یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

الثانی: أفضل القضاة

ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضَعُ يَدَهُ فِي الْأُمُورِ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومَ وَلَا يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْضِرُ مِنَ الْفَنَى إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فَهَمَّ دُونَ أَقْصِيَاءِهِ وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَآخَذَهُمْ بِالْحَجِجِ وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمَرَاجِعِهِ

الْخَضْمِ وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَأَصْبَرَ مَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَأَوْلَيْكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهِدِ قَضَائِهِ وَأَفْسَحُ لَهُ فِي الْبَيْدِلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِئَامَنْ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالُ لَهُ عِنْدَكَ فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ

نَظْرًا يَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا

دوم سیمای قضاوت و داوران

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکنند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!!

پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند

الثالث: أفضل المسؤولين

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسِدٍ تَعْمَلُهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تُولِّهِمْ مُحَابَاهَةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحُ أَعْرَاضًا

ص: ۱۳۷

وَأَقَلَّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغَ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَزْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ عِنِّي لَهُمْ عَيْنٌ تَتَأَوَّلُ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتِكَ ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا

عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكَتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَّطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي يَدِنِهِ وَ أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ

سۆم: سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا،

از خاندان های پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و روزی شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.

الزابع: صفات الدافعين للزكاه

و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصِيلُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِيْلِهِ وَ صِيْلِهِمْ صِيْلًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صِيْلًا لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنْ شَكَّوْا ثَقَلَا أَوْ عَلَّهْ أَوْ انْقَطَعَ شَرِبَ أَوْ يَالَهْ أَوْ إِحْيَا لَهُ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقُ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يُصِيلَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لَا يُثَقِّلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمَثُونَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وَّلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِيفَاظِهِ الْعِدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفِقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ

أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ

چهارم: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را به گونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا

بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید

و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

الخامس: أفضل الكتاب

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَ اخْصِيْ صُ رَسَائِلِكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسِرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهُ
صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ

الْكَرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرِهِ مَلًا وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْعَفْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلُ ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاهِ بِتَصَيُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِ نَهْمٍ كَمَا فِي الْعِيَامَةِ أَثَرًا وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جِهًا فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبَتْ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ

بنجم: سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بر دارنده سیاست ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخ های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نوزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است.

مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیز هوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر

زامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهر سازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می شود! لکن آن ها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانت داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

ششم: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس به بازرگانان و صاحبان صنایع توصیه کن، و آن ها را به نیکوکاری سفارش

ص: ۱۴۲

کن، بازرگانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابان ها و دریاها، و دشت ها و کوهستان ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آن ها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر میبری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازن عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

السادس: التَّجَارُ وَأَصْحَابُ الْمَنَائِعِ

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِيَدِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَائِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَاقِ وَ جُلَابِيهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَيْهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِئُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ صُلِحَ لَا تُخْشَى عَائِلَتُهُ وَ تَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيمًا فَاحِشًا وَ شَحًّا قَبِيحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَائِعِ وَ تَحْكُمًا فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوعٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَهُ بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ

السابع: المحرومون

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الرِّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا وَ احْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قَسِيمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْقَاصِي مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلُّ قَدِ اسْتُرْعِيَتْ حَقُّهُ وَ لَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّائِفَةَ لِاحْتِكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ فَلَا

تُشَخِّصُ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصَيِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَّتِكَ ثِقَّتِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرِّعْيَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَكُلُّ فَاغْزِذٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ وَتَعَهُّدِ أَهْلِ الْيُثْمِ وَذَوِي الرِّقَةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَذَلِكَ عَلَى الْوُلَمَاءِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعِاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قَسِيمًا تَفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجَلِّسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضِعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهُ لَا- يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ ثُمَّ احْتَمَلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعَيْ وَنَحَّ عَنْهُمْ الضُّيْقَ

وَ الْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَ أَعْطَى مَا أُعْطِيتَ هِنِينًا وَ إِمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ

هفتم: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند، [و عبارتند از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمین های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی.

مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت های کوچک تر نخواهد بود.

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند.

من از رسول خداصلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: «ملتّی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد» پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خوئی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

۹- الاخلاق الخاصه للوالی

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا يَدُّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ وَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِي مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النَّبِيُّ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لِيَكُنْ فِي خَاصِّهِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَهُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ يَدِنِكَ فِي لَيْلَتِكَ وَ نَهَارِكَ وَ وَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تُكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَ لَا مُضَيِّعًا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ أَعْلَةٌ وَ لَهُ الْحَاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصِلِي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ إِيَّاهِمْ أَضْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

۹. اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام

ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پیراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش»

وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ إِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ إِحْتِجَابَ الْوَلَاهِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا إِحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُ عَنْهُمْ الْكَبِيرَ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرَ وَيَقْبُحُ الْحَسَنَ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحَ وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدٌ رَجُلَيْنِ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبِدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ إِحْتِجَابِيكَ مِنْ وَاجِبٍ حَقٌّ تُعْطِيهِ أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَيِّدِيهِ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيَسُوا مِنْ بَدْلِكَ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَثْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ

هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق در آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری و

یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

۱۰. اخلاق القیاده مع الأرقاب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي إِعْتِمَادِ عُقْمَدِهِ تَضَرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُوبَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونِكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالزِّمُّ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَبِيحًا مُحْتَسِبًا وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَوَائِمِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَعْبَهُ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ

۱۰. اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب

حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، برداز، و در این کار شکبیا باش، و این شکبیا بی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز. و هر گاه رعیت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

۱۱. أسلوب مواجهه الاعداء

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَيْلِحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَيْدُوكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَا لِيُجُودِكَ وَ رَاحَهُ مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَيْدَرَ كُلَّ الْحَيْدَرِ مِنْ عَيْدُوكَ بَعِيدٌ صَيْلِحِهِ فَإِنَّ الْعَيْدُ وَ رَبِّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ إِنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَيْدُوكَ عَهْدَهُ أَوْ الْبَسِيَّتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ إِزْعَ ذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَدُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمَشْرُكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ فَلَا تُعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَخِسِّنْ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَيْدُوكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيمًا يَسْتَكُونُ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِذْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْتِيهِ وَ لَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبَعْتَهُ وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلَبُهُ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امتیّت کشور در صلح تأمین می گردد .

لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را مَتَّهَم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست.

که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن ائتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

الأول: التحذیر من دم الحرام

إِيَّاكَ وَالدَّمَاءَ وَسَيْفُكَهَا بغيرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ وَلَا أَكْبَرُ لِنَبِيِّهِ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّةِ مِنْ سَفْكَ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكَ دَمِ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمِيدِ لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ وَإِنْ أُبْتَلِيتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرِهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهُ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

أول - هشدار از خون ناحق

از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک مجازات را بزرگ نمی کند، و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه های حکومت را سست، و پست می کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن - مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد.

الثانی: تحذیر من الأَنَابَةِ

وَإِيَّاكَ وَالْإِعْرَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ

دوم - هشدار از خود پسندی

مبادا هرگز دچار خود پسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

الثالث: التحذير من المنّ

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ قَالِ اللَّهُ تَعَالَى كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

سوم: هشدار از منت گذاری

مبادا هرگز با خدمت هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویند و عمل نکنند»

الرابع: التحذير من العجلة

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَمُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ أَلَوْهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ

چهارم: هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

الخامس: التحذير من طلب العناوين

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ وَالتَّعَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيهِ الْأُمُورَ وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ إِمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَيْدِكَ وَسَيْطَوَةَ يَدِكَ وَغَوْبَ لِسَانِكَ وَإِحْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومِهِ عَادِلِهِ أَوْ سُئِنِهِ فَاضِلِهِ أَوْ أَثَرِهِ عَنِ نَبِيِّنَا ص أَوْ فَرِيضِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدَتْ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَيْهِ عِنْدَ تَسْرِعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاءٌ مِنْ

الْإِقَامَةَ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ وَأَنْ يَخْتَمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَالسَّلَامُ

پنجم هشدار از امتیاز خواهی

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست، تندی زبانت را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن که حکومت های دادگستر پیشین، سنت های با ارزش گذشتگان، روش های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهد نامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت ها، و کرامت ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می گردیم. با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکیزه و پاک او،

خطبه غدیر

اشاره

ص: ۱۵۵

در پایان کتاب لازم دیدم خطبه رسول خداصلی الله علیه وآله را در غدیر خم با ترجمه فارسی مقابل چشم خوانندگان محترم قرار دهم تا مبنای ولایت مطلقه امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام و سفارشات اکید رسول خداصلی الله علیه وآله درباره اهل بیت علیهم السلام همواره در خاطر ارادتمندان به مقام ولایت ائمه معصومین علیهم السلام باشد و به دستور آن حضرت که فرمود: «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». عمل شده باشد.

آری نویسندگان در پایان تعدادی از کتابهای خود این خطبه را درج نمود تا دوستان خاندان نبوت ارادت بیشتری به رهبران معصوم خود پیدا کنند و آیات فضائل و سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله درباره آنان یادآوری شود و بدانند که تکمیل دین با ولایت آنان خواهد بود و بدون ایمان به مقام ولایت برای کسی نجات و سعادت حاصل نمی شود گرچه عبادت جنّ و انس را انجام داده باشد، از این رو دفاع از مقام ولایت و توجه و تذکر آن وظیفه همه مؤمنین و از اسباب نجات خواهد بود. انشاءالله.

پرسش های بی پاسخ مانده

تردید نیست که خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را در آخرین سال رسالت و زندگی او با فرستادن آیه « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... » مأمور به تبلیغ ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام نمود و طبق نقل متواتر و مسلمی که شیعه و سنی با سندهای قطعی و فراوانی در کتب خود آورده اند، آن

حضرت، در سال دهم هجری که سال حَجَّه الوداع نامیده شد، در روز هیجدهم ذی حَجَّه، در بازگشت از حَجَّ، در منطقه جحفه، در محلی به نام غدیر خم، مردم را در وسط روز به امر خداوند بین راه نگه داشت و خطبه مفصّلی را که همگان نقل کرده اند ایراد نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و ولیّ امر مسلمانان بعد از خود معرفی کرد. در آن خطبه، پیامبر خداصلی الله علیه وآله صلاح امت اسلامی و اسباب نجات آنان را تا قیامت روشن نمود و حاضران را - که جمعیتی بیش از دوازده هزار نفر بودند - مأمور نمود تا سخنان او را به دیگران منتقل نمایند. خطبه آن حضرت در آن روز بی سابقه و بسیار مفصّل و حاوی بسیاری از معارف اسلامی بود و چون این خطبه در محلّ غدیر خم ایراد گردید معروف به خطبه غدیریه شد.

همان گونه که در کتاب «آیات الفضائل» ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» و آیه (اليوم أكملت لكم دينكم) به طور مفصّل بیان گردیده است، بزرگان علمای شیعه و سنی، مانند طبرسی، در کتاب احتجاج، و نیشابوری در کتاب روضه الواعظین، و علامه مجلسی در بحار و علی بن یوسف حلّی در «العدد القویه» و فیض کاشانی در تفسیر صافی، و ابن جبیر در نهج الایمان، و ابن طاووس در اقبال الأعمال و دیگران از علمای فریقین، در کتب خود، این خطبه را نقل نموده اند.

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر، راویان و ناقلین این خطبه را به طور مفصّل ذکر نموده و نام کتاب هایی را که علمای سنی این خطبه را در آن ها آورده اند را نیز یاد کرده که حقاً برای احدی جای عذری باقی نگذارده است و تاکنون هیچ یک از علمای سنی پاسخی به آن نداده اند، بلکه بسیاری از آنها از اصل کتاب الغدیر تعریف و از مؤلّف بزرگوار آن تقدیر نموده اند.

هدف این حقیر ناچیز در این کتاب این است که این خطبه با ترجمه روان فارسی در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا با مطالعه کامل آن، حقیقت را بیابند و ایمان و ارادت آنان نسبت به خاندان نبوت قوی تر گردد و قدرت پاسخ به مطالب بی اساس پیروان

مذاهب اربعه را در مساله ولايت اميرالمؤمنين و فرزندان آن حضرت عليهم السلام داشته باشند و سؤالات ذيل را در مقابل آنان مطرح و از آنان مطالبه پاسخ نمايند. نگارنده خود چندين مرتبه چنين سؤالاتي را در مقابل اهل تسنن مطرح نموده ام و تاکنون از احدی از آنان پاسخ صحيحی دريافت نکرده ام، از آنان سؤال کنید:

۱- برای چه فاطمه زهراعليها السلام به اميرالمؤمنين عليه السلام وصيت نمود تا قبر او را پنهان نمايد و بدن او را شبانه دفن کند و اولی و دوّمی را از حضور در مراسم او مطلع نسازد و آنان بر جنازه او نماز نخوانند؟ در حالی که او معصومه و مطهره بود و خداوند درباره او و پدر و شوهر و فرزندان او امام حسن و امام حسين عليهم السلام فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؟

۲- با در نظر گرفتن آيه شريفه «يَوْمَ يُدْعَى كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» و روايتی که شيعه و سنی از رسول خداصلي الله عليه وآله نقل نموده اند که فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليه»، هنگامی که فاطمه زهراعليها السلام از دنيا رحلت نمود امام او که بود؟

۳- با توجه به صحت و تواتر قطعی حديث غدیر و منزلت و ثقلین و حديث دار و... خلافت اولی و دوّمی و سوّمی چگونه قابل توجیه است؟

۴- آیا رسول خداصلي الله عليه وآله در طول حیات خود درباره غير اميرالمؤمنين علي بن ابی طالب عليه السلام و فرزندان او عليهم السلام فرموده است که او دارای علم جميع قرآن و حلال و حرام و سنن و احکام اسلام است و یا او با حق است و حق با اوست و حق برمدار او می گردد و یا قرآن با اوست و او با قرآن است؟

۵- آیا پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله عليه وآله جز اميرالمؤمنين علي بن ابی طالب عليه السلام کسی بوده است که عالم به جميع معارف اسلام و علوم قرآن و حلال و حرام باشد، و ناسخ و منسوخ قرآن و باطن و تأویل آن را بداند و به اسرار احکام خداوند و جميع علوم بشری و لغات و زبان های گوناگون بلکه به زبان حیوانات آشنا و از حوادث گذشته و آینده مطلع باشد؟

۶- با توجه به مطالب گذشته و اعتراف خلیفه اول و دوم و سوم به ناآگاهی خود در بسیاری از احکام الهی و ناتوان ماندن آنان از پاسخ به سؤالات مسلمین و شبهات و سؤالات اهل کتاب و مذاهب مختلف و تصریح ابوبکر به این که «مرا رها کنید، من بهتر از شما نیستم، در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام بین شماست» و تصریح عمر بیش از هفتاد مرتبه به این که «اگر علی علیه السلام نمی بود من هلاک می شدم» و در یک سخن با عدم توان آنان نسبت به تحمّل بار امانت الهی که خداوند بر آسمان ها و زمین عرضه نمود و آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، چگونه می توان کفایت و قابلیت آنان را برای منصب امامت و رهبری مسلمین پذیرفت؟

۷- با توجه به آنچه گفته شد، چگونه می توان خسارت های ناشی از عدم اطلاع آن سه نفر را نسبت به احکام الهی و تبدیل و تغییر احکام و بدعت های فراوانی که در دین خدا وارد نموده اند و تزییع حقوق آل پیامبر صلی الله علیه و آله توسط آنان و آزارها و تبعیدها و قتل هایی که به دنبال آن نسبت به پیروان آنان انجام گرفته و فسادها و فتنه هایی که ایجاد شده است را نادیده گرفت، جز آن که طبق مثل معروف بگوییم:

«حَبُّ الشَّيْءِ يَعْمي و يَصْمُ»؟

البته این یک واقعیت است که دوستی ها بسا انسان را کور و کر می کند و حقایق را نمی بیند و نمی شنود و از سویی دو محبت در یک دل قرار نمی گیرد، یعنی قلب یا جای محبت خوبان است و یا جای محبت دشمنان [ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ].

می توان گفت که یکی از علت هایی که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، با وجود توضیحات روشنی که آن حضرت درباره خلافت بعد از خود فرموده بودند، علی بن ابی طالب علیه السلام را نپذیرفتند، مساله کینه هایی بود که از او در دل داشتند، چرا که آن حضرت در جنگ های صدر اسلام، تعداد فراوانی از پدران و اقوام آنان را کشته بود. از

این رو، مایل نبودند که امامت و رهبری مسلمین در دست او باشد. به همین جهت عمر می گفت: «نباید نبوت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

عجیب این است که اهل سنت، بالأخص علمای آنان، این حقایق را می دانند و راضی نمی شوند از اعمال و اعتقادات گذشتگان خود دست بردارند و پذیرای منطق و استدلال باشند. آری آنان چنین خواهند بود تا آخرین جانشین رسول خداصلی الله علیه و آله، حضرت بقیه الله علیه السلام، قیام کند و زمین را از ظلم و ستم پاک نماید، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. از خداوند عصمت و عافیت در دین و ایمان و توفیق بر انجام وظایف خود را خواستاریم.

لازم به ذکر است که خطبه غدیر توسط نگارنده در کتاب جداگانه ای همراه ترجمه روان با ذکر اسناد آن به چاپ رسیده است. و در اینجا نیز متن خطبه غدیر همراه با ترجمه فارسی تقدیم خوانندگان محترم می شود. (۱)

می گفت: «نباید نبوت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

۱- حمد و ستایش پروردگار

بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش پروردگاری را سزااست که او در یکتایی و یگانگی فراتر از آفریدگان خویش می باشد و به اسرار آنان نزدیک و سلطنت و قدرت او بر آنان

ص: ۱۶۰

۱- ۲۰۱) و قد نقل هذه الخطبه صاحب الإحتجاج فی ج ۱/۷۹ و المجلسی فی البحار فی ج ۳۵/۲۷۹ و ج ۳۷/۱۳۱ و التیشابوری فی روضه الواعظین فی ص ۹۶ و صاحب مجمع الزوائد فی ج ۹/۲۱۱ و المصنّف عبدالرزاق فی ج ۳/۴۱۱ و صاحب معجم الکبیر فی ج ۲۲/۳۹۹ و غیرهم من علماء الفریقین مثل علی بن یوسف الحلّی فی العدد القویّه ص ۱۶۹ و ابن جبر فی نهج الایمان ص ۹۲ و الفیض الکاشانی فی تفسیر الصّافی فی ج ۲/۵۶ و ابن طاووس فی اقبال الأعمال فی ج ۲/۲۴۵ و غیرهم من اکابر الفریقین و قد افرد العلامه الأینی کتاباً فی شرح هذه الخطبه سماه «الغدیر».

عظیم و در اداره امور آفریدگان خود توانا و به اسرارشان دانا و در همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالم و محیط است. و همه آفرینش مقهور قدرت و برهان اوست.

او بزرگی است ازلی (که آغازی برای او نیست) و ستوده ای است که زوال و فنا ندارد. او آفریننده آسمان ها و گستراننده جهان آفرینش و فرمانروای زمین و آسمان هاست. او منزّه [از هر عیب] و مقدّس از هر پلیدی است. او پروردگار فرشتگان و روح [القدس] است. فضل و رحمت او بر همه آفریدگانش جاری است، او همه مخلوقات خود را می بیند، در حالی که چشم ها او را نمی بینند.

(۱) او بخشنده و بردبار و صاحب کرم است. رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت های خویش بر بندگانش منت نهاده است. او در انتقام از متمرّدین و معصیت کاران شتاب نمی ورزد. و در مؤاخذه گنهکاران به آنچه سزاوار آن هستند شتاب نمی کند و در عذاب آنان تعجیل نمی نماید.

(۲) او به اسرار و باطن مردم آگاه و داناست و چیزی بر او پنهان نیست. علم او به همه چیز احاطه دارد و او بر هر چیز غالب و قاهر و قادر است. او مثل و مانندی ندارد و همه

ص: ۱۶۱

۱- ۲۰۲) خطبه رسول الله صلى الله عليه وآله في الغدير: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَى فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ مَجِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا لَا- يَزَالُ بَارِئُ الْمَسْئُومَاتِ وَ دَاحِي الْمَيْدَحَاتِ وَ جَبَّارُ الْمَأْرُضِ وَ السَّمَوَاتِ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مُتَّفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ أَنْشَأَهُ يَلْحِظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعِيُونَ لَا تَرَاهُ كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنْاهٍ قَدَّ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ

۲- ۲۰۳) لَا يُعَجَّلُ بِإِنْتِقَامِهِ وَ لَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ قَدْ فَهَمَ السَّرَائِرَ وَ عِلِمَ الضَّمَائِرَ وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكُونَاتُ وَ لَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقَسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ لَا- يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصِفَهُ مِنْ مُعَايَنَتِهِ وَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ.

چیز را از عدم به وجود آورده و برپاکننده قسط و عدالت است. پروردگاری جز ذات مقدس عزیز و حکیم او نیست. او برتر از آن است که دیدگان خلائق ذات مقدسش را ببینند. [آری] اوست که لطیف و خبیر است و چشم ها را می بیند [و بر اندیشه های مردم آگاه است].

(۱) احدی صفات او را مشاهده نخواهد نمود و ذات او را درک نخواهد کرد و کسی جز به آنچه او ذات خود را به آن معرفی نموده است نمی تواند او را توصیف نماید.

گواهی می دهم که او خدایی است که ذات مقدسش عالم را احاطه نموده و نور جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و امر و تقدیر او در همه چیز نافذ است و نیازی به مشاور و شریک ندارد. و خللی در تدبیر او یافت نمی شود.

(۲) او خدای یگانه و پروردگار با عظمتی است که آنچه خواهد انجام می پذیرد و آنچه اراده کند موجود می شود. او به ذرات عالم آگاه و به شماره آنها داناست. اوست که

ص: ۱۶۲

۱- (۲۰۴) وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ وَ الَّذِي يُغَشِّي الأَبَدَ نُورَهُ وَ الَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَ لا مَعَهُ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرٍ وَ لا تَفَاوُتٌ فِي تَدْبِيرٍ صَوَّرَ ما أْبَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَكْلُفٍ وَ لا اِحْتِئَالَ أَنْشَأَها فَكَانَتْ وَ بَرَأَها فَبَانَتْ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنْعَةَ الْحَسَنَ الصَّنِيعَةَ الْعِزُّ الَّذِي لا يَجُورُ وَ الأَكْرَامُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الأُمُورُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مَالِكُ الأَمَلَاكِ وَ مُفْلِكُ الأَفْلاكِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ مَسِيٍّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَيْثُما قَاصِمٌ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكٌ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نَدُّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

۲- (۲۰۵) إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ رَبُّ ما جُدَّ يَشَاءُ فَيَمْضِي وَ يَرِيدُ فَيَقْضِي وَ يَعْلَمُ فَيُخْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكِي وَ يُدْنِي وَ يُبْذِي وَ يُنْعَمُ وَ يُعْطِي لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ مُجِيبُ الدُّعَاءِ وَ مُجْرِلُ العَطَاءِ مُحْصِي الأَنْفَاسِ وَ رَبُّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ لا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لا يُضْجِرُهُ صِدْرًاخُ الْمُسْتَضْرَجِينَ وَ لا يُبْرِمُهُ إِحْراحُ الْمُلْحِينِ العَاصِمِ لِلصَّالِحِينَ وَ الْمُؤَفَّقِ لِلْمُفْلِحِينَ وَ مَوْلَى العَالَمِينَ الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ أَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

می میراند و زنده می کند و اوست که تهی دست می کند و یا بی نیاز می نماید. و اوست که می خداند و می گریاند و دور می کند و نزدیک می نماید و عطا می کند و محروم می نماید. قدرت و سلطنت و حمد و ستایش مخصوص اوست. هر چیزی مقهور قدرت اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

اوست که روز را شب و شب را روز می گرداند. پروردگاری جز او نیست. او صاحب عزت و بسیار بخشنده و اجابت کننده دعا و صاحب کرم و عطای فراوان است. آمار آفرینش به دست اوست و او آفریننده بهشت و مردم است. و چیزی بر او پوشیده نیست. او از فریاد بیچارگان و اصرار درخواست کنندگان ملول نمی شود. و حافظ نیکوکاران و یار رستگاران و ولی نعمت جهانیان است. همه خلائق باید در حال آسایش و بلا و سختی و عافیت او را ستایش کنند و شکر گذار او باشند.

(۱) [سپس فرمود:] من به خدای خود ایمان دارم و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او را تصدیق می نمایم. و امر او را می شنوم و از او اطاعت می کنم و بر انجام آنچه او را خشنود می کند سبقت می گیرم و تسلیم قضای او هستم. و به طاعت او راغب و از عقوبت او ترسانم. گنهکاران از مکر [و عقوبت ناگهانی] او ایمن (۲) نیستند و نیکوکاران نیز از ستم او هراسی ندارند. [و به فضل او امیدوارند].

ص: ۱۶۳

۱- ۲۰۶) وَ أَوْمِنُ بِهِ وَ مَلِكْتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ أَسْمِعْ أَمْرَهُ وَ أَطِيعْ وَ أَبَادِرْ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَ اسْتَسْلِمْ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرَهُ وَ لَا يُخَافُ جُورَهُ أَفَرُّ لَهُ

۲- ۲۰۷) عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أُؤَدِّي مَا أَوْحَى إِلَيَّ حَذَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَجَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعِصْمَةَ وَ هُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ فَأَوْحَى إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

من به بندگی خدا اعتراف می کنم و به ربوبیت و خدایی او گواهی می دهم و آنچه را به من وحی نموده ابلاغ می نمایم؛ چرا که هراس دارم اگر چنین نکنم عذابی بر من فرود می آید که احدی - هرچند تدبیرش زیاد باشد نتواند از آن جلوگیری کند پروردگاری جز خدای یگانه نیست و من از او هراس دارم؛ چرا که او به من اعلام نموده که اگر آیات او را به مردم ابلاغ نکنم رسالت خویش را انجام نداده ام. از سویی، او مرا وعده داده که در ابلاغ رسالتم آسیبی از سوی مردم به من نخواهد رسید. و او خدای کریمی است که مرا کفایت خواهد نمود پس [من می گویم که] خداوند به من چنین وحی نموده است.

بسم الله الرحمن الرحيم «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» [یعنی: ای پیامبر! آنچه را که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده به مردم برسان و اگر چنین نکنی [به وظیفه] تبلیغ خود عمل نکرده ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود.]

(۱) [سپس فرمود:] ای مردم! من هرگز در تبلیغ رسالت و آنچه از ناحیه خداوند بر من نازل شده کوتاهی نکرده ام و اکنون سبب نزول این آیه را برای شما می گویم. همانا جبرئیل علیه السلام سه مرتبه بر من نازل گردید و از طرف خداوند به من امر نمود که در این مکان به همه مردم - سیاه یا سفید اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر و وصی و خلیفه و امام پس از من خواهد بود و منزلت او نسبت به من [همانند] منزلت هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

(۲) سپس فرمود: ای مردم! علی بن ابی طالب پس از خدا و رسول او، ولی و صاحب

ص: ۱۶۴

۱- (۲۰۸) معاشر الناس ما قصرت في تبليغ ما أنزله الله إليّ و أنا مبين لكم سبب نزول هذه الآية إنّ جبرئيل عليه السلام هبط إليّ مراراً ثلاثاً يأمرني عن السلام ربّي و هو السلام أنّ أقوم في هذا المشهد
 ۲- (۲۰۹) فأعلم كلّ أبيض و أسود أنّ عليّ بن أبي طالب أخي و وصيّي و خليفتي و الإمام من بعدى الذي محلّه مني محلّ هرون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدى و هو وئيكُم بعد الله و رسوله و قد أنزل الله تبارك و تعالی عليّ بذلك آية من كتابه: «إنما وئيكُم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة و هم راعون» و عليّ ابن أبي طالب أقام الصلوة و اتى الزكوة و هو راعٍ يريد الله عزّوجلّ في كلّ حال و سألت جبرئيل عليه السلام أنّ يسّ تغفني لي عن تبليغ ذلك إليكم أيها الناس لعلمي بقله المتقين و كثره المنافقين و ادغال المآثمين و حيل المسهّزين بالإسلام الذين وصّفهم الله تعالى في كتابه بأنهم يقولون بالسنّتهم ما ليس في قلوبهم و يحسبونه هيناً و هو عند الله عظيمٌ و كثره أذاهم لي غير

اختیار شماسست. و خداوند این حقیقت را در آیه ای از قرآن به من ابلاغ نموده و می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» [یعنی: ولیّ و صاحب اختیار شما، تنها، خدا و رسول او و آنانی هستند که ایمان آورده اند و نماز می گذارند و در حال رکوع زکات می دهند.] و علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که نماز گذارد و در حال رکوع زکات داد و انفاق نمود و در همه حالات در جستجوی رضای خدا بود.

من از جبرئیل علیه السلام درخواست نمودم تا مرا از ابلاغ این مسأله به شما معاف بدارد، زیرا می دانستم افراد شایسته و باتقوا در میان شما اندک، و افراد منافق و مفسد و گنهکارانی که به اسلام خیانت و استهزا می کنند فراوانند و خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان به آنچه به زبان می گویند ایمان ندارند و گمان می کنند این کار کوچکی است، در حالی که در پیشگاه خداوند بزرگ است.»

آنها مرا زیاد آزار نمودند تا آن اندازه که به من نسبت دادند که من هر سخنی را باور می کنم و به آن گوش فرامی دهم و این بدان سبب بود که علیّ بن ابی طالب همیشه ملازم من بود و من به او توجه می نمودم. [آنان به قدری به من آزار نمودند که (۱)] خداوند این آیه را بر من نازل نمود: «و منهم الذّین یؤذون النّبیین و یقولون هو اذن...» [یعنی: از ایشان کسانی هستند که پیامبر [ما] را می آزارند و می گویند: او گوش شده و به حرف هر کسی گوش فرا می دهد. به آنان بگو: گوش دادن پیامبر به حرف دیگران خیر شماسست.

ص: ۱۶۵

۱- (۲۱۰) مَرَّه حَتَّى سَمُونِي أُذُنًا وَ زَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكْ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ذَلِكَ: «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»

او به خدا ایمان دارد و گفته های مؤمنین را نیز تصدیق می کند.]

(۱) [سپس فرمود:] من اگر بخواهم نام منافقین را ببرم و آنان را به مردم نشان دهم می توانم، ولی به خدا سوگند، من درباره آنان بزرگواری نمودم، لکن اکنون خداوند از من راضی نمی شود، جز این که آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» را به مردم ابلاغ نمایم. [و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را به مردم برسانم].

(۲) پس، ای مردم! بدانید که خداوند علی را بر شما ولی و امام قرار داده و اطاعت از او را بر مهاجران و انصار و تابعین و هر آشنا و غریب و هر عجم و عرب و حرّ و مملوک و کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و هر موخدی واجب نموده و حکم او را مشروع و سخن او را مجاز و امر او را نافذ گردانیده است. کسی که با او مخالفت کند مورد لعنت خداست. و کسی که از او پیروی نماید مورد رحمت خداست و کسی (۳) که سخن او را تصدیق کند خداوند او و کسانی که آن سخن را از او می شنوند و اطاعت می کنند را می آمرزد.

(۴) ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من در این سفر برای شما سخن می گویم.

ص: ۱۶۶

۱- (۲۱۱) وَ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ أُسَمِّيَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُؤَمِّيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَيْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ وَ كَمُلْتُ ذَلِكُمْ لَا- يُرِضَنِي اللَّهُ مَنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أُنزِلَ إِلَيَّ: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» فِي عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ».

۲- (۲۱۲) فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ، ماضِ حُكْمِهِ جَائِزِ قَوْلِهِ

۳- (۲۱۳) نَافِذُ أَمْرِهِ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَهُ.

۴- (۲۱۴) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أَقْوَمِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ رَبُّكُمْ وَ وَلِيُّكُمْ وَ إِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ وَ لِيِّكُمْ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ لِيِّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ،

پس سخنان مرا بشنوید و اطاعت کنید و به امر پروردگار خویش گردن نهید. همانا خدای عزوجل پروردگار و ولی نعمت و معبود شماست و پس از او رسول او، محمد [صلی الله علیه و آله] ولی شماست که اکنون برای شما سخن می گوید و پس از من علی [علیه السلام] به امر پروردگارتان ولی شما می باشد و پس از او تا قیامت امامت، حق ذریه من و فرزندان علی [علیه السلام] خواهد بود.

(۱) [سپس فرمود:] حلال همان است که خدا حلال نموده و حرام همان است که خدا حرام نموده است خداوند حلال و حرام را به من آموخت و من [نیز] حلال و حرام او را به شما رساندم.

(۲) ای مردم! هیچ دانشی نبود جز آن که خداوند آن را به من تعلیم نمود و من آن را به علی آموختم. او امام متقین و پرهیزکاران است.

(۳) ای مردم! از مسیر علی منحرف نشوید و از او فرار نکنید و نسبت به ولایت او تکبر (۴) نوزید. همانا او هادی به حق و عمل کننده به آن است و اوست که از باطل جلوگیری می کند و آن را از بین می برد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای هراس ندارد. او نخستین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورد و جان خود را [در ليله المیبت] فدای رسول او نمود. او تنها کسی است که [دو سال] در کنار رسول

ص: ۱۶۷

۱- (۲۱۵) لا- حلال إلا ما أحله الله ولا حرام إلا ما حرّمه الله، عرفنی الحلال والحرام وأنا أفصیت بما علمنی ربی من کتابه وحلاله وحرامه إلیه.

۲- (۲۱۶) معاشر الناس ما من علم إلا وقد أحصاه الله فی و كل علم علمته فقد أحصيته فی علی امام المتقین و ما من علم إلا وقد علمته علیاً و هو الإمام المبین.

۳- (۲۱۷) معاشر الناس لا تصلوا عنه ولا تنفروا منه ولا تستكبروا من ولايته فهو الذي يهدي إلى

۴- (۲۱۸) الحق و يعمل به و يزهق الباطل و ينهي عنه و لا تأخذه فی الله لومه لائم، ثم إنه أول من آمن بالله و رسوله و هو الذي فدى رسول الله بنفسه و هو الذي كان مع رسول الله و لا أحد يعبد الله مع رسوله من الرجال غيره.

خدا، خدا را عبادت، نمود در حالی که جز او کسی از مردم ایمان نیاورده بود و خدا را نمی پرستید.

(۱) ای مردم! علی را در مقام و فضیلت بر دیگران مقدم بدانید، چرا که خداوند او را فضیلت داده است، و مقام او را بپذیرید، چرا که خداوند او را به این مقام نصب نموده است.

ای مردم! علی از سوی خداوند بر شما امام است و هر کس امامت او را نپذیرد خداوند توبه او را قبول نمی کند و هرگز او را نخواهد بخشید. خداوند بر خود حتم نموده که هر کس با او درباره امامت علی [علیه السلام] مخالفت کند برای همیشه او را به عذاب دردناک خود معذب نماید. پس شما از مخالفت با او بپرهیزید و گرنه گرفتار عذابی خواهید شد که هیزم آن مردم و سنگ های دوزخ است و برای کافران آماده شده است.

(۲) ای مردم! به خدا سوگند، همه پیامبران و مرسلین به رسالت و پیامبری من بشارت داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت خدا بر اهل آسمان ها و زمین هستم و هر کس در رسالت من تردید کند، همانند مردم زمان جاهلیت، کافر خواهد بود و کسی که در یکی از سخنان من شک کند، در همه آنها شک نموده و کسی که در همه آنها شک نماید اهل آتش خواهد بود.

(۳) ای مردم! خداوند به سبب عنایت و تفضلی که به من دارد مرا به این فضیلت مفتخر

ص: ۱۶۸

۱- (۲۱۹) مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ أَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتَّهَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نُكْرًا أَيْدِ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُحَالِفُوهُ فَتَضَلُّوا نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

۲- (۲۲۰) أَيُّهَا النَّاسُ بِي وَ اللَّهِ بَشَرِ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَا خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ

۳- (۲۲۱) الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَ الشَّاكُّ فِي الْكُلِّ فَلَهُ النَّارُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ حَبَانِي اللَّهُ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْهُ إِلَيَّ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ مِنْنِي أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

نموده و چنین احسان و منتی را به من نهاده است. معبودی جز او نیست. حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

(۱) ای مردم! علی [علیه السلام] را بر همه مردم فضیلت دهید. همانا او پس از من بهتر از هر مرد و زن مسلمان است، چرا که خداوند به واسطه ما، به مردم روزی می دهد و به واسطه ما، مردم زنده هستند.

(۲) ای مردم! ملعون است و ملعون است و مورد خشم خداوند است کسی که این سخن مرا نپذیرد و تسلیم آن نشود. همانا جبرئیل از سوی خداوند مرا خبر داده که خداوند می فرماید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. پس هر کسی بنگرد که برای فردای خود چه فرستاده است.»

[سپس فرمود:] از خدا بترسید و با علی [علیه السلام] مخالفت نکنید که ایمان خود را از دست خواهید داد و خداوند به اعمال شما آگاه است.

(۳) ای مردم! علی [علیه السلام] «جنب الله» است و هر کس ولایت او را نپذیرد، چنان که خداوند در قرآن فرموده: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»، در وقت مرگ [و یا در قیامت] از روی حسرت می گوید: ای کاش من مقام علی [علیه السلام] را پذیرفته و به حق او اعتراف نموده بودم.

(۴) ای مردم! در آیات قرآن تدبّر کنید و به محکّمات آن بنگرید و در متشابهات آن از

ص: ۱۶۹

۱- (۲۲۲) مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَلُّوا عَلَيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ.

۲- (۲۲۳) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ إِلَّا- إِنَّ جَبْرَائِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَىٰ بِذَلِكَ وَ يَقُولُ مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

۳- (۲۲۴) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ «يَا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»

۴- (۲۲۵) مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُضَعِدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ مُعَلِّمُكُمْ: أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مَوَالَتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

هوای نفس پیروی نکنید [تا اهل قرآن برای شما حقایق آن را بیان کنند]. به خدا سوگند، تفسیر [این گونه] آیات را جز کسی که اکنون من با دست خود دست او را بالا برده ام و او را به شما نشان داده ام نخواهد گفت، همانا هر کس من مولا و آقای اویم این علی نیز آقا و مولای اوست، او برادر و وصی من است و خداوند ولایت او را بر من نازل نموده است.

(۱) ای مردم! علی و فرزندان پاک او [از نسل من] ثقل اصغر هستند و قرآن ثقل اکبر است و هر کدام از دیگری خبر می دهد و موافق آن است. آنان هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. [قرآن حامی عترت و عترت، مبین و نگهبان قرآن است] تا این که نزد کوثر بر من وارد شوند. همانا عترت من، امنای خداوند در میان مردم و حاکمان او در روی زمین هستند.

(۲) ای مردم! آگاه باشید که من وظیفه خویش را ادا نمودم و رسالت خود را ابلاغ کردم. (۳) ای مردم! آگاه باشید که من امامت علی علیه السلام را به گوش مردم رساندم و بر آنان آشکار نمودم و آگاه باشید که خداوند [امامت علی علیه السلام را] به من گفت و من از طرف او به شما گفتم. ای مردم! آگاه باشید که پس از من جز برادرم علی، «امیرالمؤمنین» نخواهد بود و برای احدی بعد از من حلال نیست که خود را «امیرالمؤمنین» بداند.

ص: ۱۷۰

-
- ۱- (۲۲۶) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْبِيٍّ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، هُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ.
- ۲- (۲۲۷) أَلَا وَ قَدْ أَدَّيْتُ أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ
- ۳- (۲۲۸) أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَحِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ إِمْرُهُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

۳- تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱) [آن گاه با دست مبارک خود، بازوی علی علیه السلام را گرفت و بالا برد - و این نخستین باری بود که آن حضرت [دست [علی علیه السلام را با دست خود بلند نمود به اندازه ای که پاهای علی علیه السلام محاذی زانوهای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و سپس فرمود:]

(۲) ای مردم! این علی، برادر و جانشین و وصی من بر امت می باشد. علم و دانش من نزد اوست، او جانشین من بر امت و تفسیر کننده قرآن است و اوست که مردم را به قرآن دعوت می کند و برای خشنودی خدا به قرآن عمل می کند و با دشمنان خدا می جنگد و با پیروان قرآن دوستی می نماید و مردم را از معصیت خدا باز می دارد.

[سپس فرمود:] علی جانشین رسول خدا و امیرالمؤمنین است و اوست امام هادی و کسی که به امر خداوند قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد بود. من این سخن را می گویم و هیچ کسی حق ندارد خلاف آن را بگوید؛ خدایا، هر کس علی را دوست می دارد تو او را دوست بدار و هر کس علی را دشمن می دارد تو او را دشمن بدار و هر کس امامت او را انکار می کند تو او را لعنت کن و هر کس حق او را انکار می نماید تو بر او خشم نما.

(۳) خدایا، تو وحی خود را بر من نازل نمودی که امامت بعد از من مخصوص ولی تو

ص: ۱۷۱

۱- (۲۲۹) ثُمَّ ضَرَبَ يَدَيْهِ إِلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كَانَ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلَاهُ مَعَ رُكْبَتَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ قَالَ:

۲- (۲۳۰) مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاَعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلِيٌّ أُمَّتِي وَ عَلِيٌّ تَفْسِيرُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتَيْهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ، أَقُولُ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَعَدَى بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ

۳- (۲۳۱) الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ أَغْضَبَ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ بَعْدِي لِعَلِيِّ وَ لِيُكَعِّدَ عِنْدَ تَبْيَانِي ذَلِكَ وَ نَصْبِي إِيَّاهُ بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيَتْ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِي شَهِيدًا أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

علی بن ابی طالب باشد و با بیان این موضوع و نصب علی به امامت، دین خود را برای بندگانت کامل و نعمت خویش را بر آنان تمام نمودی و راضی شدی که اسلام [با ولایت علی و فرزندان او] دین مردم باشد، و فرمودی: هر کس جز اسلام را دین خود بداند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

(۱) خدایا، من تو را گواه می‌گیرم - گرچه گواهی من [نیز برای مردم] کافی است که من این رسالت را ابلاغ نمودم. [سپس فرمود:] ای مردم! بدانید که خداوند دین خود را به وسیله امامت علی بن ابی طالب کامل نمود. پس کسانی که به او و جانشینان او - از فرزندان من تا قیامت اقتدا نکنند، خداوند اعمال آنان را تباه و باطل خواهد نمود و در آتش دوزخ مخلد خواهند بود و هرگز عذاب آنان تخفیف نخواهد یافت و مهلت بازگشت به دنیا به آنان داده نخواهد شد.

(۲) ای مردم! علی بیش از شما مرا یاری نمود و او به من سزاوارتر و نزدیک‌تر و عزیزتر از شماست. ای مردم خدای عزوجل و من، از علی [علیه السلام] راضی و خشنود هستیم و هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر آن که درباره او بوده و خداوند هیچ گاه مردم را به عنوان «مؤمنین» خطاب نکرده، مگر آن که نخستین «مؤمن» او بوده و هیچ آیه مدحی و ستایشی در قرآن نازل نشده، جز آن که درباره او بوده و در سوره «هل اتی» خداوند شهادت به استحقاق بهشت نداده مگر این که مربوط به او بوده و خداوند

ص: ۱۷۲

۱- (۲۳۲) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ وَلَا يُخَفِّفُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

۲- (۲۳۳) مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُّكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

آن سوره را جز در مدح او [و فاطمه و حسن و حسین و فضه] نازل نفرموده است.

(۱) ای مردم! علی بن ابی طالب ناصر و پشتیبان دین خدا و مدافع رسول اوست. [ای مردم] علی، مرد پارسا و نیکوسیرت و هدایت کننده و هدایت یافته است. [ای مردم] پیامبر شما بهترین پیامبر و وصی و جانشین او، علی، و فرزندان او بهترین اوصیا هستند.

(۲) ای مردم! ذریه هر پیامبری از صلب اوست و ذریه من از صلب علی بن ابی طالب هستند.

(۳) ای مردم! ابلیس به سبب حسدی که نسبت به آدم داشت او را از بهشت خارج نمود. پس شما بترسید که به سبب حسدتان نسبت به علی بن ابی طالب، اعمالتان ضایع شود و از طریق مستقیم دین خارج گردید. همانا آدم به واسطه یک خطا از بهشت رانده شد و روی زمین قرار گرفت، در حالی که او برگزیده خدا بود. پس چگونه خواهد بود حال شما با چنین وضعی که دارید؟ در حالی که عده ای از شما دشمنان خدا هستید؟!

(۴) [سپس فرمود:] آگاه باشید که با علی دشمنی نمی کند، مگر انسان شقی و پست، و

ص: ۱۷۳

۱- (۲۳۴) وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَ مَا نَزَلَتْ آيَةُ رَضِيٍّ إِلَّا فِيهِ وَ مَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَلَتْ آيَةُ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّهُ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ.

۲- (۲۳۵) مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّهُ كُلُّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ.

۳- (۲۳۶) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ بِكُمْ وَ

۴- (۲۳۷) أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ لَا يَبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا وَ لَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا إِلَّا تَقِيًّا وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ وَ فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصِيرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ الْعَصِيرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

او را دوست نمی دارد مگر انسان باتقوا و نیکوسیرت، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. [ای مردم!] به خدا سوگند، سوره «والعصر» درباره علی بن ابی طالب نازل شد و خداوند او را مؤمن و اهل عمل صالح و سفارش کننده به حق و صبر معرفی نمود.

(۱) ای مردم! من خدا را گواه گرفتم و رسالت خود را به شما ابلاغ نمودم. همانا بر فرستاده خدا وظیفه ای جز ابلاغ رسالت و رساندن پیام نیست.

ای مردم! آن چنان که شایسته ترسیدن است از خدا بترسید و بکوشید که مرگ شما، همراه با تسلیم باشد [و مسلمان از دنیا بروید].

(۲) ای مردم! پیش از آن که از اسلام خارج شوید و طبق فرموده خدا صورت های شما از اسلام برگردد [از روی حقیقت] به خدا و رسول او و نوری که خداوند همراه رسول خود فرستاده [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] ایمان بیاورید.

(۳) ای مردم! نور خدا تنها در من فرود آمده و سپس در علی و پس از او در نسل او تا منتهی شود به [فرزندم] قائم مهدی [عجل الله فرجه الشریف]؛ آن کسی که حق خدا و هر حقی که از ما ضایع شده است را برخواهد گرداند. [ای مردم] خداوند ما را، برای مقصرین و دشمنان و مخالفین و خیانتکاران و گنهکاران و ستمگران عالم، حجت قرار داده است. [و اعمال آنان به وسیله ما محاسبه می گردد].

(۴) ای مردم! من به شما اخطار می نمایم، که من فرستاده خدا به سوی شما هستم و

ص: ۱۷۴

۱- (۲۳۸) مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسَالَتِي وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

۲- (۲۳۹) مَعَاشِرَ النَّاسِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا.

۳- (۲۴۰) مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكِ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ

۴- (۲۴۱) الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقِّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَ الْمُعَاذِدِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْخَائِنِينَ وَ الْأَثِمِينَ وَ الظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَنْذِرُكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قِبَلِي الرُّسُلُ أَفَانُ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ أَنْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. أَلَا وَ إِنَّ عَلِيًّا هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعِيدِهِ وَ لِعَدِي مِنْ صُلْبِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى إِسْلَامَكُمْ فَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَ يُصِيبَكُمْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لِبِالْمُرْصَادِ.

پیش از من نیز رسولانی از طرف خدا آمده اند. پس اگر من [همانند آنان] بمیرم یا کشته شوم، آیا شما [نیز همانند امت های پیشین] از دین خود باز می گردید و به جاهلیت رو می کنید. [پس بدانید که] هر کس از دین خود باز گردد و به جاهلیت روی آورد آسیبی به خدا نمی رساند و زود است که خداوند به شکرگذاران پاداش نیک عطا نماید.

ای مردم! آگاه باشید که علی به صبر و شکر گذاری موصوف است و پس از او فرزندان من از صلب او چنین خواهند بود.

ای مردم! بر خدا منت نگذارید که مسلمان شده اید، که اگر چنین کنید او بر شما خشم خواهد نمود و گرفتار عذاب او خواهید شد. همانا او در کمین شماست.

۴- معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت

(۱) سپس فرمود: ای مردم! به زودی پس از من پیشوایانی خواهند آمد که مردم را به آتش دوزخ دعوت می کنند، آنان در قیامت پناهگاهی از عذاب الهی ندارند. [و معذب خواهند بود] و خدا و رسول او از آنان بیزارند.

ای مردم! رهبران و پیشوایان پس از من و پیروانشان در درکات پایین دوزخ جای خواهند گرفت و آن بد جایگاه است برای متکبران و من شما را آگاه می سازم که آنها اصحاب صحیفه و نامه هستند. پس هر کدام شما در صحیفه و نامه خود بنگرد.

(۲) مراد از صحیفه نامه ای است که منافقین پس از انجام حج و شنیدن سخنان رسول

ص: ۱۷۵

۱- (۲۴۲) مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ.

۲- (۲۴۳) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ أَلَا- إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا شَرِذْمَهُ مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحِيفَةِ.

خداصلی الله علیه و آله در غدیر خم نوشتند و پیمان بستند که اگر پیامبر خداصلی الله علیه و آله از دنیا رفت هرگز نگذارید خلافت به علی بن ابی طالب منتقل شود. سپس آن نامه را مهر کردند و طبق آنچه در کتاب سلیم بن قیس آمده به دست ابی عبیده جراح سپردند تا آن را در کعبه بگذارد.

[راوی خطبه می گوید: بیشتر مردم معنای صحیفه و ماجرای آن را نفهمیدند.]

(۱) [رسول خداصلی الله علیه و آله سپس فرمود:] ای مردم! من امامت و پیشوایی و خلافت بعد از خود را تا قیامت به دودمان خود سپردم و آنچه را که مأمور به تبلیغ آن بودم گفتم و حجت را بر حاضرین و غایبین و هر کسی که حاضر بود و یا غایب بود و به دنیا آمده بود و یا به دنیا نیامده بود تمام نمودم. پس باید این پیام را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان خود تا قیامت برسانند.

[سپس رسول خداصلی الله علیه و آله پیشگویی نمود و فرمود:] زود است که امامت و خلافت از مدار خود خارج شود و عده ای آن را غصب کنند و بر مردم سلطنت نمایند [و با سلطه گری بر آنان حکومت کنند].

[سپس (۲) آنان را لعنت نمود و فرمود:] ای مردم! آگاه باشید! لعنت خدا بر غاصبین خلافت و کسانی که خلافت آنان را می پذیرند و از آنان حمایت می کنند. [سپس به آیه

ص: ۱۷۶

۱- (۲۴۴) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لِدٍ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۲- (۲۴۵) [ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله:] وَ سَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَ اغْتِصَابًا أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ وَ عِنْدَهَا سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ فَيُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ.

عذاب تمثّل نمود که خداوند می فرماید: [ای مردم به زودی حساب شما جَنّیان و انسان ها را رسیدگی خواهم نمود و شعله هایی از آتش و مس های گداخته بر شما فرود خواهد آمد و شما پناهگاهی نخواهید داشت.]»

(۱) ای مردم! خداوند شما را به حال خود وانمی گذارد تا [وقتی که] خبیث و ناپاک [شما] را از طیب و پاکیزه [شما] جدا کند و البتّه او شما را بر اسرار خود مطلع و آگاه نخواهد نمود.

(۲) ای مردم! هیچ شهر و روستای گنهکاری نیست که خداوند، به سبب تکذیب پیامبران، اهل آن را هلاک ننموده باشد و همواره چنین خواهد نمود چنان که در قرآن بیان نموده است. اکنون این علیّ ابن ابی طالب امام و ولیّ شما و از موالید الهی است. [و خداوند نجات شما را به پذیرفتن ولایت او مشروط نموده است] و او در وعده خود صادق است.

(۳) ای مردم! پیش از شما بیشتر پیشینیان گمراه شدند و خداوند آنان را هلاک نمود و اوست که بازماندگان را نیز [در اثر گمراهی و انحراف از صراط مستقیم] هلاک خواهد نمود. او در قرآن فرموده است: «آیا ما گذشتگان نخست را [در اثر گمراهی و ظلم] هلاک نکردیم و امتّ هایی را نیز به دنبال آنان هلاک نمودیم؟ اکنون نیز مجرمین را هلاک خواهیم نمود. [پس] وای بر تکذیب کنندگان پیامبران در قیامت!»

ص: ۱۷۷

۱- ۲۴۶) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَكُنْ يَذَرُكُمْ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ.

۲- ۲۴۷) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ مَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا وَ كَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ هَذَا عَلِيُّ إِمَامُكُمْ وَ وَائِيكُمْ وَ هُوَ مَوَاعِدُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدَهُ.

۳- ۲۴۸) مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَ يُلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ».

(۱) ای مردم! خداوند امر و نهی خود را به من آموخت و من نیز به علی آموختم و او از ناحیه خداوند به امر و نهی او آگاه گردید. پس به سخن و دستور او گوش فرا دهید تا [از عذاب خدا] ایمن گردید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید و از آنچه او نهی می کند پرهیز کنید تا رشد پیدا نمایید و به خواسته او عمل کنید [تا رستگار شوید] ای مردم! راه های انحرافی، شما را از مسیر علی دور ننماید!

(۲) ای مردم! من هستم آن صراط مستقیمی که خداوند شما را به پیروی از آن امر نموده و پس از من [نیز] علی و فرزندان من - از دودمان او امامان و رهبران مردمند که مردم را به حق و عدالت دعوت می کنند.

۵- معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام

(۳) سپس سوره مبارکه حمد را قرائت نمود و فرمود: [این سوره درباره من و اهل بیت من نازل شده و مخصوص آنان خواهد بود. آنان اولیای خدا هستند که خوف و هراس و اندوهی بر آنان نیست. آگاه باشید که [آنان حزب خدا هستند و حزب خدا همیشه پیروزند].

ص: ۱۷۸

۱- (۲۴۹) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَ نَهَيْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْيِهِ تُرْشِدُوا وَ صِيَرُوا إِلَيَّ مُرَادِهِ وَ لَا يَتَفَرَّقُ بَيْنَكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

۲- (۲۵۰) مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وَوَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمَّ قَرَأَ:

۳- (۲۵۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَمَّا الضَّالِّينَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَزَلَتْ فِيهِمْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ خَصَّتْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

(۱) سپس فرمود: ای مردم! آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام اهل نفاق و تفرقه و دشمنی و خیانت و برادران شیاطین هستند که هدف های شیطانی خود را به یکدیگر منتقل می کنند و با سخنان بیهوده خود همدیگر را فریب می دهند.

۶- توصیف دوستان علی و فرزندان او علیهم السلام

(۲) آگاه باشید که دوستان علی علیه السلام همان مؤمنانی هستند که خداوند در کتاب خود می فرماید: «آنان به خدا و قیامت ایمان دارند و هرگز با دشمنان خدا و رسول او دوستی برقرار نمی کنند، گرچه پدر ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادرانشان و یا خویشانانشان باشند. خداوند ایمان را در دل های آنان ثبت نموده و با روح محبت خود، آنان را تأیید فرموده و در باغستان های بهشتی - که زیر آن ها جویبارهایی جاری است آنان را مخلد نموده است.

خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدای خود خشنود هستند. تنها آنها حزب خدایند و تنها حزب خدا رستگار است.»

(۳) [آری]، به راستی، خداوند دوستان آل محمد [علیهم السلام] را در کتاب خود توصیف نموده و می فرماید: «آنان به خدای خود ایمان آورده و هرگز ایمان خود را به ستم

ص: ۱۷۹

۱- (۲۵۲) أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمْ أَهْلُ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ الْحَادُونَ وَ هُمُ الْعَادُونَ وَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا.

۲- (۲۵۳) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولِيَّكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۳- (۲۵۴) أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ».

آمیخته نکرده اند. [از این رو،] آنان هدایت یافته اند و از عذاب الهی ایمن هستند.»

[سپس فرمود: (۱)] آگاه باشید که دوستان آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان با کمال امنیت داخل بهشت می شوند و ملائکه به استقبال آنان می روند و به آنان سلام می کنند و می گویند: شما پاکیزه شدید پس برای همیشه داخل بهشت شوید.»

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

۷- توصیف دشمنان علی و فرزندان او علیهم السلام

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که به آتش افروخته دوزخ وارد می شوند و عرش جهنم و شعله های آن را که در حال فوران است می بینند و می شنوند و هر گروهی [از آنان] که وارد آن می شود گروه دیگر را لعنت می کند.

آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «هنگامی که گروهی در جهنم افکنده می شوند خازنان و مأموران جهنم به آنان می گویند: آیا پیامبری برای شما نیامد [و عذاب الهی را به شما گوشزد نکرد]؟ آنان

ص: ۱۸۰

۱- ۲۵۵) أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَّيْنَاهُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ وَتَلَقَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ طَبَّئْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ، أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَصِيلُونَ سَبْعِيْرًا أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَسْمِعُونَ لِحَنَّتِهِمْ شَهِيْقًا وَهِيَ تَفُوْرٌ وَلَهَا زَفِيْرٌ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا أَلَا- إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيْرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيْرٌ فَكَذَّبْنَا وَفُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِيْنٍ»

می گویند: آری، پیامبری آمد و این عذاب ها را به ما گوشزد نمود و ما او را تکذیب نمودیم و گفتیم: شما دروغ می گویند و خداوند چنین چیزی را به شما نگفته و شما در گمراهی آشکاری به سر می برید.»

[سپس فرمود: (۱)] آگاه باشید که دوستان علی و فرزندان او کسانی هستند که در پنهانی از خدای خود می ترسند و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود.

[سپس فرمود:] ای مردم! بین بهشت و دوزخ تفاوت بسیاری است. همانا دشمن ما کسی است که خداوند او را نکوهش و لعنت نموده است و دوست ما کسی است که خداوند او را ستایش نموده و او را دوست می دارد. ای مردم! آگاه باشید که من انذار کننده هستم و علی هدایت کننده است.

۸- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قیام حضرت مهدی علیه السلام

(۲) ای مردم! آگاه باشید که من پیامبر خدایم و علی [اولین] وصی و جانشین من است و آخرین امام از خانواده من قائم مهدی صلوات الله علیه است، و اوست که بر همه ادیان غالب خواهد شد، و اوست انتقام گیرنده از ستمکاران و فتح کننده همه دژهای نظامی دشمن و نابود کننده آنها؛ و اوست که همه قبایل شرک را می کشد و انتقام خون

ص: ۱۸۱

۱- (۲۵۶) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. مَعَاشِرَ النَّاسِ شَتَّانَ مَا بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالسَّعِيرِ عَدُوْنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ وَوَلَّيْنَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَإِنِّي مُنذِرٌ وَعَلِيٌّ هَادٍ.

۲- (۲۵۷) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيُّ وَعَلِيٌّ وَصِيِّي أَلَا وَإِنَّ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا- إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ العَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا- إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَمُخْتَارُهُ أَلَا- إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمُحِيطُ بِهِ أَلَا إِنَّهُ المُخْبِرُ عَن رَّبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالمُتَّبِعُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ أَلَا إِنَّهُ المُفَوِّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَلَا إِنَّهُ

اولیای خدا را از آنان می‌گیرد، و اوست یاور و ناصر دین خدا، و اوست [هادی و] کشتیان دریای عمیق [در آخر الزمان]، و اوست که هر صاحب فضلی را نشان فضیلت و هر صاحب جهلی را نشان جهالت می‌گذارد.

و اوست برگزیده و منتخب خداوند، و اوست وارث همه علوم و محیط به آنها، و اوست سخنگوی خداوند و راهنمای ایمان و صاحب رشد و سداد، و اوست که امور خلاق به او واگذار(۱) گردیده، و اوست که اولیای خدا بشارت آمدن او را داده اند، و اوست حجت باقی خداوند و پس از او حجتی نخواهد بود.

کسی که هر حقی با اوست و هر نوری در اوست، و بر هر قدرتی غالب است، و هیچ کسی بر او پیروز نمی‌گردد. ولی خدا در روی زمین و حاکم بین مخلوق و امین الهی در پنهان و آشکار است.

(۲) ای مردم! من همه چیز را برای شما بیان نمودم و به شما تفهیم کردم و این علی بن ابی طالب است که بعد از من حقایق را به شما تفهیم خواهد نمود. آگاه باشید که من در پایان این خطبه شما را به بیعت و اقرار به مقام او دعوت می‌نمایم.

آگاه باشید که من با خدای خود بیعت نمودم و علی بن ابی طالب با من بیعت نمود [و اینک نیز] از طرف خداوند از شما برای او بیعت می‌گیرم.

پس هر کس بیعت خود را بشکند به خود زیان رسانده است.

ص: ۱۸۲

۱- (۲۵۸) الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ،

۲- (۲۵۹) مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلِيٌّ يُفَهِّمُكُمْ بَعْدِي أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِي. أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِيٌّ قَدْ بَايَعَنِي وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ.

۹- سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به حج و نماز و زکات

(۱) [سپس فرمود:] ای مردم! صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانه خدا و یا عمره می گذارد، باید سعی صفا و مروه انجام دهد و کسی که به کار نیکی مشغول شود خداوند نسبت به او شاکر و دانا خواهد بود.

(۲) ای مردم! حج را به جای آورید و به زیارت خانه خدا بروید، چرا که هیچ خانواده ای حج به جا نمی آورند مگر آن که بی نیاز خواهند شد و هیچ خانواده ای از انجام آن خودداری نمی کنند مگر آن که فقیر و نیازمند خواهند گردید. ای مردم! هیچ مؤمنی به موقف حج [در عرفات] وقوف نمی کند جز آن که خداوند گناهان گذشته او را تا آن ساعت می بخشد و چون حج او تمام می شود از گناهانش پاک شده و عمل او از سر گرفته می شود.

ای مردم! حج خانه خدا مورد لطف الهی هستند و خداوند عوض آنچه خرج کرده اند را به آنان خواهد داد و او هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد نمود.

(۳) ای مردم! با تفقه و فهم مسائل دین [و پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] حج به جای آورید و از حج بازنگردید مگر با توبه و جدا شدن از گناه.

ص: ۱۸۳

۱- (۲۶۰) «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ».

۲- (۲۶۱) «مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا اسْتَعْنُوا وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُونَفَ عَمَلُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ الْحُجَّاجُ مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ وَ اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

۳- (۲۶۲) «مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّفَقُّهِ وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعِ».

(۱) ای مردم! نماز را به پای بدارید [و حدود آن را رعایت کنید] و زکات را ادا نمایید، همان گونه که خداوند شما را امر نموده است. و اگر مدتی در انجام دستورات خداوند کوتاهی کردید و یا حکم خدا را فراموش نمودید، پس علی ولی شماست و او پس از من، مبین احکام خدا می باشد و اوست که خداوند او را جانشین من قرار داده و او پاسخ دهنده و بیان کننده مسائل شما خواهد بود.

آگاه (۲) باشید که حلال و حرام خدا بیش از آن است که اکنون من آنها را برای شما شماره کنم و بیان نمایم و در یک جلسه نسبت به حلال و حرام خدا شما را امر و نهی نمایم. از این رو، من مأمور شده ام که در این مکان از شما برای علی، امیرالمؤمنین، و امامان پس از او - که فرزندان من و او هستند و آخرین آنان فرزندم مهدی قائم [علیه السلام] است بیعت بگیرم.

[آری،] از نسل من و علی امامانی خواهند بود و [آخرین آنان نهمین فرزند حسینم] قائم مهدی [علیه السلام] می باشد که تا قیامت امامت او ادامه خواهد داشت و اوست که [قدرت پیدا می کند و] به حق حکم می نماید.

(۳) ای مردم! من شما را به هر حلالی راهنمایی نمودم و از هر حرامی نهی کردم و هرگز نمی توانم از گفته های خود بازگردم و تغییری در احکام خدا بدهم. پس آنچه را

ص: ۱۸۴

-
- ۱- (۲۶۳) مَعَاشِرَ النَّاسِ أَفِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَ اتُوا الزَّكٰوةَ كَمَا اَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِيْنُ طَالَ عَلَيْكُمُ الْاَمَدُ فَقَصِّرُوْهُم اَوْ نَسِيْتُمْ فَعَلِيٌّ وَّ لِيْكُمْ وَ مُبَيِّنٌ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِي وَ مَنْ خَلَفَهُ اللّٰهُ مِنِّي وَ مَنْ يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْتَلُوْنَ عَنْهُ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ.
- ۲- (۲۶۴) اَلَا اِنَّ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ اَكْثَرَ مِنْ اَنْ اَحْصِيَهُمَا وَ اَعْرَفَهُمَا فَاَمْرٌ بِالْحَلَالِ وَ اَنْهٰى عَنِ الْحَرَامِ فِي
- ۳- (۲۶۵) مَقَامٍ وَاَحَدٍ فَاَمْرٌ اَنْ اَخَذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُوْلِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيٍّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْاَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِيْنَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ اَيْمَةٌ قَائِمُهُمُ الْمَهْدِيُّ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَقْضِيْ بِالْحَقِّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ كُلِّ حَلَالٍ دَلَّلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلِّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاِنِّي لَمْ اَرْجِعْ عَنْ ذٰلِكَ وَ لَمْ اُبَدِّلْ اِلَّا فَاذْكُرُوْا ذٰلِكَ وَ اَحْفَظُوْهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوْهُ وَ لَا تُغَيِّرُوْهُ.

گفتم خوب به یاد داشته باشید. و در قلب های خود نگاه دارید و به یکدیگر توصیه نمایید و تبدیل و تغییری در آنها ایجاد نکنید.

(۱) آگاه باشید! من باز سخن خود را تکرار می کنم! پس نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. و آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر [برای شما] این است که در گفتار من پایدار بمانید و سخنان مرا به کسی که در این مکان حاضر نبوده برسانید و [از سوی من] او را امر کنید که این سخنان را بپذیرد و با آنها مخالفت ننماید، چرا که آنچه من به شما گفتم دستوری بود از ناحیه خداوند و من نیز شما را به آن امر نمودم.

[ای مردم!] هیچ امر به معروف و نهی از منکری نیست جز آن که باید با پیروی از امام معصوم باشد [و کسی حق ندارد از پیش خود مردم را امر و نهی کند].

(۲) ای مردم! قرآن در آیه «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه» شما را آگاه نموده که امامان بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندان اویند و من نیز به شما گفتم که آنان از من هستند و من نیز از آنان می باشم [یعنی آنان از نسل من هستند و دانش آنها نیز از من است و ادامه نبوت و رسالت من به وجود آنان وابسته است] و من به شما گفتم: تا وقتی که در دین خود به قرآن و عترت من تمسک جوید و از آنها پیروی کنید گمراه نخواهید شد.

(۳) ای مردم! فراوان به یاد خدا باشید و تقوای دین خود را حفظ کنید و از حساب

ص: ۱۸۵

۱- ۲۶۶) أَلَا- وَإِنِّي قَدْ أَحَدْتُ الْقَوْلَ، أَلَا- فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ

۲- ۲۶۷) وَتَنْهَوْهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنِّي وَ لَا- أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْمَأْتِمَةَ مِنْ بَعِيدِهِ وَ لُدَّهُ وَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» وَ قُلْتُ: لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا.

۳- ۲۶۸) مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّقْوَى التَّقْوَى إِحْدَرُوا السَّاعِيَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» أَذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَ الْحِسَابَ وَ الْمَوَازِينَ وَ الْمُحَاسِنَةَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثِيبَ عَلَيْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَانِ نَصِيبٌ.

قیامت بترسید، چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «حادثه و زلزله قیامت چیز بزرگی است.»

[سپس فرمود: ای مردم!] مرگ و مردن و حساب قیامت و میزان عدل الهی و قرار گرفتن در مقابل عظمت پروردگار را برای حساب و ثواب و عقاب از یاد نبرید [و بدانید که] هر کسی در آن روز عمل نیکی آورده باشد پاداش آن را خواهد گرفت و هر کسی عمل زشت و یا گناهی را با خود آورده باشد سهمی در بهشت ندارد.

۱۰- اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام

(۱) ای مردم! جمعیت شما بیش از آن است که هر کدامتان دست بیعت به من بدهید و با من پیمان بیعت ببندید و خداوند به من امر نموده که از شما نسبت به ولایت و امامت علی بن ابی طالب و فرزندان او بیعت بگیرم و شما با زبان خود اقرار به ولایت و امامت او و فرزندانش بنمایید. پس همگی بگویید: «ما سخنان تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و خوشنود هستیم و دستور تو را نسبت به آنچه از طرف خداوند در باره علی و فرزندان او

ص: ۱۸۶

۱ - ۲۶۹) مَعَاشَرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفِّ وَاحِدِهِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ آخُذَ مَنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيِّ مِنْ أَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَمِنْهُ عَلِيٌّ مَا أَعْلَمْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغَتْ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَمْرٍ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ نُبَايَعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا عَلَى ذَلِكَ نُحْيِي وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لَا نَعْيَرُ وَ لَا نَبْدُلُ وَ لَا نَشْكُ وَ لَا نَزْتَابُ وَ لَا نَزْجُعُ مِنْ عَهْدِهِ وَ لَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ وَ نُطِيعُ اللَّهَ وَ نُطِيعُكَ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدَهُ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» الَّذِينَ عَرَفْتُمْ مَكَانَهُمَا مِنِّي وَ مَحَلَّهُمَا عِنْدِي وَ مَنَزَلَتَهُمَا مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ أَذَيْتَ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَهُمَا الْإِمَامَانِ بَعْدَ أَبِيهِمَا

گفتی اطاعت می کنیم و با دست و زبان و جان و دل نسبت به آن با تو بیعت می نمایم و با این عقیده زنده هستیم و می میریم و در قیامت مبعوث خواهیم شد و هرگز شک و تردیدی در آن پیدا نمی کنیم و تغییر و تبدیلی در آن انجام نخواهیم داد و از عهد و پیمان خویش باز نخواهیم گشت و از خدا و رسول او و علی [امیرالمؤمنین] و فرزندان او - همان امامانی که از نسل تو هستند پیروی و اطاعت خواهیم نمود.»

[سپس فرمود:] من منزلت و مقام [امام] حسن و [امام] حسین [علیهما السلام] را نیز از ناحیه خداوند برای شما بیان نمودم و گفتم که آنان پس از جد و پدر خود، آقای جوانان اهل بهشت هستند و پس از پدر خود - که من نیز قبل از علی پدر آنان هستم امام و رهبر مردم خواهند بود. [پس شما] بگویید: «ما [پس از این سخنان] از خدا و رسول او و علی و حسن و حسین و امامان بعد از آنها [که نام بردید] اطاعت می کنیم و با علی عهد و پیمان می بندیم که از جان و دل و زبان مطیع او باشیم [و اگر نتوانستیم با دست خود با پیامبر و علی علیهما السلام بیعت نمایم، دست خود را در دست کسانی می گذاریم که با آنان بیعت نموده اند و از دل و جان پیمان بسته اند].»

ما هرگز بیعت خود را نمی شکنیم و از علی علیه السلام روی نمی گردانیم و کسی را جایگزین او نمی کنیم و در این بیعت خدا را شاهد می گیریم و شهادت و گواهی او را کافی می دانیم و تو [ای رسول خدا] و همه بندگان خدا از حاضر و غایب و همه ملائکه الهی و جنود خداوند نیز بر ما گواه باشید، و خداوند بزرگ تر از هر شاهد و گواهی است.»

(۱) سپس فرمود: «ای مردم! بدانید که خداوند به آنچه گفتید [و به آن اعتراف نمودید]

ص: ۱۸۷

۱- (۲۷۰) [عَلِيٌّ وَ أَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ وَ قَوْلُوا: «أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَا خُوذًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ مُصَافَقِهِ أَيَدِينَا مَنْ أَدْرَكَهُمَا بِيَدِهِ وَ أَقْرَبَهُمَا بِلِسَانِهِ وَ لَا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَا نَرَى مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا أَشْهَدْنَا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ وَ كُلُّ مَنْ أَطَاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلَائِكَهَ اللَّهَ وَ جُنُودَهُ وَ عِبِيدَهُ وَ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ». مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَهَ كُلِّ نَفْسٍ فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَنْ بَاعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيَدِيهِمْ.

دانااست و از گفته ها و نیت های هر کسی آگاه است. پس هر کس هدایت یافت، رستگار شد و هر کس گوش به فرمان خدا نداد، گمراه گردید و هر کس با من بیعت نمود، در حقیقت، با خدای خود بیعت نمود، چرا که دست خدا بالای دست بیعت کنندگان قرار دارد.»

(۱) ای مردم! از خدا بترسید و با علی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمایید و با [امام حسن و [امام] حسین و امامان بعد از آنان نیز بیعت کنید. همانا آنها تا قیامت کلمه باقیه هستند و خداوند کسانی که [به آنان] خیانت می کنند را هلاک خواهد نمود و به کسانی که به عهد خود نسبت به آنها وفا می نمایند ترحم خواهد نمود، به راستی، هر کس خیانت کند و عهد خود را نسبت به آنان بشکند به خود خیانت نموده است.

(۲) ای مردم! آنچه را من به شما گفتم بگویید [و به آن اعتراف کنید] و بر علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام نمایید و [همان گونه که خدا به شما تعلیم نموده] بگویید: «خدایا، دستور تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می طلبیم. پروردگارا، بازگشت ما به سوی تو خواهد بود.» و بگویید: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را به این حقیقت هدایت نمود [و ما راه رستگاری خود را دانستیم] و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما همواره در گمراهی بودیم.»

ص: ۱۸۸

۱- (۲۷۱) [مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً
۲- (۲۷۲) بَاقِيَهُ يُهْدِيكَ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ، يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَ
سَلُّوا عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا: «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَ قُولُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا
كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.»

(۱) ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب را خدا می داند و او در قرآن به قدری فضایل او را ذکر نموده که من در یک جلسه نمی توانم آنها را بیان کنم. پس هر کس فضایل او را برای شما بیان نمود او را تصدیق نمایید.

(۲) ای مردم! هر کس از خدا و رسول او و از علی بن ابی طالب و از امامان بعد از او - که من برایتان ذکر نمودم اطاعت و پیروی نماید، به راستی، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ای مردم! کسانی که [امروز] نسبت به بیعت و پذیرفتن ولایت علی بن ابی طالب و سلام بر او، به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگار خواهند شد و پیش از دیگران وارد بهشت خواهند گردید.

(۳) ای مردم! سخنی بگوئید که خدا به واسطه آن از شما خشنود گردد، و بدانید که اگر شما و همه مردم روی زمین - در اثر کفران نعمت های خدا و انکار آنچه از ناحیه خداوند نازل شده است کافر شوند هرگز آسیبی به خدا نمی رسانند.

(۴) [سپس در پایان سخنان خود فرمود:] خدایا، مردها و زن های مؤمن را [که پیامبر و اولیای تو را تصدیق نمودند] پیامرز و خشم خود را بر کافران فرو فرست، و الحمد لله رب العالمین.

مؤلف گوید: ما روایات مربوط به قصه غدیر و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از

ص: ۱۸۹

۱- (۲۷۳) مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدَّقُوهُ.

۲- (۲۷۴) مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.

۳- (۲۷۵) مَعَاشِرَ النَّاسِ السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مَوَالَاتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا.

۴- (۲۷۶) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ اغْضِبْ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ایراد خطبه غدیر بلکه حوادث قبل از آن و بعد از آن را در کتاب آیات الفضایل صفحه ۱۸۸، ذیل آیه مبارکه «یا أيتها الرسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» و آیه مبارکه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» ذکر نمودیم و مصادر و رواه خطبه و کتبی که این خطبه در آنها نقل شده است را نیز مفصلاً بیان کردیم و در این کتاب هدف ما تنها ذکر متن خطبه و ترجمه آن بود که به حمد الله آماده گردید به امید آن که ما نیز جزء کسانی باشیم که رسول خداصلی الله علیه و آله سفارش نمودند این سخنان را حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان خود برسانند.

در کتاب احتجاج(۱) آمده که پس از پایان خطبه غدیر مردم فریاد زدند: یا رسول الله! (۲۷۸) شنیدیم و با جان و دل و دست و زبان امر رسول او را اطاعت نمودیم.

سپس گوید: مردم در پایان خطبه بر سر رسول خداصلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند و برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و نخستین کسانی که با رسول خداصلی الله علیه و آله نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند اولی و دومی و سومی و چهارمی و پنجمی [یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر] و سپس بقیه مهاجران و انصار و سایر مردم به ترتیب مراتب اجتماعی خود بودند [آن گاه] رسول خداصلی الله علیه و آله در همان مکان غدیر خم نماز مغرب و عشا را پشت سر هم خواندند و سه روز در آن مکان توقف کردند تا سایر مردم بیعت نمایند و هر گروهی که بیعت می کرد رسول خداصلی الله علیه و آله می فرمود: «سپاس خدایی را که ما را بر همه اهل عالم برتری داد.»

ص: ۱۹۰

۱- (۲۷۷) اقول: هذا تمام الخطبه، و فی الإحتجاج: فناداه القوم: سمعنا و أطعنا علی أمرالله و أمر

اشعار عاشقان در فراق محبوب

اشاره

ص: ۱۹۱

تعدادی از شعرای ارادتمند به امام راحل پس از رحلت معظم له از دنیا به خاطر ارادتی که به نظام و رهبری آن داشتند اشعاری را از سوز دل درباره امام رضوان الله تعالی علیه سرودند و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم تا ارادتمندان به آن مرد صالح و مجاهد فی سبیل الله بهره بیشتری ببرند و لذت محبت و عشق را در خود تداعی نمایند و علاقه و محبت آنان بیشتر شود چرا که هر کسی در قیامت همراه محبوب خود خواهد بود «والمراء مع من أحب» بلکه اساس دین عشق و محبت و خشم و بیزاری می باشد «و هل الدین إلا الحبّ و البغض»؟

از سویی شعر تأثیر عجیبی در روح و روان انسان دارد و شاید بعضی را منقلب نماید و به حقایق دین و خدمات خالصانه یک مرد عالم و روحانی شایسته آشنا سازد و سبب تبه و بیداری او بشود، همان گونه که بعضی با یک ملاقات و دیدن آن مرد الهی دگرگون شدند و یا ارادت شدیدی به اسلام و تشیع و یک عالم ربّانی پیدا کردند و در اعتقادات و اعمال خود تجدید نظر نمودند.

بوسه گاه اهل نظر

شکر الله از خاک

رفتی، ولی نمی رود از دل ولای تو

جانم فدای آن همه مهر و وفای تو

باور نمی کنم ز میان رفته ای هنوز

خالی ز صدر مصطبه گردیده جای تو

بیگانه همچو شمع سراپا تمام سوخت

تا خود رسد چه بر دل هر آشنای تو

ص: ۱۹۲

از حق همیشه بود تقاضای عاشقان
تا انقلاب حضرت مهدی بقای تو
دل برده از کفم، غزل عارفانه ات
مستم ز شور آن سخن دلربای تو
چون طایر شکسته پر افتاده در قفس
دل می تپد به سینه ز شوق لقای تو
هر جا قدم به صحن جماران گذاشتی
شد بوسه گاه اهل نظر جای پای تو
ای کاش مرده بودم و هرگز نمی زدم
تاریخ ارتحال رقم از برای تو
«از خاک» سر ز بقعه زد و سال آن سرود
«جانم فدای مرقد و صحن سرای تو»

مهدی «عج» بیا

مهدی «عج» دل ما به درد بنشست، بیا
هشیار زمان دیده خود بست بیا
خواهی چو به درد ما تسلی بخشی
موعود عزیز، وقت آنست بیا
روح خدا برفت چه زود از میان ما
آتش گرفت و سوخت تو گویی جهان ما
یارب گمان نبود که هرگز شود دمی

خون دل ز هجر رهبر ما، مردمان ما

حسرت خوریم چون نبود قابل فنا

پیش قدم روح خدا جسم و جان ما

ص: ۱۹۳

گویی صفای خود ز جمالت گرفته بود

مولا بدون توست چه تار آسمان ما

از بهر خدا آمد و از بهر خدا رفت

افسوس که من ماندم و آن روح خدا رفت

زین وادی غم مظهر عرفان و صفا رفت

اقبال بلندش همه جا یاور او بود

با این همه دانی که بر آن پیر چها رفت

درویش غنی بود و نیالود به دنیا

از بهر خدا آمد و از بهر خدا رفت

در نیل به معشوق سر از پای ندانست

آن دلشده ای دل سوی حق بی سر و پا رفت

هرگز به زر و سیم جهان دست نیازید

فارغ ز جهان شاد سوی دار بقا رفت

موسای زمان بود و مسیحا دم امت

افسوس و صد افسوس «معین الضعفا» رفت

تا دست اجل میوه عمرش به جفا کند

آن شاهد دل زنده به سوی شهدا رفت

آری پدر پیر بسیجی ز جهان شد

فرمانده دلسوخته کل قوا رفت

یارب به اسیران دل آزرده توان گفت؟

کای چشم به در دوختگان میر شما رفت

نشناخته بودیمش و شناخته ماندست

باشد که بفهمیم که بودست و کجا رفت

ص: ۱۹۴

فاجعه اعظم

محسن پاک آیین

عالم از رفتن تو در غم و در ماتم شد

زین مصیبت کمر عالم و آدم خم شد

چهره ی ماه مکدر شد و مهتاب گریخت

شب تماشاگر این فاجعه ی اعظم شد

نیمه ی شب که مناجات ترا شاهد بود

ناظر رفتن جان از بدن عالم شد

باد در نوحه شد و رود به فریاد آمد

چهره ی شمس ز اندوه و عزا در هم شد

سالها در طلب همدم و یاری بودی

حال یار آمد و با طالب خود همدم شد

تو شفا یافتی و ما همه بیمار شدیم

چشم بیمار تو، بیمار گر عالم شد

خوش بود گربشوی سالک راهش «محسن»

او که از غیر برید و به خدا محرم شد

چند دو بیتی

محمد خلیل جمالی

شب عشق است یاران، پیر ما کو؟

دل بیدار پر تدبیر ما کو؟

دل عالم گرفت از نخوت عقل

خدایا، عشق عالمگیر ما کو؟

* * *

دعا بودی، اثر کردی و رفتی

جهانی را دگر کردی و رفتی

تو خورشیدی، تو را در خواب دیدم

که شبها را سحر کردی و رفتی

ص: ۱۹۵

* * *

مرا جان در عزایت نوحه گر باد

دلم در ماتمت خونین جگر باد

شبی گر سر کنم بی یاد عشقت

شیم تا روز محشر بی سر باد

* * *

دلم از هر دو دیده سر برون کرد

گذرگاه زمان را لاله گون کرد

درین وادی که عشق از پای افتاد

نه عقل من، که هر عقلی جنون کرد

جماران آفتاب کو

عباس خوشعمل

جماران آفتاب روشنی بخش سریرت کو

در این شب های تار بی سحر، بدر منیرت کو

بهار آور هزار نغمه پردازت هلا چون شد

نسیم زندگی بخش و شمیم دل پذیرت کو

فضا آکنده از بوی ملال انگیز اندوهست

گلت کو، نافه ات کو، گلعدارت کو، عبیرت کو

هلا دریای جوشان عدالت گوهرت چون شد

هلا ای بیشه ی سرسبز استقلال، شیرت کو

بگو ای پایگاه معرفت، ای مسند ایمان

امامت را کجا بردند سردار دلیرت کو

خمش اینسان چرایی، مأذن توحید آزادی

بلالت کو، اذانت کو، خروشت کو، صفیرت کو

قمر در پرده، اختر مرده، شمع افسرده، ره تاریک

خدا را از که پرسیم آفتاب دلپذیرت کو

ص: ۱۹۶

جماران با خُماران محبت جمله ای، حرفی
شکسته ساغرآن، بر سر زنان، گویند؛ پیرت کو

آیه های سبز

الف - دریا

باغ سرسبز دلربایی بود
آیه های لبش، خدایی بود
تنگنای قفس، دلش را خست
عاشق لحظه ای رهایی بود
مهربان، یا بنفشه ولاله
آخر ای دل بگو کجایی بود؟
صبر ایوب و چهر یوسف داشت
مرتضایی و مصطفایی بود
حرف پیوند بر لبش جاری
سخت بیزار از جدایی بود
در کتاب غریب دانایی
غزل ناب آشنایی بود
چون شهید همیشه ی تاریخ
او ستم سوز و کربلایی بود

قبله آمال

احمد رضا دهایی

جماران یوسف ما را چه کردی

عزیز مصر دلها را چه کردی؟

جماران سرور و سالار ما کو؟

انیس و مونس و غمخوار ما کو؟

جماران ما کجا او را بجوئیم؟

غم بی او شدن را با که گوئیم؟

دریغا کاروانسالار ما رفت

صفای گلشن و گلزار ما رفت

جماران آخر او موسای ما بود

جمالش پرتو سینای ما بود

چه کردی قبله آمال ما را؟

چرا کردی پریشان حال ما را

کجایی ای غریق بحر تقوا؟

ثناگوی خدا در نیمه شبها

کجا رفتی توای سالار رسته؟

دوای درد دلهای شکسته

«کجایی ای گرفتار لب یار؟»

خمار آلوده آن چشم بیمار»

مظهر حق

رضا سرشوق

ای فلک از ما چرا پیرجماران را گرفتی؟

مظهر حق اسوه تقوی و ایمان را گرفتی

اف بتو ای چرخ کجرفتار بی مقدار، کز ما

یاور و پشت و پناه بی پناهان را گرفتی

از چه رو خاموش کردی شمع بزم محفل انس

ز آسمان عشق، آن مهر فروزان را گرفتی

راستی حیف نیامد همچو بازان شکاری

عندلیب خوشنوی این گلستان را گرفتی

خون به جای اشک باید ریخت تا صبح قیامت

چون ز بحر معرفت مرجان عرفان را گرفتی

بشکنند دست تو ای گردون که از بستان عالم

هر گلی زیب چمن شد ناروا آن را گرفتی

می گدازد روز و شب «سرشوق» زین داغ جگر سوز

ناله ها از دل کند چون جان جانان را گرفتی

ماه جمارانی

علی اصغر سعادت

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد

کی می فکند جامی کش خون به جبین باشد

در دیر خراب آباد جز غصه و ماتم نیست
هر سو نگری جغدی بر بام زمین باشد
خرداد و شب ماتم، خرداد و هزاران غم
پائیز بهار است این، یا روز پسین باشد
زهری که تو نوشیدی بدخیم شد اندر کام
جام دل ما زین پس با غصه قرین باشد
از زخم زبان ایدوست بر دار شدن نیکوست
منصور شدن به ز آن کو خانه نشین باشد
ای ماه جمارانی، ای یوسف کنعانی
از چاه زمین بر خیز محتاج تو دین باشد
تو عین غزل بودی تو کحل بصر بودی
بر مردمکم اسمت چون نقش نگین باشد
هر کونکند فهمی زین کلک خیال انگیز
نقشش بحرام ارخود صورتگر چین باشد
حافظ ز تو احیاء شد عرفان به تو امضا شد
ای آینه دلها، دل بی تو غمین باشد
«حامد» ز غمت بشکست پیمانۀ زاهد را
کز دست تو می خوردن الحق که بهین باشد

خورشید نمی میرد

محمد شایق البرز

افسوس که رفت از برما، راهبر ما

از آتش غم سوخت همه بال و پر ما

ص: ۱۹۹

در ذهن ننگجد ز جهان رفتنت از دوست
داغیست گران، شعله کشد در جگر ما
ما بی تو چسان دوری هجران به سر آریم
ای رهبر آزاده که رفتی ز بر ما
از داغ تو، آخر چه کنیم، ای همه ایثار
خونابه نخشکیده به چشمان تر ما
ما بس گهر اشک فشانیم، دریغا
گم گشته در این وادی حیرت، گهر ما
دردیست توان سوز، غمت با که بگوییم
از ما چه شنیدی که نگیری خبر ما
از پیر خرد، ای همه اندیشه و حکمت
دیگر که دهد پند و جلای هنر ما؟
در باور و ادراک ننگجد که بگویند
خورشید بمیرد؟ برود از نظر ما
آن پرچم افراشته ات را نگذاریم
هر گز به زمین ای پدر ما، پدر ما
در سوگ تو خون گریه کند «شایق البرز»
آرام نشد زانکه دل در بدر ما

کوچ آفتاب

سید رضا شکری کوچک

تو گویی جان دگر در پیکرم نیست

چوینم مقتدایم، رهبرم نیست

چنان غم تیره کرده عالمم را

که دیگر روشنی را باورم نیست

ز کف دادم همای رحمت دوست

دگر جز خاک حسرت بر سرم نیست

ص: ۲۰۰

تو نور چشم من بودی نگارا
دگر نوری به چشمان ترم نیست
به جز آن خطبه های آسمانیت
کلامی، واژه ای در خاطر م نیست

نور بود عشق بود

فخر الزمان شهرستانی
کلبه تنهای ما را آشنایی بود و رفت
این دل بی روح را روح خدایی بود و رفت
نور بود و عشق بود و گرمی و لطف و صفا
از وجودش زندگانی را صفایی بود و رفت
در بلند قامتش زیبایی یک سرو بود
نام او آرامش هر ماجرای بود و رفت
آتش عشقش شرر بر جان ما می زد دریغ
زخم ما را مرهم درد آشنایی بود و رفت
سبزی هر سبزه زار و آبی دریای عشق
باغ ما را عندلیب خوش صدایی بود رفت
در غم خورشید اینک لاله ها پژمرده اند
او بهار گلشن بی انتهایی بود و رفت

همنوی داغداران

محمد علی صاعد اصفهانی

بنال ای بلبیل شیدا! خزان شد

گلستان وطن بی باغبان شد

ص: ۲۰۱

گل ما شد برون از سبزه زاران

بهار ما خزان شد در بهاران

بهار ما بهاران نیست دیگر

صفایی در گلستان نیست دیگر

دلا آن لاله ها خونین شد از غم

تمام سروها شد نخل ماتم

بنفشه پرچم اندوه افراخت

چمن از شعله های داغ بگداخت

نواسنجان نوا آغاز کردند

نوا در پرده غم ساز کردند

بنال ای بلبل محزون که آن یار

نمی آید به این بستان دگر بار

نوا کن همنوای داغداران

بزن آتش به جان بی قراران

درین ماتم هزاران ناله سر کن

شقایقهای گلشن را خبر کن

غم و محنت برون ز اندازه داریم

بگو ما سوز و داغی تازه داریم

بگو آن باغبان بگذشت از این باغ

بگو بر قلب گلها شعله زد داغ

بگو خاموش شد مهر جماران

جماران نیست دیگر نورباران

نهان شد در افق مهر فروزان

زبانم لال از این بیشم مسوزان

ص: ۲۰۲

به دریا می رود خورشید هر شب
چرا در خاک رفت این بار یارب
ز درد جانگداز هجر فریاد
چه شد جانانه رخ بر خاک بنهاد
خدا را نوح کشتیان کجا رفت؟
کجا بی همرهان آن ناخدا رفت؟
به غم بنشست کشتی ناخدا کو؟
کند طوفان سرشک، آن نوح ما کو؟
برفت از این جهان و یک جهان رفت
از این رفتن چه ها بر دوستان رفت
حییبا! دلبرا! جانا! اما ما!
تو خود دانی غمت چون کرد، با ما
همه یاران به سوگت دل دو نیم اند
مسلمانان ز بعد تو یتیم اند
تو تا بودی دل ما داشت آرام
به کام ما چه شیرین بود ایام
دل از جام نگاهت مست می گشت
به عشقی جاودان پا بست می گشت
بیانت کاشف هر راز می شد
گل عشق از کلامت باز می شد

لبت سر چشمه آب بقا بود

پراز سرجوش صهبای دعا بود

خم ابروت بودی قبله دل

اشارتهای تو حلال مشکل

ص: ۲۰۳

دم ما هَرَمِ گَرَمِ سینه ات داشت

دل ما حیرت آینه ات داشت

به لفظت بحر معنا موج می زد

دل معنی چو دریا موج می زد

اماما صدق از تو جلوه گر بود

حقیقت از کلامت معتبر بود

جماران لطف میقات و منی داشت

چو کعبه جلوه و بوی خدا داشت

زیارتگاه مردان خدا بود

همه شب موج زن دست وفا بود

چه شد زین دستها دامن کشاندی

دل ما را به سوگ خود نشانیدی

عجب خالی است جای در جماران

عجب جاری است اشک از چشم یاران

که بودن بی تو را می کرد باور

که خواهد زندگی بعد از تو دیگر؟

تو با صد ناز جای بود در دل

چرا کردی به زیر خاک منزل

به جز مهر و وفا از ما چه دیدی

که از ما صحبت دیرین بریدی؟

تو کی رفتی که جای ت در دل ماست

همه نقل تو نُقل محفل ماست

نهال باغ علیین، خدا را

دریغ از ما مکن یک دم دعا را

ص: ۲۰۴

دل «صاعد» نه تنها داغدارست

همه امت ز هجرت سوگوار است

در ضیافت نور

بهمن صالحی

شهیدان، شهیدان شاهد سلام

بشارت شما را که آمد امام

الا ای عزیزان گلگون کفن

فرو خفته در لاله زار وطن

در آغوشتان پیر عرفان رسید

بیندید آذین، که مهمان رسید

به دیدارتان آمد آن جان پاک

رها گشته از بند تن، قید خاک

بلند آشیان مرغ باغ سپهر

به بالای سرو، و به سیمای مهر

عزیزی که صد مصر دل جای اوست

سراپرده عشق ماوای اوست

هلا شمع ادراک روشن کنید

ز خون سینه خاک روشن کنید

بسوزید عود و بریزید آب

پاشید در مقدم او گلاب

بگویند تا از دل آسمان

سرودی بخوانند کروبیان

که آمد ز تمکین فرمان عشق

به دیدار معشوق، سلطان عشق

همایی در افلاک فرزانیگی

در او با زمین طبع بیگانگی

سلیمان ملک وفاق و وداد

به چشم وی آفاق هستی چو باد

زعیمی، بزرگی، مهین رهبری

سریر کرامات را سروری

به تهذیب نفس و به تشریف جان

امامی در ابعاد پیغمبران

کلیمی به طرز سخن بی نظیر

به حزن خموشانه، یعقوب پیر

به لطف عمیم اختری سرمدی

به خلق سلیم آیتی احمدی

سخا، بنده طبع اصحاب او

عطش غرق در شرم سیلاب او

همه محو وی چشم حیران ما

خراباتی عشق او جان ما

غم عالمی وقف پیمانہ اش

خرد کمترین مست دیوانہ اش

ص: ۲۰۵

دریغا که آن منجی بی بدیل
به بر کرد آخر ردای رحیل
همای شریف همایون نفس
نه شایان او بود کنج قفس
چه مشتاق، بال سفر باز کرد
به آغوش خورشید پرواز کرد
گرفتار خال لب دوست شد
به جایی که اندر خور اوست شد
سر جان به دامان جانان گذاشت
گذشت و به دل داغ هجران گذاشت
در آفاق دلها ازین اتفاق
مه شادی افتاد اندر محاق
به ناگه دل خیل یاران شکست
چراغ شبستان ایران شکست
غریو دریغ از فلک بر گذشت
چه طوفان اشکی که از سر گذشت
جهانی به غم، امتی اشکبار
زمین سو گوار و زمان سو گوار
الا ای شهیدان صحرای عشق
خماری عجب داشت صهبای عشق

هنوز از می وصل ناگشته مست
فتاد از کف، این جام زرین شکست
ز دیدار او دیده کی سیر بود
که خورشید ما روی آن پیر بود
کنون ما و این سوگ طاق گداز
سر ما و دامان صبر و نیاز
کنون ما و اندوه هجرانی اش
غم «دادن از کف به آسانی اش»
شهیدان شهیدان خلد آشیان
گرامی بدارید این میهمان
ز خون فرش گل گستریدش به راه
ردایش بخشید از نور ماه
نشانید بر چشمه کوثرش
زداید گرد ره از پیکرش
شما را به تاوان بس رنج عشق
امانت سپردیم این گنج عشق
در باغ جنت فراز آورید
به جان در قدمش نماز آورید
شهیدان خوشا بخت و اقبالتان
بهاری نکو داشت امسالتان

بهار شما با رخ یار بود

به ما لیک تلخ و دل آزار بود

در آغوش اینک حیب شماست

گل باغ زهرا نصیب شماست

ص: ۲۰۶

- ۱- الحجّ و الزّیاره، عربی.
- ۲- آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.
- ۳- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.
- ۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی - فارسی.
- ۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجل الله فرجه الشریف، فارسی - عربی.
- ۶- اسوه النساء، بانوی نمونه عالم، فارسی - عربی.
- ۷- امام الشهداء و سالار شهیدان، فارسی - عربی.
- ۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی - عربی.
- ۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - عربی.
- ۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.
- ۱۱- آیین همسرمداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی - عربی.
- ۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - عربی.
- ۱۳- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی - عربی.
- ۱۴- محرّمات اسلام، فارسی - عربی.
- ۱۵- ماه های رحمت، ترجمه کتاب «فضائل الأشهر الثلاثة» مرحوم صدوق، فارسی - عربی.

- ۱۶- امام صادق علیه السلام، ترجمه کتاب «الإمام الصادق علیه السلام» از مرحوم علامه مظفر، فارسی.
- ۱۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، ترجمه کتاب «مناقب آل ابی طالب علیه السلام» تألیف علامه ابن شهر آشوب.
- ۱۸- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.
- ۱۹- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.
- ۲۰- رهبران معصوم علیهم السلام.
- ۲۱- راه خداشناسی.
- ۲۲- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.
- ۲۳- بشارت های مهدویت، فارسی - عربی.
- ۲۴- در پناه قرآن.
- ۲۵- فتنه های آخر الزمان، فارسی - عربی.
- ۲۶- راه بهشت.
- ۲۷- اخلاق و سیره محمدی صلی الله علیه وآله.
- ۲۸- سخت ترین امتحان.
- ۲۹- دفاع از مقام ولایت.
- ۳۰- زندهای نمونه.
- ۳۱- کشکول عجایب.
- ۳۲- تفسیر اهل البیت علیهم السلام.
- ۳۳- حکومت های جهانی قبل از قیامت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

